

در جریان بررسی کار پستاله سازمان در چهار سال ۵۴ بعد از مشاهده یک سری نارسائیها و کمبودهایی در داخل تشکیلات که مجموعا امر پیشرفت گروه و تعامل سازمان را در مبارزه علیه دشمن دچار اختلال میکرد مرکزیت سازمان تصمیم گرفت در رابطه فعالیتها با کادرهای پائین تر بخصوص کادرهای ی درجه اولی که امکان رشد بالاتر و احراز مسئولیت بیشتری داشتند قرار گرفته و درین رابطه فعال مهمترین مسائل موجود درین تشکیلاتی و وظائف تککرت مرحله دشوار فعلی را به بحث بگذارد.

درین بررسی نارسائیها و کمبودهایی که عمدتا مشاهده میشد عبارت بودند از:

۱ - کمبود کادرهای با تجربه و بخصوص کادرهای سیاسی که در جریان حیات تشکیلاتی خود توانسته باشند بدرک نسبتا مناسب و عینی تری از مسائل و مشکلات سازمانی رسیده و مقدماتا قادر باشند بطور عینی تر و بخصوص مشمول تری با اینس مسائل برخورد کنند.

این کادرها در واقع بزرگترین عامل اجرایی تصمیمات سازمانی و مسئولین درجه اول آن بشمار میروند که میتوانند با برخورد فعال و مشمول خود با مسائل و مشکلات سازمانی از یکطرف تصمیمات مرکزیت را قایت اجرا سازند و از طرف دیگر با انتقادات و نظرات سازنده خود به کادرهای تصمیم گیرنده کمک کنند تا با درک هر چه کاملتر املی ترین نیازهای مبارزه و تشکیلات درستی و دقیق ترین رهنمودها و تصمیمات خود را ارائه دهند.

۲ - پائین بودن سطح آموزش سیاسی و ایدئولوژیک کادرها توجه یک جانبه به امر نظامی بعد از شهریور ۵۶ که خود عکس العمل اشتباهات قبل از شهریور بود (مراجعه کنید به تحلیل اخیر سازمان) سازمان را از برداختن به امر مهم تعلیمات ایدئولوژیک و سیاسی کادرها غافل ساخت.

این غفلت نه تنها باعث درجا زدن و عقب ماندگی تفکر سیاسی کادرها و بجزئیات نزول سطح آموزش سیاسی و ایدئولوژیک سازمان شد بلکه بدلیل عدم وجود بستک جریان هدایت شده و منظم تعلیمات^ی امر تصحیح شیوه ^ی غلط کار در گذشته و نقطه نظرهای انحرافی موجود در سازمان که (در تحلیلهای انتقادی از سازمان بعد

۱ - مراد ما در اینجا از برخورد مشمول تر غیر از شایستگی و آمادگی بالقوه سیاسی برای احراز و کسب مسئولیت همچونین آمادگی و صلاحیت اخلاقی یعنی داشتن احساس مسئولیت بیشتر نسبت به مشکلات و ظرفیت کاملتر برای رویبردن با آنها میباشد.

از ضربه اول شهروند (بطور تئوریک مشخص شده بود نیز همچنان بنوعی افتاد .
 مانع دیگری که همواره بعد از ضربه سالهای ۵۰ در مقابل تصمیمات اجرائی
 سازمان قرار داشت مسئله تعلیمات سیاسی کادرها نیز بشدت با این مانع برخورد میکرد
 همان کمبود عناصر اجرائی با تجربه (حتی بطور نسبی) و خلاصه انسانی بود که
 بعد از دستگیری و شهادت بسیاری از کادرهای فعال و با تجربه سازمان هرگز
 نتوانست جبران شود . البته روشن بود که جبران چنین ضرباتی بهیچوجه نمی
 توانست کار مدت کوتاهی باشد چرا که تجربه خاص ما در طول شش سال آموزش
 و کارآموزی تشکیلاتی فراوان و نشیبهای فراوان پروسه طولانی رشد و تکامل سیاسی
 تشکیلاتی انسان را در داخل تشکیلات بهمان نشان داده بود .

بدین ترتیب مشکلات متعدد ما با رشته های گوناگونی بهم پیوند میخورد . از
 یکطرف سازمان شدیداً با کمبود کادر با تجربه مواجه بود و از طرف دیگر پاسخ
 نیاز شدید ما در پرداختن به کارآموزی درون تشکیلاتی موقوف به حل مسأله
 کادرها در سازمان بود .

۳- سومین مشکل اساسی ما عدم جمع بندی لازم تجربیات - عدم ارتقاء سطح
 پراتیک سازمانی تا حد تئوری راهنما و عدم انتقال این تجربیات در سطح تشکیلاتی
 بود .

روشن بود که ما در طی بیش از هشت سال عبور از میان آتشی از مشکلات
 سیاسی و تشکیلاتی توانسته بودیم بالقوه (۱) به کسب تجربیات بسیار با ارزشی
 دست یابیم بخصوص برخورد رویاروی ما با دشمن و عبور از کوره سخت عمل در دو
 سال اخیر آموزشهای نوین ارزنده ای برای ما در برداشت . این تجربیات بسیار
 بدست نیامده بودند بنا بر این جمع بندی و انتقال آن در سطح سازمان و جنبش
 از وظائف اساسی ما قرار میگرفت .

مسئله دیگری که پرداختن به چنین امری را ضروری تر میساخت کلاً بررسی
 تغییر و تحولاتی بود که در جبهه ما و دشمن جنبش و ضد جنبش در مدت
 سال طرح و اجرای استراتژی مبارزه مسلحانه رخ داده بود . لزوم تکامل تئوری و
 تاکتیک مبارزه و روشن کردن برخی ابهامات موجود استراتژیک جهت مقابله با پیچیدگی
 روز افزون شرایط پرداختن به امر بررسی و تحلیل این تحولات و جمع بندی تجربیات

۱- از این جهت میگوئیم " کسب بالقوه این تجربیات که هنوز نتوانسته بودیم اولاً
 آنها را تا سرحد تئوری راهنما ارتقا دهیم و ثانیاً بصورت قوانین و الزامات سازمانی
 آنها را در سطح سازمان باجرا آوریم .

در صورت لزوم

گذشته را باز هم بیشتر روشنتر میساخت.

این سه مسئله، خصوصاً مسئله اول، مسئله پائین بودن سطح آموزش و سواد
ایدئولوژیک اعضا و بخصوص لزوم مبارزه با نقطه نظرهای نادرست و شیوه هدایت
غلط کار موجود در تشکیلات و بالاخره مسئله کمبود کادرهای با تجربه اساسی
مشکلات درون تشکیلاتی ما را مشخص میدادند. بدین منظور اقدامات ذیل از طرف
مرکزیت سازمان صورت گرفت.

۱- انتقادی نیمه تحلیلی از اوضاع و شرایط یکسال و نیم گذشته سازمان یعنی
از شهریور ۵۵ به بعد بعمل آمد. درین بررسی بیشتر سعی بر آن بود که بازگشت
وقایع و طرح مسائل و تصمیماتی که سازمان را درین مدت بخود متخول کرده بود
رفقا در معرض عده جریانات داخل سازمان قرار گیرند. بدینجهت تحلیل و نتیجه
گیری عمیق کامل این بحث موقوف به آگاهی این رفقا از مسائل گذشته و جمع بندی
عمومی از موارد و نمونه ها در جریان بحث ها میشد. بدینجهت حتی امکان
تحلیل و نتیجه گیری خودداری شده بود. این بررسی بخوبی نشان میداد که مرکزیت
قدیم سازمان صادقانه و با صراحت کامل مسئولیت اساسی اشکالات و نواقص موجود
را پذیرفته و بدین ترتیب زمینه مساعدی برای تحلیل علمی و واقع بینانه ای
از شرایط گذشته سازمان فراهم کرده است.

۲- جمع های جدیدی مرکب از رفقای مسئول و کادرهای درجه اولی که بلافاصله
بعد از مرکزیت سازمان قرار داشتند برای بررسی مسائل انتقادی گذشته و به بحث
درباره مرحله فعلی جنبش و مسائل و مشکلات موجود و وظائف عاجل سازمان تشکیلاتی
شد.

تشکیل این جمع ها فرصت مناسبی بود که عده بیشتری از رفقای مسئول اول
مستقیماً در جریان تحلیل انتقادی گذشته سازمان قرار گرفته و با تبادل نظر
ارائه نمونه ها در عینی تر کردن و غنی نمودن بیشتر این بررسی بکوشیدند. در
ثانیا این رفقا امکان مییافتند که با آشنائی با پیچیدگیهای کار تشکیلاتی و عوامل
و جوانب متضاد و گاه متناقضی که تصمیم گیریها و پیشرفت کارها اغلب بان مرتب
میشود و بخصوص شرکت مستقیم در تصمیم گیریها دید خود را عینی کرد و با یک
بردن این رهنمود ها در مسئولیتهای اجرایی خود سطح کارائی و قابلیت سیاه
و تشکیلاتی خود را بالا ببرند.

بنظر ما تحلیل مقدماتی از گذشته سازمان و تشکیل جمع های جدیدی
و تصمیم دوا... اقدام لازمی بودند که زمینه مساعد طرح و حل مسائل اصلی
فراهم میساختند.

طی سه ماه فعالیت این جمع ها (این جمع ها در خرداد ماه تشکیل شدند ولی عملاً کار فعال آنها از اوائل تیر ماه آغاز شد) رفقا در معرض عمده مسائل و مشکلات سازمانی قرار گرفتند - مرکزیت سازمان با تحلیل عمیق و نواقص گذشته با انتقادی که از خود بعمل آورد و سهم اساسی را در این اشتباهات و نواقص بعهدہ گرفت (مقاله تحلیل سازمان و بحث های تکمیلی آن) و ضعف های مربوط به فرد و سیستم بطور جامعی روشن شدند - نمونه ها و نمود های متعددی جمع آوری گردید تا در تکمیل و جمع بندی تحلیل گذشته بکار گرفته شود (این کار فعلاً در جریان است) درین میان رفقای شرکت کننده در بحث در معرض اساسی ترین ضعف ها و نواقص سازمان قرار گرفته و مسائل و مشکلات عمده کار برایشان مطرح شد - و با ارائه تحلیل مختصری از شرایط موجود چشم انداز کار آینده بصورت کلی و آموزش درون تشکیلاتی بعد از آن وظیفه اصلی ما در مرحله فعلی مورد توجه قرار داده شد و درخواست گردید که با توجه به نقاط ضعف موجود جنبش در گذشته و مواضع استراتژیک ما و دشمن نسبت به درک و اجرا و ارتقا و تکامل این هدف برخورد فعال و کاملاً جدی بعمل آید -

خطوط برجسته این تحلیل تحت سه عنوان قابل بررسی بود که ما اکنون بطور خلاصه بآنها اشاره میکنیم -
الف - ضرورت و لزوم آموزش و کار درون تشکیلاتی بعنوان اصلی ترین وظیفه موجود درین مرحله

بررسی نتایج تجربیات ما از مبارزات مسلحانه سالهای اخیر نشان میدهد که تضاد اصلی ما درین مرحله عبارتست از تضاد بین عدم انسجام و از هم گسیختگی تشکیلاتی سازمان جنبش از یکطرف و متقابلاً قدرت روز افزون و پیچیدگی رو بهتزايد سازمان درونی بورژوازی از طرف دیگر - درست است که جنبش مسلحانه بدست آورد های عظیمی در جهت آگاهی خلق و تبلیغ مشی مسلحانه بعنوان تنها راه مقابله با رژیم نائل آمده است تضاد های رژیم و خلق را شدت بخشیده و منجر بر رشد مبارزات خود بخودی و پدید آید گروه های جدیدی از قشر های مبارز گردیده است ولی در عین حال ضربات سهمگینی را نیز تحمل کرده است -

بررسی اثرات استراتژیک (۱) و تاکتیکی ضربات سالها ی ۴۹ - ۵۰ که منجر

۱ - منظور ما از اثرات استراتژیک بخصوص اثرات دراز مدت این ضربات بر روی مبارزات مسلحانه در مرحله اول جنگ شهری یعنی ~~توسعه~~ تثبیت سازمان چریکی پیش از میانشاد والا مسلم است که از نظر خط مشی کلی مبارزه چنین ضرباتی بطریق صحیح بین ضعف تاکتیکی نیروها و جنبش در مقابل نیروهای دشمن باشد -

به ناپودی بخش عظیمی از فعالترین عناصر سازمانهای چریکی پیشنهاد بسیاری از گروهها و ^{شهری} محظوظهای سیاسی موجود شد بخوبی دلائل این سعد روضی و از هم گسیختگی تشکیلاتی سازمان جنبش را نشان میدهد.

استراتژی عمل مسلحانه که ظلیعه نویی در جنبش انقلابی ایران بود در پس شکست ها و ضربات متعدد تاکتیکی این (جنبش سياهنگ - ضربات شهری سالهای مذکور) در پرده ابهامات و مشکلات مرحله ای فرو افتاد .

گروهها و محافل سیاسی روشنفکری و نیمه روشنفکری که بدنهال چنین حرکتی بسیج شده بودند بدلیل عدم قدرت جذب سازمانهای پیشنهاد و عدم وجود رهنمود های سیاسی و استراتژیک لازم برای ادامه کار و بقای گروه یا بدام پلیس ~~شهری~~ ^{راستی} خرد کارهای سیاسی - نظامی افتادند (۱) و یا با اتخاذ موضع مردود و یا حتی مخالف به بی علی و توجیه کاری کشانده شدند . بدین ترتیب جریانات اپورتونیستی راست که با شروع عمل مسلحانه پیشنهاد بگماره فروکش کرده بود دوباره شروع به رشد کردند . توجه به سرکوب و ناپودی بسیاری از محظوظها و گروههایی که تحت تاثیر جریانات شکنگ گرفته بودند بدین اینکه توانسته باشند در رابطه فعالی یا سازمانهای پیشنهاد قرار گیرند (بعلمت ضعف سازمانهای پیشنهاد) نمونه بسیار مشخصی از ضعف سیاسی ما در مقابل ~~بلدان~~ ^{بلدان} قرار میدهد . در واقع مطابق انتظارات ما از مرحله اول تثبیت این گروهها که نتیجه حاصل مستقیم عمل مسلحانه پیشنهاد بودند میبایست اولاً صرف تغذیه سازمان پیشنهاد و جبران کننده ضربات متحمل شده از طرف دشمن میشدند ثانیاً بدلیل آنکه رابطه نزدیکی با اقتدار زحمتکش شهری داشتند (ترکیب طبقاتی این گروهها ^{بزرگ} ~~بزرگ~~ از جوانان آگاه و پیشرو بیولناریای شهری - خرد بیوروزی شهری - دانش آموزان و نیمه روشنفکران شهری) میتوانستند محصل و سرپسل نفوذی سازمان پیشنهاد را در میان این طبقات بوجود آورند . در حالیکه با سرکوب و ناپودی این گروهها عملاً جنبش چریکی در معرض بزرگترین خطر انزوای سیاسی (جدائی از منابع تغذیه بهترین محفل توده های خود) قرار میگرفت .

بدین ترتیب هجوم سیاسی و تبلیغی رژیم بعد از این ضربات بخوبی میتوانست تثبیت سیاسی جنبش مسلحانه را مواجه با مشکلات و خطرات جدی نماید . (۲)

- ۱- مثالهای متعددی از گروههای لورفته موجود میتوان عنوان کرد . گروههایی نظیر ^{الف} ۱۵ - نپاوندیها - گروه عهد آنها و گروههای بی نای و نشان متعددی که حتی با داشتن عملیات نظامی بکلی توسط پلیس سرکوب شده اند ازین جمله اند .
- ۲- مراجعه کنید به تحلیل " اعدام ها و کینز " و برنامه های سیاسی تبلیغی رژیم .

اما آیا مبنای اساسی مشکلات - خطرات - ضعف و شکست های ما تنها در قدرت ^{بزرگ} و ^{کوچک} تهاجم سازمان یافته دشمن نهفته است؟ جواب منفی است بررسی علل و ریشه های ضعف ها و شکست های گذشته هر تحلیل های مشخص موجود بخوبی نشان میدهند که این ریشه ها و علل را باید در نواقص و نارسائیهای ضعف های درونی سازمان جنبش (یا تشکک های سیاسی موجود) جستجو کرد. قدرت - تجربه و پیچیدگی سازمان درونی دشمن تنها باعتبار ضعف های درونی ما ضوئر واقع میشوند. بهمین دلیل است که امروزه امر تثبیت سازمان چریکی پیشتاز نه تنها بعنوان يك ضرورت استراتژیک در مرحله نخست جنگ شهری، راهنمای کلی عمل سیاسی نظامی تبلیغاتی ما را تعیین میسازد - بلکه همچنین بدلیل شرایط ویژه ای که در آن بسر میبریم، شرایط نامساعدی از ضعف تشکیلاتی و انزوای سیاسی سازمان مبارز و متقابلا قدرت روز افزون دشمن، معنای خاصی بخود میگیرد. این معنای خاص تنها با توجه عمیق به این تضاد بتوان اصلیتش تضاد موجود یعنی تضاد بین پیچیدگی و سازمان یافتگی روز افزون دشمن و متقابلا ضعف و از هم گسیختگی درونی سازمانهای مبارز قابل درک است. البته برای ما روشن است که حل این تضاد در گد و در نهایتش با شرکت فعال توده های زحمتکش مردم در انقلاب امکان پذیر خواهد بود. اما در شرایطی از ضعف سازمانی مبارز پيشاهنگ (در عین حال ضرورت وجود چنین پيشاهنگی "۱") ست گیری برای حل چنین تضاد عمده ای چگونه خواهد بود؟

در پاسخ بدین سوال است که به ضروری ترین - اساسی ترین و در عین حال مقدماتی ترین شرط بقا و رشد يك جنبش آگاهانه انقلابی یعنی مسأله تشکیلات - مسأله وحدت و انسجام سازمانی دست مییابیم. امروزه تنها با پرداختن به انسجام درونی سازمان چریکی پیشتاز و ترمیم گسیختگی های شدید موجود در آنها است که میتوان بعنوان يك شرط مقدماتی اما لازم مبارزه پيشاهنگ را بسمت تودها برد - مبارزات اقتصادی آنها را تا سطح آرمانهای سیاسی حول محور مسلحانه سازمان داد و آن نیروی عظیم در بند کشیده شده مبارزه طبقاتی ^{را} یافته در عین جامعه را آزاد ساخت.

بدین جهت هر کوشش اساسی برای حل مسأله نهایی انقلاب یعنی در هم کوبیدن ^{کلیاتی} ماشین سیاسی - نظامی بورژوازی به تامین انسجام و قدرت تشکیلاتی

✓
آموزش سازمانهای پیشتاز وابسته است.

اگر در ماههای بحرانی قبل از شهریور در بحیوچه اوج گیری تضادهای درونی (۱) هنوز هم انسجام تشکیلاتی و وحدت سیاسی ما حفظ میشود بدلیل داشتن پشتوانه محکم تجربی در گذشته و سیاست صحیح و درستی است که رهبری سازمان با درایت خاص خود بعد از سالهای پراهمام ۴۲ و طی چهار سال کار مستقیم تشکیلاتی (سالهای ۴۴ تا ۴۸) توانسته است آغاز کند (۲) و اگر عمل نظامی مردم التیام بخشی بود که زخم ضربات متلاشی کننده شهریور را موقتا التیام میبخشید و با حفظ انسجام موجود به سازمان امکان بقا و رشد میبخشید^(۳) این بار در شرایطی از ضعف تاکتیکی نیروهای جنبش در مقابل دشمن که در شرایطی از اوج گیری تضادهای درونی آن هرگونه عدم توجه به مسائل درون سازمانی هرگونه توجه غیر فعال و غیر اصولی به امر آموزش به امر وحدت سیاسی - تشکیلاتی و ایدئولوژیک در داخل سازمان کافی است ما را با بزرگترین خطر تلاشی و ناپودی مقابل سازد.

ما دیگر نمیتوانیم قبول کنیم و تجربه نیز مویذ آنست که سابقه و سیاست درست ما در گذشته و انتقاد به آن بدون پرداختن به استحکام سازمانی و تصحیح مواضع خود در هر مرحله بخصوص مرحله فعلی نمیتواند همچنان ضامن صحت عمل ما و وحدت و انسجام تشکیلاتی ما در آینده شود.

دیگر قابل قبول نیست که بدون حل قاطع مسئله تشکیلاتی بدون حل مسئله استراتژی و تاکتیک مرحله ای عمل نظامی را پذیرا شویم. نه میتوانیم و نه صیانت انسجام تشکیلاتی و خط مشی سیاسی ما تابعی از عمل نظامی باشد بلکه دقیقاً درین مرحله لازمست عمل نظامی در خدمت نیازهای درون تشکیلات و خط مشی

-
- ۱- جریانات انتقادی و تضادهای قبل از شهریور شفاها بحث شود. بعداً در تحلیل کامل سازمان موارد این مسئله ~~کلیلاً~~ و نتایج آن کاملتر بیان خواهد شد.
 - ۲- ازین جهت روی سیاست صحیح رهبری طی سالهای ۴۸-۴۹ تکیه میکنیم که در واقع اساس اشکالات و انحرافات سیاسی و تشکیلاتی ما بعد از سال ۴۸ آغاز شد در حالی که خطوط اصلی استراتژی مبارزه مسلحانه روشن شده بود و تدارک برای عمل از نظر تشویک بعنوان اصلی ترین راهیافته مرحله ای در دستور قرار گرفته بود ولی عملاً بنا به دلایلی که فعلاً حوصله بحث آن نیست این کار ^{بسیار} پرداختن به ^{در کارهای} در زمره وظائف فرعی قرار گرفت.

عملیاتی تابعی از خط مشی سیاسی و درون تشکیلاتی ما باشد (۱) .
 مقالات و نظرات دیگری که از قسمتهای مختلف سازمان میرسید همگی دلالت بر
 صحت این نظر داشتند . مثلا طرح اعدام هاوکینز مستشار نظامی آمریکا در ایران
 اگر چه با موفقیت کامل نظامی روبرو شد ولی بررسی نتایج سیاسی آن بخوبی نشان
 میداد که مطابقت کاملی با نیازهای استراتژیک مرحله فعلی سازمان نداشته است .
 اگر چه درین تکفیل عمدتا به مواضع سیاسی - تبلیغاتی و نظامی دشمن و برنامه
 های استراتژیک او در مقابله با نیروهای انقلابی مسلح موجود اشاره شده بود
 اما در عین حال ناظر به لزوم همان مسائلی بود که امروز تحت عنوان ضرورت کار
 و آموزش درون تشکیلاتی مورد بحث قرار میدهم . (۲)

۱- درباره این مسئله باز هم بیشتر فکر کرده و در مورد زیر را پاسخ دهید .

- الف - خط مشی عملیاتی ما چگونه میتواند تابعی از اهدافی درون تشکیلاتی
 ما باشد و این عملیات چه خصوصیتی از نظر سیاسی و تشکیلاتی خواهند داشت؟
 ب - درین مرحله چه نوع عملیاتی از نظر نظامی در دستور کار قرار بگیرند؟
 ۲- بطور کلی نتایج مشخصی که این تحلیل در مقابل ما قرار میداد عبارت بودند از -
 الف - دشمن تا حدودی دارای دید استراتژیک است و برای مقابله با نیروهای
 چپش در زمینه های مختلف سیاسی - نظامی - تبلیغاتی و پلیسی برنامه های دراز
 مدت و حساب شده ای طرح کرده است . درک این امر بما میاموخت که بهای لازم تاکید
 کنی را به نیروهای دشمن داده و از هرگونه ساده اندیشی و خوش خیالی اجتناب
 کنی .

ب - بطور کلی و بدون آنکه اجزا و جوانب آنها روشن نمائیم ضرورت طرح یک نقشه
 استراتژیک تکامل تئوری و تاکتیک انقلابی را بر اساس شناخت ما از اوضاع جدید دشمن
 و خودمان و تکیه بر تجربیات و درسهای خونین گذشته استوار باشد شدت مورد
 توجه قرار دادیم . این امر بخصوص در رابطه با تحولات جدیدی که در شرایط
 اجتماعی - اقتصادی ایران پدید آمده بیش از پیش قابل توجه است . شکاف بیشتر
 این مسئله و روشن کردن خطوط اصلی تحولات جدیدی که سیاسی ما و دشمن را در دو
 جهت متقابل در مدت کوتاه چند سال اخیر (سالهای ۴۸ به بعد) دچار دگرگونی
 های بنیادی کرده است محتاج بحث مستقلی است
 که آنرا به مقاله دیگری موکول میکنم .

ما در آنجا با دعوت عمومی کادر هفتا به بازگشت بدرون و طرح مسئله تربیت کادرهای استراتژیک - فرماندهان سیاسی - نظامی که بتوانند قوایین جنگ را در خود جنگ و قوایین مبارزه را در جریان مبارزه و قوایین سیاست را در عمل سیاسی فرا بگیرند (۱) کار درون تشکیلاتی را بمنزله اصلیتین وظیفه مرحله فعلی و به مشابیه اولین قدم لازم برای حل بحران (۲) موجود و از میان برداشتن ابهام استراتژیک (۳) مورد توجه خاص قرار دادیم.

۱- از تحلیل ها و کلیات ...

از درون چنین تجزیه و تحلیل از اوضاع کنونی و شرایط گذشته است که اینک ضرورت پرداختن به کار آموزش درون تشکیلاتی را بعنوان صحیحترین باریک خود در شرایط فعلی از مرحله تثبیت سازمان چریکی بیشتر^۱ پیشنهاد و به مباحثه و تصمیم گیری میگذریم. بنظر ما این همان حلقه ایست که زنجیر مشکلات اساسی ما شدیداً بآن وابسته است. گرفتن و بخصوص محکم گرفتن چنین حلقه‌ای شرط اولیه گشودن زنجیرها است.

* * *

ب - محتوی آموزش

سوالی که بلافاصله مطرح میشود اینست که چنین کار و آموزش^۲ در داخل تشکیلات چه محتوی خواهد داشت و چه هدف شخصی را بطور خاص تعقیب مینماید؟ (روشن است که بطور عام هدفی رسیدن به وحدت و انسجام تشکیلاتی است.) به خصوص اگر قبول داشته باشیم که آموزش و تعلیمات درون تشکیلاتی اساس و بنیان استحکام و انجام هر سازمان انقلابی - سیاسی است. و اگر قبول داشته باشیم که محتوی سیاسی - ایدئولوژیک یک سازمان در رابطه مستقیم با محتوی آموزش درون تشکیلاتی دارد و دقیقاً انعکاس این آموزش درون تشکیلاتی در سطح جامعه است که هویت سیاسی آن سازمان را مشخص میسازد. بنابراین^۳ مسئله آموزش و محتوی آن^۴ در هر مرحله اهمیت ویژه‌ای پیدا میکند.

ما در اینجا ازین مسئله یعنی^۵ "محتوی آموزش" دو موضوع را انتخاب میکنیم اول: بررسی محتوی آموزش در گذشته دوم: نیازهای جدید و محتوی آموزش درین مرحله.

۱ - بررسی محتوی آموزش در گذشته .

بررسی محتوی آموزش در سازمان ما بدون توجه به ویژگی ایدئولوژیکش (۱) که او را از سایر مکاتب انقلابی (۲) این عصر متمایز میکند امکان پذیر نیست. همچنین بررسی این ویژگی نیز بدون در نظر گرفتن سیر و تکامل تفکر اسلامی و رابطه مقابلی که بین تفکرات سیاسی انقلابی ریز و اسلام از مشروطه بپسند وجود داشته است همچنان ناقص خواهد بود . درین مقاله نخواهیم توانست این دو نهدیده طاهرآ

۲۰۱ - اصولاً ایدئولوژی حاکم بر فرد یا یک سازمان در تمام حرکات، انتخاب هدفها و شیوه ها و ... تاثیر میگذارد . محتوی آموزشی سازمان ما نیز مانند هر سازمان دیگر از ایدئولوژی سازمان شدیداً متأثر بوده است منتهی در اینجا مراد اشاره به پذیرش خدا در مقابل سایر مکاتب های انقلابی است که تفسیر صرفاً ماتریالیستی جهان را در اساس تفکر فلسفی خود وارد میکنند .

مستقل و جدا از هم را یعنی تفکر و فرهنگ اسلامی و تفکر سیاسی انقلابی روزی که در واقع دارای پیوندهای عین تاریخی (۱) و اجتماعی هستند و دقیقاً متناسب با رشد نیروهای تولید در سراسر تاریخ عهد و ساز و گاه ادغام شده در یکدیگر پیشرفته اند مورد بحث کامل قرار دهیم (۲). در اینجا فقط به سیر و تکامل این دو جریان بعد از شهریور ۲۰ تا آنجا که مربوط به بحث فعلی ما باشد اشاره بسیار مختصری میکنم.

شکست دیکتاتورن رضاخانی در شهریور بیست که معمولاً تناقضات درونی جبهه مشفقین و اجبارات سیاسی - نظامی امپریالیسم انگلستان در جریان جنگ بین الملل دور بود یکبارہ ضجر آزارهای نیروهای خلق شد که سالها در زیر شدیدترین فشارهای دیکتاتوری - پلیسی در بند کشیده شده بودند. متأسفانه این نیروها بدون آسودن اطمینان تشنگ و تجمع سیاسی مشخص پیدا نمایند تسهلاتی همچنان نداشتند استعمال عد دیکتاتوری آنها در کردار برخورد کارهای سیاسی پلمبیده شد. فعالیت سیاسی عملاً بمعنای تبعیت از جریان خود بخودی بود که صرفاً در شکل انتشار روزنامه های آتشین مزاج انتقادی شعارهای تند و دور از عمل سیاسی و یا در نهایت شرکت در جمعیت ها و گروههای متعدد و مختلف با اصطلاح سیاسی جلوهگر مینمود.

درین زمان ما با سه جریان مبارزاتی که از نظر محتوا ایندولوزیت و لاجرم ماهیت طبقاتی مشابهند روبرو مینویسیم. خط مشورت این سه جریان مبارزات عمده است لازم و تبعیت از اشکال ساده و ابتدائی و خود بخودی مبارزه است.

اولین جریان فکری مبارزاتی که منعکس کننده تعالیات و عقاید روشنفکران دانش دیده و برخی از مبارزان قدیمی است که در جریان مبارزات گذشته از چنین تفکری ناشرین پذیرفته بودند هرگز میسر است.

ریشه های نفوذ و گسترش مارکسیسم در ایران به دوران مبارزات سالهای ۰۰ روسیه (انقلابات ۱۹۰۱-۱۹۰۵) و نفوذ سوسیال دموکراسی روس در ایران میرسد که اثرات آن در ظهور دموکراتها که آذربایجان را اولین کونیستهای ک بیخاری انقلاب مشروطه شتافتند (مانند حیدرخان و حتی برخی از کونیستهای قفقاز) جلوه گستر میشود. بدین ترتیب مارکسیسم که اولین حرکت خود را در ایران نه با پای تشنگ صرفاً سیاسی (حزب یا سازمان مارکسیستی) بلکه با شرکت فعالانه و البته بیشتر فردی کمو

۱- حتی نگاه کوتاهی بتاريخ نشان میدهد که اسلام از قرنهای پیش در قالب های شرقی کونا گونی چون قرامطه اسمعیلیان و در عالیترین شکل تسبیح مبارزات طبقاتی بوده است.
 ۲- جنبشهای شرقی اسلامی در سده های اخیر نمونه بارزتر و بسیار مشخصتری ازین پیونده تاریخی و اجتماعی را نشان میدهند.

نیستیها در یک نهضت انقلابی دموکراتیک (خلقی) آغاز کرده بود (مبارزات مشروطه و بلافاصله مبارزات جنگ) ناگهان با دیکتاتوری سیاه رضاخان روبرو شد .

گروه مارکسیستی که بعدها در جریان حکومت دیکتاتوری به پایمردی مرحوم دکتر اروانی پیوسته آمد (و بنام گروه ۵۳ نفری معروف شد) بیشتر او آنچه که محصول بلافصل تجریبات علمی گذشته باشد بیست حرکت روشنفکری جدید بود که جز یکی و دو نفر از مبارزین قدیم بقیه افراد آنرا گروه روشنفکران جدید دانشگاه دیده تشکیل میدادند . توجه نمود که پیداایش این قشر از روشنفکران دانشگاه دیده که در جریان برخورد با تمدن صنعتی غرب آموزش دیده بودند یک پدیده جدید در ریاضت روشنفکری جامعه ما که شکلی سنتی و مخصوص بخود داشت بشمار میرفت . هدف و مقصود درونی گروه نیز بجز از آنچه جنبه سیاسی تشکیلاتی داشته باشد (برعکس سوابق گذشته این تفکر) جنبه تبلیغ ایدئولوژیک و فرهنگی داشت . (۱) انتشار مجله دنیا از سال ۱۳۱۱ (که بیشتر از ۱۲ شماره اجازه چاپ داده نشد و در سال ۱۳۱۴ تعطیل شد) توسط مرحوم اروانی (و همچنین امیر اسکندری و بزرگ علوی) زمینه صدها فعالیت گروه را نشان میدهند . بعد از شهریور بیست بقایای گروه ۵۳ نفر که نتوانسته بودند با استفاده از موقعیت مناسب که تمامهای جدید امپریالیسم آنها بوجود آورده بود از زندان آزاد شوند دست بنامسیر حزب توده زدند . تشکیلات جنگ سیاسی مشخص بمعنای نسبتا علمی آن (که ۴ بعد از شهریور بیست توانست در ایران ایجاد شود حزب توده بود .

مناستانه اساس و بنیان فکری و تجربی تاسیس این حزب بر تدوینات و آراءهای انقلابی این تفکر که در مبارزات دوران مشروطه در تجربه تشکیل معظلهای مخفی سوسیال دموکراتها و انجمنهای مبارز سوسیالیستی در تهران و تبریز و بالاخره در مبارزات جنگ آینده شده بود استوار نبود و بدین توشیح جذب توده در واقع پیش از آن که محصول بلافصل و تکامل یافته مبارزات این دوره گردد وسیلهای برای اشاعه گرایشات انحرافی روشنفکران خرد و بورژوا قرار گرفت .

(۱) مرحوم دکتر اروانی در صحت ۱۶۶ ای قدر را همین که صحت هم . البته ولع
(۲) صحت در آن منطبق کردی دکتر با حدش نامد برین چون این سه چیز در ابتدا
محدود نمیگردد کمال نشد در این باب ها ی مقدس جدیدی حد کرد . کمر او بر این
صفت است . روح و از هر چه در آن است - اشاعه تو را اشاعه می دهم پس ای مبارز
بگردان در آن با روح مولد آنست . مولد آنست در آن سال این در آنست
برای تری رفته صحت یک آن یکی را در آنست در آنست در آنست در آنست
و این دست مطالبی که پیشتر میگویم با فکر ما در آنست در آنست

دوین جریان فکری بعد از سالهای ۲۰ جریان ناسیونال فرمیسم بورژوازی ملی و روشنفکران وابسته باین طبقه است. این جریان توانست در تمام سالهای ۲۰ تمام جریانات فکری سیاسی روز را تحت الشعاع خود قرار دهد. جنبه فلسفی (اول) بعنوان کانون چنین تفکری برهمنوی ممدن با مبارزات ضد استعماری خود علیه ~~حاکمیت امپریالیسم~~ انگلیس و براه انداختن بزرگترین نهفت ناسیونالیست و فریب سستی در تاریخ حیات مردم ما یکه تاز میدان مبارزات خلقی ایران گردید. (مبارزات پر شور نهفت ملی کردن نفت برهمنوی ممدن) مراجعه شود به تحلیل تاریخ مبارزات ایران) در سالهای ۲۰ و قریب از طرف تیره های جدید امپریالیستی شرایط نهفتا مساعدی برای رشد چنین تیره هایی فراهم گردید عناصر باقیمانده ای از روشنفکران ملی حاکمیت ضابطی را که بزعم خود آنها "ادامه راه ممدن" بود آغاز کردند. (۱) اما اینها بنا بدلائلی که عمدتا به ماعت طبقاتی این تفکر و نفی و وجود عناصر سازش کار در جنبه و همچنین بدلیل شرایط اجتماعی که عملا چنین شیوه عائی را طرد کرده بود پیش از پیش از حوادث و تحولات موجود عقب ماندند و بطور عم سابقه درخشان در سالهای قبل از ۲۰ نتوانستند نقش با اهمیتی را ایفا کنند. جناح چپ این جنبه که نماینده پائین ترین اقتدار بورژوازی ملی و برخی از عناصر صرف خود بورژوازی بازار و روشنفکران مذ هبی بود که در مجموع از صداقت و اصالت بیشتر برخوردار بودند در نیمه راه تحت عنوان "نهفت آزادی" از جنبه جدا شدند. (۲) (ارد بهشت)

دوین جریان فکری که درین دوره قابل بررسی است همان جریان دکامتیم مبارزه جو - خشن و تهدید مذ هبی است که نماینده تفکر اقتدار متوسط و پائین خود بورژوازی بازار و پیشور شهری میباشد.

درین دوره که اشیان اسلام بارزترین نماینده سیاسی چنین تفکری است نظرات و مقاصد سیاسی خود را بشک توپهای فردی تهدید به قتل و ایجاد رعب

۱- بعد از مقاله تحلیل تاریخ مبارزات ایران خواهیم دید که استیلا ~~فلسفی~~ جنبه دوم از ادامه راه ممدن یک استیلا ایستا و جامد بود که بهیچوجه نمیتوانست با شرایط متحول روز باشد.

۲- هر چند سران نهفت باین انشعاب برای جلوگیری از تزلزل جنبه واحد در مقابل دشمن اشتراک نمیکند و خود را "پشیمان شعارهای مشرقی جنبه" گو میدانند (رجوع شود به مواضع نهفت) اما عملا این انشعاب صورت میگیرد و حق سران جنبه در مقابل این انشعاب موضع کامل مخالفین میگیرند.

و وحشت در دل طبقه حاکمه نمایان می‌گردد. با اینکه این تفکر ادامه منطقی (۱) مبارزات خودمبورزوازی میان حال شهری در دوران مشروطه و بعد از آن دیکتاتوری محمد ~~شاه~~ شاه است. مبارزات انجمن های سری تهران و تبریز که اغلب مقاصد سیاسی خود را در شیوه های تروریستی نمایان می‌کردند مانند ^{تور} تور ناصرالدین شاه ولسی بدلیل تحریکات سیاسی دوران دیکتاتوری بیست ساله و ^{تجهیز} تجهیز از عمل و تجربه تاریخی خود اولاً فاقد انحطاط و تحریک فکری و سیاسی لازم و حتی معادله آندوره است (۲)

۱- سابقه این شاخه از تفکر به مبارزات جدید جهان (پان اسلامیسیم) و بعد مبارزات سازمان یافته شبه تروریستی سالهای ۱۰۰۰ و مقاومت های سیاسی و حتی مسلحانه در دوره استبداد صفویه می‌رسد. بعد از دیکتاتوری رضاخان این تفکر پیشگامان مبارزات سیاسی یا پارلمانی (مدرس و پارانی) امکان ظهور پیدا می کند که البته بندهت سرکوب می‌شود. تور ناموفق مرحوم مدرس در بار اول و بالاخره کشتن او در تیمیدگاه نمونه همین اقدامات سرکوب کننده رژیم دیکتاتوری است. ۲- در واقع دهکاتیم سالهای ۲۰ تا ۳۰ انعکاس و محصول بلا فصل یک دور برگرد و خودگی در سالهای سیاه دیکتاتوری است که بصورت بیماری سرایت پذیری چوبی نمای فکری و سیاسی موجود را تحت سلطه خود قرار می‌دهد. دهکاتیم چسب حزب توده و دهکاتیم راست فداثیان اسلام بهترین نمونه سرایت و حاکمیت ایمن بیماری در تفکرات سیاسی آن زمان است. شاید بدترین و فجیع ترین نتایج دیکتاتوری بیست ساله رضاخان این باشد که خلق را با جدا کردن از بزرگترین و غنی ترین میراث فرهنگ انقلابی و تجربه سیاسی و تشکیلاتی در مبارزات ~~مستمر~~ مسترگی چون مشروطه خرابی و جنبشهای مسلحانه در آذربایجان سواحه با خلا سیاسی ناشکیوه تجرسی نمود که میبایست همه چیز را از نو تکرار کند. از نظر تاریخچه ما با پدیده های مشابه دیگری که تاثیرات منفی عوامل روینائی را در زیر بنا بدنیال داشته روسرو ^{لرد} لرد (یم . مثلا همانطور که حمله مشون با ^{لرد} لرد یا جنگهای تجارزگروانه دواسیراطوری ^{شود} شود الی . یعنی امیراطوری عثمانی و ملیتاریسم ^{مترکز} مترکز صوری در قرن ~~سوم~~ و سازده (که البته خود خلق زیر بنائی داشتند) عوامل روینائی بودند که رشد نیروهای مولد را در ایران بتاخیر انداخته (از نظر فرهنگ نیز گسترش نمود و سوفیکسوی و تاثیرات آن بر زندگی اجتماع مردم در هر دو این زمانها توجه کنید .) همانطور نیز دیکتاتوری بیست ساله به ~~تویت~~ تویت خود باعث گردید که با تلفیق و تزیین قدرت امیرالیمشیم به شود الیمز پوسیده و رو بتلاش قاجار با تبدیل معضات تدریجی

ثانیا هیچگونه سازماندهی و نظم تشکیلاتی که مناسب با اهداف سیاسی آن باشد مشاهده نمیشود. بعد ها هسته اصلی این تفکر که با درک غریبتری (۱) سلطه نوین امپریالیستی در سالها ۱۰ همراه بود منجر به جنبش ضد امپریالیست ۱۵ خوردان گردید. حرکت دیگران که یکسان بعد از آن در تئوری ضرورت نخست وزیر خائن وقت سیمینم میتوان نشانه عاقلانه از وجود بقایای همان تفکر است (۲) و نمودی از آخرین انحطاطهاست. خارج از این تفکرهای سطح وسیع تفکر دانست. نیروهایی که نماینده چنین تفکری بودند (خرد و بورژوازی متوسط پائین و پیشه و شهری) بدلت نارسایی ایدئولوژیک و محدودیت دید طبقاتی (که البته با پیچیده ترین انواع دیکتاتوری بورژوازی روبرو شده بودند) علیرغم فشار شدیدی که آنها را بنا بر روی میکراند نتوانستند از این دست های سیاسی تشکیلاتی خود بیرون آیند.

در اینجا تنها عددهای از عناصر روشنفکر این قشر بعد از شکست ۱۵ خوردان فاسدالیهایی را در اروپا تحت عنوان جنبه طبیب سوم ادامه دادند که عددهای آن برخی تبلیغات و افکارهای سیاسی و انتشار مجله‌هاست بنام خبرنگار... در داخل نیز بجز گروههای پراکنده و محظوظهای مذهبی نیمه سیاسی از بقایای خرد و بورژوازی مذهبی و بعضی کوچک از روجانیت شرح حرکت دیگران مشاهده نمیشود. ما تا اینجا بدون اینکه به سطوح و نقطه نظرهای اصولی این سه جریان فکری اشاره بکنیم و حتی بدون آنکه به تأثیر متقابل این سه جریان فکر در طول پانزدهم قرن

از صحنه قبل - حکومت مرکزی به سیستم متمرکز و قدرتمند سیاسی با تبدیل ارتشهای محلی و قدرتها نظامی منطقی بقدرت واحد نظامی و همچنین تبدیل مقابله شهری ضد انقلابی خوانین به مقابله متمرکز سرکوب جهت دار امپریالیستی نسبتها از حدت تضاد های روز بانفجار در سیستم موجود گامی است (نونه مقایسه در برابر فراراد تنگین و توی الدوله ۱۶۱۶) و صورت گریز ناپذیر بود تا بودی ارتجاعی ظهور الیسم وابسته بنا خیر الله.

باز در

۱- در واقع درک فوری ناشی از تضاد ضایع طبقاتی بود که خرد و بورژوازی متوسط بازار و عناصر پیشه و شهری را در مقابل عینی ترین شرایط اقتصادی سیاسی و فرهنگی سلطه نوین سرمایه داری وابسته قرار میداد و در نهایت بدین جهت چنین درک غریبی از اوضاع بود (از این جهت میگوئیم غریبی که ارکان تشکیلاتی و رهبری کننده موجود نبودند که جنبش ۱۵ خوردان توانست با موضع گیری ضد امپریالیست - ضد سلطنتی خرد (علیرغم موضع گیری رفرمیست احزاب ملی در همین سالها) صحیح ترین جهت سیاسی را اتخاذ کند.

عبارت اجتماعی در این اشارات می‌کنیم که به بسیار لازم بود - و هست - به
تأثیرات متقابل این جریان‌های فکری اشاره‌هایی می‌کردیم تا لایق تصویر مبهم
موجود اندکی روشنتر شود ولی این مبهم را به جای مناسب دیگری موقوف می‌کنیم .
تنها با نگاه کوتاه و اجمالیه که به جریانات فکری چند ده سال اخیر انداختیم
سه جریان اصلی تفکر را متمایز کردیم . درین متمایز بخصوص توجه ما به سمت آن جریان
فکری که به استقامت و برداشت‌ها جدیدی از اسلام در سالهای ۱۰۰ منتهی شده
(۱) جلب می‌شود .

همان‌طور که گفتیم شکست دیکتاتورن رضاخان در شهرریور بیست شرایط مساعدی
برای رشد نیروهای خلقی از جمله بورژوازی ملی - خرد - بورژوازی بازار و پیشرو
شهری و روشنفکران فراهم کرد . بورژوازی و اقتدار بالای بورژوازی تجارتر که مدتها
در زیر ستم دیکتاتورن وابسته با امپریالیسم انگلستان خود شده بودند اندک اندک
کمر راست کردند و بلافاصله در شرایط مساعد ریز مبارزه ضد استعماری ضد کودالی
خود را شدت بخشیدند . (۲)

صورت چنین مبارزه همه جانبه و حیاتی برای این نیروها وقتی با شرایط مقلطم
و ضحوب جهانی در زمان جنگ که خود موجب سرعت یافتن تحولات اقتصادی سیاسی
و فرهنگی می‌شد همراه می‌گشت ضرورت شده بود تلاش در بنیان‌های فکری و عقیدتی
را بهر از پیش برای آنان مطرح میساخت

بورژوازی ملی و بخصوص اقتدار بالای آن بجا هرگونه تأمل بلافاصله ناسیونالیسم
و شعارهایی ضد استعماری (نقد - آزادگانه احزاب و انتخابات . . .) را انتخاب
کردند و با جدا نمودن راه خود بدون اینکه خود را موظف به ایجاد یک جریان
مبارزاتی می‌کنیم بدانند توانستند با شرایط خاص که بوجود آمده بود تمام جریانات
فکری سیاسی و مبارزاتی دیگر را تحت الشماع خود قرار دهند . (مثلاً در جریان

اسید لیل نقش ارزنده و پیشتازی که مهندسان بازارگان در ارائه و تدوین و تنظیم این
تلاشات داشته است و بدلیل کوششهای سرگکه که در راه پاسخ به چنین ضرورتی
اجتماعی در آن سالها صادقانه انجام داده است بحق می‌توانیم سخن و نشانه این
جریان فکری را مهندسان بازارگان و تفکر او بدانیم . بنابراین می‌توانیم عرجا صحبت از
تلاشات آقا مهندسان مورد نظر ما همین جریان عمومی فکری است .

۱ - بورژوازی ملی درین زمان در مقایسه با خود بورژوازی نیروی عمده ای نبود اما
در عرصه ملی ما اهمیت و ذات روزه اکثریت وسعت طلبانه آن شدت و
درجه رشد بسیار زیادتری داشت .

انتخابات مجلس شانزدهم ظاهراً با اعتبار وساطت و نفوذ کلام کاشانی بود که مرحوم
 موافقت کرد بنفع مصلحت و جبهه ملی فعالیت نمود در حالیکه واقعا این جریان قوی
 و حاکم در جامعه بنفع مصلحت و جبهه ملی بود که او را مجبور به چنین موضع گیری
 موافقانه ای میکرد (جالب توجه اینجاست که هنوز هم بقایای قدمايان اسلام مخالفت
 شدید خود را با مصلحتی پنهان نمیکند). بعد از سال ۳۲ بورژوازی ملی که در زمان
 محمد شاه بر شد نسبتاً تابعی توجیهی رسیده بود تا که با در زیر فشار سید سرمایه های
 آمریکایی خود را در حال غری شدن دید. خلق قدرت سیاسی (کوتای ۲۸ مرداد)
 خفگان ریز افزون اقتصادی و خلاصه تمام فرهنگي جدید بناچار سر نوشت او را پس
 انتشار دیگر خلقی که اکنون فشار امپریالیستی را بیشتر از پیش احساس میکردند کرده زن
 و بدین ترتیب بخش از بورژوازی ملی که به سازترین درند آید و یا خود در دوره
 سرمایه داران وابسته در نمایندند اجباراً تا سطح تولید خرد کالای ساقط شدند
 — نوشتنهای کم توسط برخی از روشنفکران مذهبی در پاسخ به شلوات و
 ضرورتی که در مقام آنان وجود داشت انجام میشد خیلی دیر به نتیجه رسید
 از یک طرف وابستگی شدید خرد بورژوازی به مذهب و سنت مبارزاتش در نوشتن
 ایدئولوژی اسلام او را وادار میکرد که مذهب را همچون تسخیر و سپهر (تعمیر)
 «نام» ایدئولوژی که مبارزه زمین بقای او را توجیه میکند بنگار بود و از طرف دیگر
 بورژوازی تولید سرمایه ای و بیست صنایع پولی در جامعه که همراه با انعکاس
 پیشرفتهای عظیم علمی و صنعتی در ایران بود مسائل جدیدی را در پیش رو قرار می
 میداد که با استنباطات موجود از مذهب سازگار نبود بخصوص نیاز توجیه و تفسیر
 علمی و تابع پدیده ها که از دو جانب دیگر فشار خود را تحمیل میکرد افزود تجدید
 نظر و احیاء تفکر مذهبی را تأکید میشود. این دو جانب عبارت بودند اولاً از ضرورت
 عساکر زمین بقای که یعنی اقتصاد رو به نفوذ سرمایه داری و پیچیده تر شدن سلطه
 امپریالیستی و ثانیا نفوذ فرهنگ مارکسیستی و انعکاس فرهنگی و سیاسی مبارزات و
 تحریکات انقلابی طله دیگر. بنابراین نوشتن (۱۹) برای حل این تعاد آغاز گردید.

مهندس سازگان در سال ۴۱ یعنی در بحبوحه شرایطی که خطر نهاجسم
 جدید اقتصادی سیاسی - فرهنگی امپریالیسم شدت احساس میشود در مقالهای
 تحت عنوان "میز میان دین و امور اجتماعی" (که عنوان آن در عین حال نشان دهنده
 نوع مسائلی است که با آن درگیر بوده و میبایست حل میکردند) با برخورد خاص خود
 نسبت به مسائل اجتماعی که نشاندهنده پایگاه طبقاتی اوست مینویسد:
 " . . . پیش از آنچه گفته شد دستگاه سلطنت و حکومت داری پنگارهای مردم نداشت

از نظر روشنفکران این طبقه چنین تئوری مضمونی از مریک و زندگی در برداشت
 اگر میبایست اسلام به سرنوشت مسیحیت قرن شانزدهم گرفتار نیامد و داع ارتجاع بود
 وجود فکری بر پیشانی آن زده نشود و اگر میبایست هنگام با تحولات سریع علمی و
 صنعتی و اجتماعی حرکت کرده و قوانین خود را متناسب با شرایط جدید عرضه کند
 پس لزوم تجدید نظر و احیای مجدد چنین نظری در صدر برنامه کار قرار میگرفت
 مقاله "مذهب در اروپا" که در سال ۲۱ توسط آقا مهدی سبزواری نوشته
 میشود نمونه بسیار مناسب از اولین کوششهای احیاء و نوسازی تفکر اسلام است
 (یعنی درست در این شرایط متحول زمان جنگ که همه چیز در مقابل طوفان
 بنیان کن جنگ جاروب میشد خراب میگردد و چیز دیگری ساخته میشد)

درین مقاله سخن شده است که ثابت نبود اولاً - مذهب و دیانت نه تنها تئوری
 با ترقی و پیشرفت جامعه و علم نداشت بلکه مینا و اساس ترقی و تنام عالم پدید آور
 مذهب است و حتی دانشمندان و متفکرین غربی نیز (که لابد بزعم ایشان پیشرفت
 و تکامل تنها در اثر افکار آنان بوده است) عموماً مذهبین بوده اند .
 ثانیاً - با اینکه اروپا از نظر صنعتی و علمی یک قاره مترقی و پیشرفته است
 مذهب در آن نه تنها از بین نرفته بلکه با توجه به احساس نیاز انسان قرن اخیر به
 معنویات در مقابل مادیات گسترده و خواهان بیشتری هم یافته است .
 "..... همانطور که در میان ما صحبت از پیغمبر و امام قرآن و قیامت بوده و هست
 در اروپا نیز ازین قبیل صحبتها وجود داشته و دارد منتها بلباس و زبان دیگری

بقیه یاورش از صفحہ قبل - اریا - و رعیت خودشان به توحش با هم کنار میآمدند
 کاسه و ناچر جنسی میاورد و به توحش که انما یا تیمشان میبرد و عرصه و تقاضای
 محدود محل ایجاد میکرد میفروخت . . . خلاصه آنکه مردم و مومنین میتوانستند بر حسب
 سلیقه و عقیده خود مراسم و اعمال دنیاوی و دینی خود را بجا آورند و دخلت درسیا
 ست به آن صورت معنی و مورد چندانی نداشت . اما حال اوضاع باندازه زمین تناس
 آسمان عوض شده است . حکومتهای شرق و غرب دنیا چه آنهاست که فاسیسم و دیکتاتوری
ری یا کمونیست هستند (توجه به توتیب آوردن کلمات بگنید) چه آنها که بر طبق
 اصول انتحالی و دموکراتیک روزگار میایند همه امور و شئون سلطنت را در دست دارند
 سیاست هم با تابع ایدئولوژی و هدفهای ملی است (۱) یا تابع اغراض و نقله نظریهای
 شخصی و طبقاتی شما امروز نه تنها اختیار دکان و وزن و دختر و پسران را ندارند
 بلکه اختیار خودتان هم در دستان نیست . . . اگر دین سیاست را در اختیار و امر
 خود نگردد سیاست دنیا را مصلحت خرابه کرد یا در سلطه عده (خود خواهد گرفت

تکفای که میخوام در قسمت اول بحث خود روشن نمائیم اینست که برخلاف تصور
 اغلب مردم یعنی برخلاف آنچه در سالهای اخیر بعضی تجدیدطلبان بی غیر
 انتشار داده اند دین در اروپا بزویات تاریخ کمیاها رانده نشده است و تصدین
 قرن بیستم آنرا بصورت رسوم پوسیده در نیارده است. (۱)

بعد ها یعنی در سال ۱۷۲۷ در بهترین و کاملترین اثری که از مهندسیان بزرگان
 بنام "راه طی شده" منتشر میشود وی میگوید که ثابت کند آنچه را که ادیان و
 مذاهب در هزاران سال پیش بدون آنکه تحت تاثیر جریانات تولیدی فکری و علمی
 زمان خویش باشند مطرح کرده اند امروزه بشر بعد از طی مراحل پیچیده تکاملی
 خویش با سر بسنگ خوردنی های فراوان هزارساله اش با پای خویش بان رسیده است
 درین زمینه و کوشش میکند که با استفاده از برخی قوانین علمی مانند فیزیک
 مکانیک و شیمی حیاتی بخشی از اشتقادات غیبی مانند وحی قیامت - اراده کسب
 فیکنونی . . . فرشته و جن و پیمت و روح را توجیه و تفسیر کند . درباره قیامت نظر
 جالب توجیهی ارائه میدهد . بدین معنی که اگر اربع درست باشد که جسمان
 مجموعه بسته و کسرواتیوی است که انرژی در آن حفظ خواهد شد و همچنین اگر
 این درست باشد که عمل (بطور کلی) خود شکلی از عطرکرد انرژی و ماهیتا از مقوله
 انرژی است پس اصل بقای انرژی خود را به اصل بقای عمل میدهد . و اگر
 عمل هر فرد را بعنوان تعیین کننده ترین عامل سازنده شخصیت و مشخصه وجودی او
 قبول داشته باشیم پس اصل بقای عمل به اصل بقای شخصیت خواهد رسید .
 (بقول آقای مهندس فولاد سوگندت حرارتی خود را حفظ میکند .) که نتیجه آن به
 معنای باقی ماندن و حفظ شدن مکسیمات طکات و دست آوردهای فردی انسان در

بقیه پارسی - چون کار دیگری نمیتواند بکند . جنگ جنگ جلو و عقب رفتن یا مسائات
 و سامانه و مساعله نیست جنگ حیات و مسائات با خود و نبود است .

جهان و بازگشت و انعکاس آنها بخود انسان بمعنای همان قیامت و روز جزا و پاداش خواهد بود .

باین ترتیب نویسنده میخواهد با پیدا کردن یک توجیه مادی و علمی برای قیامت و کلا وارد کردن علوم تجربی در مذهب اصول نظریات خود را در عنایت از توجیهاات علمی فریب برد .

این مسئله در مقاله "ضرب تبادول مادیات و معنویات" روشنگر دیده میشود . درین مقاله نویسنده حتی از روش معمول خود عدول کرده و اجبارا "مثلا" مادی داشتن پدید دیده های معنوی و امور روحانی را تحت عنوان گفته های مادیون مطرح میسازد هیچ اشکال ندارد با مادیون هم آواز نداده برای محرکات و کیفیات انسانی بی هیچ عاملی جز عوامل مادی نرویم . اما جالب توجیه اینجاست که استدلال خود را منقح بر اثبات قیامت در آخر مقاله دقیقا بر ضبول محض همین گفته های مادیون (که سنای محرکات و کیفیات انسانی را مانده اند) قرار میدهد و باین ترتیب خیلی با احتیاط از کنار این تناقض میگریزد . در همین کتاب برای مثال "محرکات و کیفیات" در زمینه نظور و تکامل بمعنای ناوینی آن در بیولوژی نیز کارهایی صورت گرفت که وجه عالی آنها در نظرات آقای طالقانی در تفاسیر بسیار جالب توجهی که از برخی آیات و سوره های قرآن بعمل آورده اند همینجهت ها دکترا سعید با انتشار کتاب "قرآن و تکامل" و "خلقت انسان" این نظور را بشک کلاسیک آن بدون ساختن (۲) ضرورت های نوین اجتماعی و سیر تکاملی فکر دینی

اما این کوششها بجا اینجا ختم نمیشوند . متناسب با پیشرفت شرایط اجتماعی

۱۱ . دکتر محمد عابدی در کتاب "تفسیر قرآن" به این موضوع پرداخته است .
۱۲ . سالبته باید توجه داشت بدینحال ضرورت های مشابهی در دیگر بلاد اسلامی نیز چنین کوششهایی منتهی بشکلهای دیگر صورت گرفت . از جمله در پاکستان کوششهای اقبال لاهوری در احیاء فکر دینی بخصوص از نظر فلسفی و معرفتی و ابوالاعلی مودودی در باره نظرات اجتماعی . و همچنین در مصر این امر به تفسیر معروف طنطاوی میرسد که با ظهور نظرات جدید تر برخی استادان جامع الازهر مانند مرحوم شیخ سلطوت دکترا محمد عبده و طه حسین تا زمان حال ادامه پیدا میکند . بعنوان مثال مرحوم اقبال در کتاب "احیاء فکر دینی در اسلام" میگوید . . . کوشش من آن بوده است که گر چه بصورت جزئی هم باشد به این نیازمندی جواب بدهم خصی کرده ام که بآنوجه به سنت فلسفی اسلام و در نظر گرفتن ترقیات اخیر رشته های جدید علم و معرفت فلسفه دینی را احیاء و نو سازی کنم .

و پیدا شدن شرایط نوینی که موضوعیهای جدیدی را در مسائل اجتماعی ایجاد میکرد اجباراً مدعی و تفکر دینی (بآن شکل که فعلاً مورد نظر ماست و شیخ محتوی زیر بنای آنرا توضیح دادیم) مجبور با اتخاذ مواضع جدید تر و احیاء و نو سازی نقطه نظرهای اجتماعی خود میگردد.

اگر در شرایط سالهای ۲۰ این تفکر مجبور میشود که در جهت انطباق و هم گونی اصول اعتقادی و مباحث فلسفی خود با ضروریتهای علمی و نیازهای پیشرفته نمای صنعتی کوشش خود را متمرکز سازد و نشان دهد که علم با دین در تضاد نیست در سالهای ۴۰ یعنی این تضادهای نوین اجتماعی که اصالت هر تفکر و مکتبی با معیار حال تضادهای سیاسی و تشکیلاتی جنبش منجمده میشود (۱) مدعی و تفکر مترقی مدعی نوین زمان بمثابة روشهای فکری و عقیدتی اقتدار و طبقات خلقی (که لزوم مبارزه علیه ارتجاع و ایستادگی با ستمکار را بطوری درک میکنند) باید نشان میدهد که میتواند از عهده چنین مبعی برآید. بخصوص تبلیغ این تصور که بعد از هشتاد سال حکومت دیکتاتورن پلیسی (بعد از کودتای ۳۲) شرایط سیاسی برای بازگشت حکومتی در ایران فراهم آمده است نمودهای مردم را در این زمینه ایضاً از "انتظار ملی" قرار میداد (۳۵۲) که مقابلاً شرکت و فعالیت فوری هر تفکر و عمل

۱- بخصوص شکست فصاحت آیز حزب توده نظر مارکسیستی را در بحران عمیقی فرو برد بود. زمین شهبید صعود احمدزاده در مقدمه جزوه مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تا کنون با این بحران اشاره کرده میگردد.
 "رهبری حزب توده که فقط کارگران بودند از یک حزب مارکسیست لنینیست تنها توانست عناصر قد آگار و مبارز حزب را بزیور تیغ جلازدان بماند از د و خود راه فرار را در پیش گیرد. . . . در سالهای قبل از آن (سالهای ۴۰ مورد نظر است) سازمانهای بورژوازی و خرد میوزون واقع وابسته به جبهه ملی در شرایطی که خیانتها و اشتباهات حزب توده بالک از آن سلب اعتبار کرده بود و هیچ روشنفکر انقلابی حاضر به همکاری با آن نمیشد بمثابة تنها سازمانهای سیاسی موجود قادر بطلب این روشنفکران انقلابی بودند و همین امر بسوی ایده تئوریها و تاکتیکهای خرد میوزونای چپ درین سازمانها منجر شده بود اینها پس از شکست این سازمانها ایده تئوریهای وابسته با آنها نیز بی اعتبار شدند. اگر در همین ایام عز بندهای بیون مارکسیسم لنینیسم از یک طرف و تئوریسم و اپورتونیسم از طرف دیگر در یک مقیاس بین المللی شکل گرفته بود شاید سلب اعتبار از حزب توده در آغاز تا حدودی موجب سلب اعتبار از کمونیسم هم شده بود. . . ."

۲- هنوز تا سالهای شصادی بعد از کودتای ۲۸ مردم تصور میکردند (آذربایجان بصورت این تصور در میآمد) که ممدی بالاخره باز خواهد گشت و همین دلیل تا سالهای بعد همچنان او را نخست وزیر قانونی مینامیدند.
 ۳- پاسخی که مردم بدعوت جبهه ملی در سنه ۴۰ تبر ۱۳۴۹ جلالیه دادند نشان دهنده چنین نوع انتظاری از طرف مردم است.

مشق را برای شکستن این بست موجود خواستار میشدند . بدین ترتیب تفکر مترقی
 مدعیان برهمنی فکری و عقیده تعین بخش بزرگی از اخصار و طبقات خلقی (خرد بورژوازی
 مرفه و میانه حال بازار و بخش مدعیان بورژوازی ملی) را که تعداد آتش ناپذیر و رو
 به گسترش خود را با امپریالیسم درک میکردند بعبه گرفت . بدین ناکره چنین
 تصدیق تلاشهای اعیان و نوسازی مدعیان است جدیدی بخشید که محتوی اجتماعی
 سیاسی مدعیان را **محمد مصدق** درجه اول خود قرار داده بود .

توجه آثاری از سید قطب و محمد قطب آغاز گشت این آثار در **دوره** از
 شرایط اجتماعی مصر که در عین حال مشابهت نزدیکی با شرایط ایران **دوره**
 قده بود (۱) . همچنین در داخل نیز مقالات و بحثهای جدیدی که بر داشتند

۱ - بعد از کودتای مصر که پایگاه سیاسی استعمار انگلیس در هم کوبیده شد و در
 بنام شرایط نیمه دیکتاتوری که ناسیونالیسم خرد بورژوازی مصر برهمنی جمال
 عبد الناصر بوجود آورده بود به عناصری از بورژوازی مصر امکان داد که بطور محدود
 شروع برشد کنند . (توجه شود که منظور از شرایط نیمه دیکتاتوری در اینجا تنها از
 نظر سیاسی نیست بلکه بیشتر جنبه اقتصادی آن مورد نظر است . مثلا حکومت مصر
 با آنکه **بازار** تولید سرمایه داری را بکلی ملی نگردانده بود - منظور جهت گیری اساسی
 به سمت لغو مالکیت خصوصی است . اما آنرا محدود میدارد مثلا کسی نمیتوانست
 بجز از حدود ۶۰۰۰۰۰ تومان در سال درآمد داشته باشد و از زمین رستندگی
 سرمایه را محدودیت خاصی رویز میکرد که با وسعت طلبی سرمایه در نهایت
 سازگار نبود . در هر حال بورژوازی نوحاحه مصر که از یکطرف خود را در محاصره
 امپریالیسم و بهیونیم و اشغال نواستعماری سرمایه داری غرب میدید و از طرف
 دیگر با محدودیتهای خرد بورژوازی چپ مصر برهمنی ناسر که توانسته بود مشقت
 سوسیالیسم با ستم - عربیسم را با یوقلیت بجامعه مصر و حتی بجامعه عرب بشواند
 مواجه شده بود چاره ای ندید جز آنکه با پشتیبانی از جناح راست خرد بورژوازی
 مشق برهمنی سید قطب که در عین حال از نفوذ سنی نسبتاً خوبی برخوردار بود
 او را در خدمت خود قرار دهد . سید قطب که در مقابل سید بنیان کن ناسیونالیسم
 از بنده رسته عرب و من رو بتزاید تفکرات سوسیالیست میتوان انگیزه ها و شیوه های
 اساسی و راهی از قید استعمار خود را موظف به موضع گیری میدید دست پشتیبانی
 و تدوین مقالاتی که بر نظرات و استنباطات جدید و نوینی از جنبه های اجتماعی
 اسلام نظرات و انتی برداشت . البته دکاتیم خرد بورژوازی راست سید قطب است
 (و جبراً نمیتوانست بگذارد) که او بین نظرات فلسفی که مستقیماً حاصل آن سو
 سیالیسم ملی و نفی ملی استعمار بود و تفکرات اصلاح طلبانه و نهیاً خداستعماری
 اما سازشکارانه سرمایه داری مصر قرن کیفی فائق شود . بدین ترتیب با مبارزه طلبیه
 نقطه نظرهای سوسیالیستی بخورگی یا **الله سوسیالیسم** - اسلام - عربیسم ناصر عزم
 از در مخالفت در آمد . و بدین ترتیب عملاً در خدمت سرمایه داری جهانی قرار
 گرفت . **کرچه** القدام سید و کار توضیحی که درین باب از طرف ناصر صورت گرفت
 خرد بورژوازی راست مصر را شدت طلب راند اما سرمایه داری مصر بخصوص جناح
 های سازشکار آن از کوشش بازنیاستادند . ماهیت دوگانه حکومت مصر بخصوص
 بعد از مرگ ناصر و شکست روزگن ۷۷ جناحهای راست و مترجم و سازشکار آن غلبه
 پیدا کرده بودند (گویند جناح چپ حزب بورژوازی مصر برهمنی ملی صبری ۷۰)
 بنامه یاروشی در صفحه بعد

و استنباطات جدیدی را از مذهب نشان میداد برآه افتاد. مقالشی که مهندس بازرگان درین دوره نوشته مانند مرز میان دین و لغور اجتماعی - اسلام مکتب میاز و مولد میخواند چوئی جنگ در بریز و فردا کاملاً نشانده عنده اجبارات جدیدی است که شرایط بحرانی روز در جهت پاسخ به ضرورتهای نوین سیاسی - اجتماعی در مقابل روشنفکر این طبقه قرار میداد.

بدین ترتیب در یک دوره بیست ساله از تمدید حیات فکری بعد از دوره دیکتاتوری تفکر مترقی مدعی بعنوان یک شاخه قدیمی - قوی و مستفاد از جریانات فکری فزونی جامعه که در عین تاثیر پذیرفتن از جریانات دیگر فکری مباحثای طبقاتی خاص خود را دارد (بطوریکه قبلاً بحث شد) در مقابل پیوسته های علمی و صنعتی و تغییر و تحولات اقتصادی سیاسی و متناسب با رشد نیروهای تولید در ایران و ظهور اندیشه های نوین اجتماعی مجبور به طی پروسه تکاملی پر پیچ و خم میشود که در نهایت در سال ۴۰ تفکر آقای مهندس بازرگان بهترین مصل و نشانه آن بشمار میرود.

پرسی میانجی فلسفی - عقیدتی - اجتماعی و سیاسی این تفکر در سالهای ۴۰ بحسب نشانده عنده استنباطات و برداشتهای کاملاً جدیدی از اسلام است که او را از نقطه عزیمت در ابتدای سالهای ۴۰ کاملاً مجزا میازد. (۱)

در اینجا بسیار لازم بود که تجلی از نقطه نظرهای فلسفی سیاسی و اجتماعی آقای مهندس (البته بعنوان سمبل این طرز تفکر همان طور که قبلاً گفتیم) بعمل آید. این کار بخصوص از نظر تاثیر ی که در تکامل آئی تفکر اسلامی و آید تلوژی سازمان خواهد داشت میتواند مورد توجه قرار گیرد اما بدلیل آنکه نظر ما تنها بررسی محتوی آموزش در گذشته بود تنها بدکر بسیار مختصری از روش این تقیاط

۱ - همانطور که قبلاً گفتیم پروسه چنین تحولی در تفکر مدعی تنها آنگاه قابل توجیه و بررسی علمی است که آنرا در رابطه با رشد شرایط اجتماعی و پدید آید نیروهای جدید تولیدی مورد توجه قرار مدعی - بدین جهت این تعابیر بهیچ وجه بمعنای اینک بدعت یا تجدید نظر طلبی نیست بلکه دقیقاً از قوانین تحولات تاریخی و اجتماعی تبعیت میکند.

دنیاله پارتی صفحه قبل شامل بسیار مدعی کردید که راه نفوذ و حاکمیت سیاسی بورژوازی سازشکار مسر را هموار کرد. موضع سازشکارانه حکومت مدعی آنکه جامعه عرب را بیست یک مصالحه سیاسی با اسرائیل پیش میبرد دقیقاً از عهد فهای اقتصادی و سیاسی سرمایه داری وابسته صبر صبر میگیرد. (تعداد عراق سوریه کویت با مسر نیز از همزایه همین تحلیل قابل بررسی است.)

نگار که در برداشتهای جدید ما از طب و نیز طبیعتا در محتوی آموزش ما بخصوص در ابتدای شروع کار سازمان مؤثر بوده است اکتفا کرده و تحلیل کامل آنرا به بحثهای ایدئولوژی موزون میکنیم.

همانطور که قبلا نیز اشاره کردیم آقای مهندس سربا نیز بدون مدعا در نقاشی از علوم تجویز فکر فیزیک شیمی بیولوژی میخواست ثابت کند که اولاً - طب غرب با علم تمدن و پیشرفت در تضاد نیست و میتواند هنگام و حتی جلوتر از نیازهای یک جامعه تمدن حرکت کند. ثانیاً - اسلام مکتب اجتماعی سیاسی اقتصادی است که میتواند اولاً در مقابل ظلم و ستم ایستادگی کرده و یک جامعه ایدئال بدون ظلم و فساد به بشریت ارائه دهد. روشن است که طرح مسئله بدون شکل بهیچوجه نشاندهنده عن نظرات و ماهیت واقعی و اصلی استنباطات آقای مهندس سربا از اسلام نیست. چرا که تمام مکاتب و نظرات اجتماعی از افلاطون و ارسطو گرفته تا کانت و هگل (آن و قوریه) سوسیالیستهای تخیلی معتقدند که نظرات و اعتقادات آنان اولاً منطبق با علم است ثانیاً رفاه و خوشبختی بشریت را بدنیال خواهد داشت. حتی دانشمندی از قبیل آلکسیس کارل یا لکت دونو در اروپا کوششهای مشابهی در زمینه آسایش و نوسازی تفکر سوسیالیستی بعمل آوردند آنها در طرح میکردند که خوشبختی بشریت تنها در پیروی تعلیمات و پذیرش اصول مسیحیت امکان پذیر است. بهینجهت است که تنها توجه به هدفهای عام و اصول انزاعی پذیرفته شده در یک تفکر نشان دهنده مسوون واقعی آن تفکر نیست (در مورد تفکر ماتریالیستی فوئر باخ یا انسو پیستها در قرن ۱۹ و ۱۸ مثال زد* شود). برای درک مضمون صحیح و کاملتر یک تفکر باید به شیوه های علمی ارائه شده و همچنین برخوردهای خاصی که باید پدیدها میشود نیز توجه کافی نمود.

چنین بررسی بخوبی نشان میدهد که مهندس سربا در کارهای نیز علوم نوآرهای سربا در تفکرات مذهبی در عر حال نمیتواند با را از محدوده تنگ ایدئولوژی طبقاتی خویش فراتر برود. استنباطات او از اسلام در همان چهارچوب تنگ ایدئولوژی طبقاتی مضطرب محصور میماند. (این محدودیتها که تنها با توجه به خصوصیات تولیدی و منافع طبقاتی اقتدار بالای خرد بهررواری و بخشندگی بهررواری مل قابل توجه است در اشکال و نحوه های دلیل بخوبی ملاحظه مشاهده میشود.

۱- توجه کنید که ما همه با از تفکرات مذهبی و استنباطات آقای مهندس سربا از اسلام صحبت میکنیم نه داعیه اسلام درین باره نکات ظریف و بسیار حساس وجود دارد که به بحثهای ایدئولوژی موزون میکنیم.

۱- مهند سریارزگان بشدت تحت تاثیر فرهنگ بیروزی غرب قرار دارد و به تنگنا
و پیشرفت از همین دریچه نگاه میکند. خصوصاً اینکه سرمایه داری در جریان
رشد و تکامل در اروپا از مبارزه با مسیحیت دست برداشته و به تقویت و تحکیم
آن پرداخته است در چشم آقای مهندس یک تحول شگرف و نوین در اعتقاد مردم غرب
جلوه گر میشود. در حالیکه جریان مبارزه بیروزی با مذہب دقیقاً در چهار چوب
مبارزه طبقاتی که بین نیروی نوخاسته سرمایه داران شهری و دهقانان پیشه وران
از یک طرف و قوود الهی و اشراف از طرف دیگر در قرن ۱۶ تا ۱۸ درگیر بود تا به
توجیه است. مسلماً با مبارزه علیه قوود الهی کم ملاحظه اروپا که با انکار به مسیحیت
بمقتول محکم ترین روشها سیاسی ایندولوزیک در سالیان دراز در عقاید تحولات
نوین علمی و اجتماعی مقاومت میکرد مبارزه علیه چنین مذہبی هم شدت میبرفت. اما
این نکته قابل بررسی است که بلافاصله با قدرت یافتن سرمایه داری و تبدیل آن از
شک سرمایه داری آزاد به سرمایه داری متمرکز و انحصاری در زمان ناپلئون (۱) که در
عین حال با رشد تضادهای دینی سرمایه داری مقارن بود مسیحیت نیز اجباراً
در خدمت ضلای این طبقه قرار گرفت بطوریکه در معاهده معروفی که بین پاپ و
ناپلئون امضا میشود پاپ قبول میکند که اسقفاها از طرف ناپلئون انتخاب شوند
در کلیساها و مدارس را نمایندند قدرت خدا بداند و تمام تهاجمات امپریالیستی
او در قاره اروپا بمقتول یک بشر صلح و خوشبختی ختم اند کرد. (۲)

آقای مهندس مینویسند: نکتهای که میخواهیم در قسمت اول بحث خود روشن
نمائیم این است که برخلاف تصور اغلب مردم یعنی برخلاف آنچه بعضی تجسد
طلبان بهخیر انتشار داده اند دین در اروپا بزوایای تاریک فیساعا رانده نشده
و تمدن قرن بیستم آنرا بصورت رسوم پخته در نیارده است. . . البته نه مکتب
اروپائیان تماماً مردمان مقدس دعا خواهی هستند میگوئیم در اروپا نیز خدا پرستی
سکه رایج است. . . البته اروپائیان مانند ما روضه خوان نمیکنند طهارت (۳)
نجاست سوزان نمینورند (۴) سهل است شراب هم میخورند بنا بر این در نظر یکسری
ایوانی در اولین برخورد بیدین ضللی و دشمن خدا و رسوم جلوه میباید. در
صورتیکه چنین نیست. اکثریت آنها پانته ایس و آئیند هستند و اضافی بجا میآورند
مثلاً روزهای چهارشنبه در بیشتر خانواده های فرانسوی گوشت دیده نمیشود. (۵)

۲- ملاحظه میشود که تنها از دریچه آداب و احکام عبادی و حد اکثر اعتقاد
آن نگاه میشود فرد بیدین کسی است که بزعم ایشان این اعمال را انجام میدهد.
البته اندیشه آقای مهندس در جریان سالهای بعد تکامل پیدا میکند و همانطور
قبلاً گفتیم در سالهای ۱۰۰۰ اجباراً به محض اجتماعی مذہب توجیه میکند ولی در هر
حال برخورد سطحی و ابتدائی او که بعداً تازان از نتیجه یکجانبه مسائل ریناشی و (۶)
نقدتاز علی زیناشی به بدعا و جریانات گمشده انسانی است این سئله را بعداً نیز خواهیم

(۲) باورنی صفحه قبل - از نظر ناپلئون گلیسا بمعنان وسیع گنجه پشابه بت ابزار پلیسی معنوی بود که بوسیله آن بسپولت امکان داشت توده‌ها را ملت را رهبری کرد و تنها سود گلیسا همین بود و بجز دربار مقام پاپ ناپلئون عقیده داشت که این دستگاه در حدود طو هزار سال تاریخ آن مصنوع حقه بازیس حزبی است که اسقفهای روم با استفاده معارنه از شرایط محلی و تاریخ زنده گنجه قرون وسطی را اختراع کرده و بتدریج بصورت کنونی درآوردند. ناپلئون توضیح میدهد که ^{بلا} این نکت کپارامونتی "پیر حقه" باز که مردم احسن او را نماینده خدا در روی زمین میدانستند بسیار و یا آنکه نمیدانستند از این پلیسهای ردا پوش یا سپاه عظیم را در رید زنده آرهای و پلیس پیوسته استخدام کند تا اینکه بدستشان بورژوازیها اجازه دهد این گروه عظیم کارآگاههای سیاه پوئرا بخدمت خود گیرند و یا آنکه مردم را در آغوش این متفکران و فیلسوفان افراطی اشاع ناپند بود که پیوسته آزادی فکر را تشویق میکنند بمانند از. وانگهی ناپلئون بخوبی آگاه بود که این پلیس سیاه پوئرا کاتولیک بهترین وسیله برای خفه کردن ایدئولوژی شویم (پنجم از) عصر روشن افکار و انقلابیست. قرار داد میان ناپلئون و پاپ که گنگوردا نامیده میشود در ماه ژوئیه سال ۱۸۰۱ باهما رسید نکات اساس این قانون شرح زده است.....

ناپلئون بنا بجهت خود اسقفها و اسقف اعظمها را بر میگزیدند سپه پاپ صحبت آنها را تایید میکند و حتی کشیهائی که توسط اسقفها برگزیده میشوند بدو موافقت دولت نمیتوانستند وارد خدمت گردند. دستورها و فرمانهای پایو احکام کلیسائی در ضرورتی که بود تنها با اجازه دولت منتشر میکردند گلیسائی کاتولیک تسلیم اجباری شریعت را در کلیه مداخلی فرانسه با اجرا کرد. بر طبق این برنامه ها کردن موظف بودند مواد زیر را از حفظ فرمایند.

- ۱- خداوند او را (ناپلئون) نماینده قدرت و مظهر خدا در روی زمین میدانند.
- ۲- هرگز در اجرای وظائف خود نسبت به ناپلئون قصور یزد از حکمند او ند سرپیچی کرد و مستوجب لعنت ابدی است. در اعیاد و عی از بالای ضیو گفته میشود که روح الله بر او شاخ خود را بمقابل ناپلئون درآورد و گاتا عرج و مرج و شقاوت انقلاب را از ریشه براندازد و پیروزیهای صد اوم گسولی اول (و بعد ها امپراطور) یعنی ناپلئون در برابر دشمن خارجی نمانند بدخالت مستقیماً روح الله بر در لشکر کلیساست.

ایشان نمیتوانند درک کنند که این سرمایه‌داری اروپا است که ایدئولوژی فاشد
 طبقاتی خود را در قالب ایدئالیزم مسیحیت بر جامعه حاکم گردانیده است. اروپا
 و به‌عنوان سرمایه‌داری اروپا نمیتواند بعنوان حامل ترقی و تکامل و آخرین
 نهایت امیال و ایده‌آلهای انسانی گردند چرا که باید چنین ترقی و تکامل کاذبی
 بر استعمار میلیون‌ها مردم - تمکز آسیا و آفریقا استوار باشد. مهندسان بزرگان
 میونسوید ... قبل از جنگ اخیر در شهرهای بزرگ فرانسه از جمله پاریس -
 فاکولته‌ها و انجمن‌های معروف وجود داشت که توسط روجانتون اداره میشد
 و همان علوم جدید بوضع بسیار درخشانی تعلیم داده میشد. در آنجا یکفلسفه
 روحانی بعنوان پارادایم جامعه یا علم اخلاقی شناخته نمیشد بلکه در آکادمی
 علوم فرانسه که مجمع زیدگان روشن فکر جامعه است در کنار یک عده مورخ و نویسنده
 و فیزیسین و ژورنال و سیاستمدار عده‌ای نیز روحانی صاحب کرسی هستند. روزی
 در یکی از خیابانهای پاریس چشم باهلان بزرگی افتاد که مردم را برای شرکت در
 مجلس جشن و نمایش موسیقی بنفع امور خیریه دعوت میکرد و بخط درشت نوشته بسود
 ریاست مجلس با مارشال لولور (فرانسوی‌سپری) سرلشکر معروف فرانسه) و کاردینال
 وردید اسقف شهر پاریس میباشد.

پیش‌خود فکر کردم آیا در ایران هیچوقت امکان دارد مثلا اسم سرلشکر عبداللہ
 خان و حاج آقا جمال را پهلوی هم بنویسند و اگر کسی بگوید این دو نفر آقایان
 فلان روز با هم عیبت میکردند کسی باور نخواهد کرد سهل است که تیسار سرلشکر
 برای خود توهمین بزرگی نیز خواهد داشت.

در جامعه تربیت شده ایرانی تظاهر به مسلمانان جرات و جسارت فوق‌العاده
 میخواهد اما در جامعه اروپائی کاتولیک بودن و برای نماز به گنبا رفتن امر عادی
 است. در مدرسه‌ای که نگارنده وارد بود و جزو مدارس عالی طبقه بورژوازی (!) کشور
 محسوب میشد ۶۸٪ محصلین در جمعیت کاتولیکهای مدرسه عضویت داشتند و رئیس
 مدرسه که صفا سمت عضویت فرهنگستان فرانسه را داشت و بدین چندین کمیونسی
 بزرگ بود به کاتولیک بودن خود علنا مباحثات میکرد (۱) بعدون آنکه
 محتاج توضیحی باقیم به ذکر قسمت دیگری از نوشته‌های ایشان میباشد.

۱- اما لازمت آقای مهندسرکانه شود که اکنون در ایران نیز همراه با رشده
 بورژوازی کمپرادور نه تنها فلان سرلشکر و فلان آخوند استخوان بسیار در کنار هم
 سیاهد بلکه عرسال صدها آخوند از مدارس دولتی بعنوان مبلغ دینی طبقه
 حاکمه فارتحصیل میشوند نه تنها دیگر تظاهر به مسلمانان همچنان مسلمانان گنما

در باره مفاسد اجتماعی و ضعف اخلاقی مردم که بزم اینان ایرانی بآن مبتلا
 است و ظاهراً ریشه عمده دردها را اینان در همانجا جستجو میکنند مینویسند -
 " . . . نه تنها اروپائیان دین دارند بلکه بیشتر از مسلمانها بآن علاقمند و عقیده
 مند میباشند و به تشکیلات امور دینی خود شالوده معین منظم داده اند
 اولاً توده مردم دارای قلبی عارف دینی پاک و روحی فداکارند نظائر نظمها
 کلاه گدازها و برد آزارهای کجایی که در میان ما شایع است در آنجا بندرت دیده
 میشود . در امانت و در انجام وظیفه بسیار درستکار میباشند . بسیار کم انگسای
 میافند که دست به کم فروشی و رشوه گیری بزنند . (ادامه آنرا از مقاله مذکور در اروپا
 مطالعه کنید بسیار قابل دقت است .) . . . " و بدین ترتیب الکوی بورژوازی
 غرب را در مقابل ما قرار میدهد .

۲ گهتند سازگان با برخورد ایدئالیستی - روحانی و سطحی خود با مسائل
 اجتماعی از تجزیه و تحلیل صحیح جریانات سیاسی و اجتماعی باز میمانند نسبت به
 توده های مردم بدین میشود آنها را فاشند دزد خائن درینگو و بهبود میداند
 و برای اصلاح چنین وضعی اجباراً به ارائه شیوههای فرضی و سطحی میپردازد از
 اروپای عربی الگو برمیگرداند . بدین آنکه بتواند قوانین تحول اجتماعی را کشف
 کند ریشه اشکالات و نواقص اجتماعی را مقوله هایی منطقی یا تئورسی میداند . او

دنیای پارتی - مطرح میکند - جرات و جسارت نمیخواهد بلکه طبقه حاکمه خود
 اولین مدعی چنین اسلامی است . چاپ کننده قرآن و براه اندازنده حوزه های دین
 مذہبی و اداره کننده اوقاف و بقاع مقدسه است . و اولین دولتی است که با اصطلاح
 اسلام را همیشه میزند و حقوق خود را از نخستوزیری میگیرد . اینکه نوشته ایم در
 شهرهای بزرگ اروپا مخصوصاً پاریس هر محله چندین کلیسای معتبره اثر دارد و سالها
 اخیر کارگاههای ساختمانی بزرگ بنام کارگاههای اسقف در نقاط مختلف پاریس
 مشغول بنای کلیساهای جدید معظم بود در صورتیکه در تهران گه پایتخت ایران
 و دارالخلافه اسلام و شیعه است اگرینج شمسجد معروف را کنار بگذریم هیچ مغربیه
 خلوت و غیر بنی و خراب است اکنون دیگر عسایر ندارد عمارات سرطلک کشید مساجد تازه
 ساز و پیشخانهای ظاهر اصلاح ادراک اوقاف به انجام و شیفته را بدو تبلیغ مشغولند و البته
 روشن است که گهگاهی هم لازم است دعای بجان شاه اسلامپناه خوانند آن جلیل کسه
 یاد اسایه مبارکشان گوناگون بنمایند تا ادای دین شده باشد . بنا بر این دیگر تعد
 تمجیب ندارد که اسم فلان للفلان حلشکر در کار اسم فلان کار دینا مسیحی
 باشد یا ۶۸٪ مسلمین در اروپا بورژوازی مذہبی باشند . !

در مقاله "احتیاج روز" مینویسد: "... ما در ایران از هیچ ارگیمها خود میانهیم
 بیماری - بیسواری یا بیپوزولی را موجب آن می شماریم ... ولی ناتوانی عمده و بیسی
 علاجی مشکل دردهای ما از غیر اجتماعی بودن ماست ()

انبته باین مطلب و باین مورد فردیت و خود خواهی (خیلی توجه شده است
 ولی باین نظریه غشها و صدا دردهای اساسی ما را در آن ببینند دقت کافی
 نکرده اند ... ما خیلی خواصمان پرت است و کلاصمان پس سرکه میماند نباید
 در هیچ جای دنیا فردیت و خودیت باندازه ایران نیست ()

ایشان در جای دیگر ادامه میدهند: "... ما بدو دلیل نتوانستیم بمتصح
 و متحد باشیم . اول وجود مانع - یعنی نلدرستی خیانت در روح و فساد مولد سو ظن
 ثانی فقدان مقتضی یعنی نداشتن هدف . چون همه خود را راحت و انتفاع
 و نجات شخصی را طالبیم پس بتمداد نفوس در این کشور هدف و مقصد وجود
 ندارد و چون بیکدیگر دروغ میگوئیم () و خیانت میوریم ... هرگاه بطور اشتباه
 و در موارد خاص یا در اشخاص خوب () وحدت هدف و عزم نیت پیدا شود و
 چون راه و رسم همکاری را بلد نیستیم اصولا مرد کار و اثر نمیباشیم در اجتماعان
 نتیجه و کرسی تعیین نمیباشیم باین بزرگی از هم میباشیم ... ما ای - رانجها حتی
 در مواقع سختی و احتیاج نیز از هم فرار می کنیم مثل یک صفت مار و عقرب که از کیمه
 ای بزمن حالی کنند هر کس بعضی خود - بفکر خود - مدافع خود - برای خود ...
 حق دارند چنین کنند چون مثل مار و عقرب از هم بدی میدهند کلاه سر هم
 گذارده اند نادرستی و نامردمی کرده اند حق داریم بدکنان باشیم ..."

باین ترتیب آقای مهندس بشارت از درک واقعیتهای اجتماع بدور میافتند
 ایشان توجه ندارند که در واقع بیماریها و امراض روشن فکریان خود " بورژوا و عدم
 توانائی آنان در عداوت و بسیج مبارزه درونی بوده ها علیه طبیبه حاکمه را به
 حساب توده های زحمتگر و مردم مبارز ما گذاشته اند . ایشان نمیتوانند درک کنند
 که ریشه فساد و تمپکاری فخره در توده های مردم بلکه در حاکمیت استعمار در
 غارت منابع و صنایع خلقهای میهنی ما در وجود استعمار طبیبه حاکمه نهفته است
 و مستقیما ناشی از فرهنگ فاسد طبقات اوست . فردیت و فردگرایی بستاند قویها
 میزه ایدئولوژی طبقات زحمتگر جامعه ما نیست بلکه دقیقاً با خصوصیات خورده
 بورژوازیان روشن فکر قایم انبلیان است .

بدین ترتیب اندوید المسم آقای مهندس بشارت که او را به محافظه کاری
 در عینگرایی و سطحی نگری و بی اعتمادی نسبت به توده ها می شناسند .

نور ایشان از انقلاب و تصادم و عکس‌العمل‌های حادث (۱) و آراء شیوه‌های فردی اصلاح و تکامل که "مردم شخصا صالح شوند و مجتعا عمارت‌نمایند تا جامعه اصلاح شود" و همچنین مردم را نیروی ذاتا مخرب و فاسد قلمداد کردن و آنها را بطور مشروط مستحق استقلال و دموکراسی دانستن (البته ضالور ایشان همان دموکراسیهای غربی است.) همگی نمونه‌های چشم‌نور روشنی از اندوید و آلیسم افراطی آقای مهندس به‌شمار می‌رود. نمونه بسیار بارزتر این اندوید و آلیسم را میتوان در مقاله بینهایت کوچکها مشاهده کرد. ایشان تحت عنوان "تعمیر برنامه زندگی" و همچنین "تنها راه اصلاح" درین مقاله مینویسند -

ملاحظه کنید اگرما افراد ملت ایران بیائیم تعمیر مختصری در برنامه زندگی خود بدسیم مثلا وقتی بهم میرسیم اولاً صمیمانه باورن گشاده سلام کرده توجیهات نشاط نمائیم ثانیاً ضمن صحبت بفرس شکایت از محیط و بدگوئی بخودی و بیگانه تعصباتی خداوندی و جهات مثبت زندگی را بخاطر آورده آنچه را که نداریم موقتاً فراموش کرده و از آنچه داریم اظهار رضایت نمائیم رفیق خود را در مقابل پیش آمدن غای نیکوئی که برایش روی داده است و رحمت و عنوهایش که انجام داده تبریک و تحسین بگوئیم و نام خد متکبران و نارگان جامعه را بهریم چه در اوضاع عور خواهد شد؟ بواسطه رفح که ورت و بروز حالت نشاط ترضعات معدی (!) و فعالیتهای عین و غیره بهتر خواهد شد استعدادها و سرمایه‌های طبیعی بیادمان آمده احتمال دارد آنها را بیشتر مورد استفاده قرار دهیم یا خد متنگه ازان جامعه را شناخته و شویب مینویسند... خلاصه آنکه جامعه‌ای سلامت تر عالحتو فعالتر بوجود میاید همین طور حساب کنید پولی که رفح کارگران و کسبه کارمندان این شهر عرشب بالای مشروب خرج میکنند اگر نصف آنرا صرف بهبود وضع شخصی و خانوادہ خود بکنند و نصف دیگر را در تشرکتهائی بکار اندازند همین مقدار بینهایت کوچک ناقابل منشا چه فعالیتهای عظیم و اصلاحات و در آمد های بزرگ ملی میتواند باشد؟... امروزه بدو دلیل مردم مایوسند

۱- هرچند مسلماً این تفکر نمیتواند از انقلاب تصور درستی صبی بر نفسیونینائی و زیربنائی جامعه بر اساس تحول تغییرات کمی به کیفی پدید داشته باشد و عده تا تغییرات کیفی را غیر مشروط بدی لزوم عبور از مراحل کمی آن در نظر میگیرد ولی در عر حال همین مخالفت یا اصولاً عدم قبول تغییرات کیفی نیز میتواند نقطه ضعف بزرگی بشمار آید.

اولا معتقد نماییده و نتیجه آن در اقدامات عمومی نظرس خود با معطلان خویش
نیوده چنانچه از بینهایت کوچکها آب نمینورده . ثانیا نسبت با افراد شاخص که
مصدر امور هستند بدین اند با اگر بدین نیاستند چون دست عمل خارجین و
نظیر اجانب را در همه جا وارد میدانند میگویند هر اقدام نیک یا از اولتحریریک
خارجین و عرض در پیش آن نپایان میباشد و یا بعدا مورد استفاده خارجین قرار
خواهیم گرفت.

پس ترتیب ملاحظه میکنید تمام افراد و افکار مابین دستخیزین ضعیفی شده
عزم روز به روز مایوس تر و بنا بر این بیگانه تر و ناسد تر میشوند ولی اشتباه میکنند
و خطای ما ناست از کم حوصلگی و تنبلی خودمان میباشد ما حد نه داریم بر خلاف
رویه عمومی طبیعت عمل بینهایت کوچکها را که درین مورد فرد فرد افراد و جز
جز اصحاب آنها است کوچک بشماریم . اولی همانطور که توجه کردید نه تنها نباید
از اثر افراد مایوس بود بلکه تنها عامل موثر باید همان را دانست و ثانیا بینهایت
کوچکها بشکل صونیت خاصی دانسته . بیگانگان اگر صفا کشتن یک زیر خسارم و
خاموش کردن یک وکیل خوب بتوانند اوضاع سلطنت را در گریز کنند در مقابل افراد
پزائنده کفاح کثیر که در خلوت و آشکار همان کوچک کوچک میسر و صدا انجام
میدهند مسلما ناتوان میباشد یعنی نه تنها خویش افراد و پائسی
اصال آنها مطلقا مطلوب است بلکه مختصر بهیچود افراد و اندک اصلاح اصال
نیز تاثیر عین العاده دانسته . اگر درست رفت کنید در یک جامعه نباید کوچک
ترین فساد و جزئیترین خلاف را اجازه دوام داد . پس میباشد حالا که از آنهایی
که توقع داشتیم از دستگاشها و وزراء و وکلای خود معجزه ندیدیم بینهایت کوچک
عسا را تسبیح کنیم و روی ارادت در آستان برداشته و دامن وسیع است
آنها بگدازیم ثالثا عادات عمومی مرسوم را تقبیح و با آنها مبارزه کنیم
در هر حال خیالمان راحت باشد که جز از این راه هیچ دردی دوا نخواهد
شد و بر این مسلم است که هر مدعی که نقشه اصلاحی و برنامه عرائی بسرای
کنور ما طرح نماید اگر این دو عنصر بینهایت کوچک یعنی فرد و عمل فرد را اساس
نقشه خود قرار ندهد اشتکال مصادف آنها را در وسعت پهنای کشور و در مدت
طول تاریخ گذشته و آینده حل نماید راه غلط پیموده و کلام پاره سروده است .
اگر کسی را چنین پشتکاری نیست و حوصله ندارد که اول خود را اطرافیان
خویش را اصلاح نماید بر او نباید نتوان امردی گرفت ولی باید گفت پس بهترین
اولی از دیگران توقع نداشته باشد و عمرو زید را مقصر نشمارد بخود و بی
کسانه فحش ندهد بسوزد و بسازد .

۳- شیوه‌های اصلاحی آقای مهندس که بر استنباطات بسیار محدود طبقاتی او از اسلام منقحی استند تقیاً راهی برای باز شدن گره اساسی مشکلات مردم بساز نمیکند بلکه آنها را گاه در همان تورعراعیان انحرافی و وادیهای خشک و سوزان اصلاح و تربیت فردی میکنند که در حرحال خواست رژیم و سردمداران استعمار است. وی مینویسد: درین مدلتک بسیار بودند و هستند کسانی که برای نجات ملت و ترقی ملکتک دور میکنند و چاره میجویند غالب آنها منشاء بدبختیها و مرکز صایب را در اقلیت هائی بنام هیئت حاکمه میناسند و تنها راه اصلاح را تمویس مقامات و تصرف قدرت سواغ میدهند. شاید یکی از علل و عواملی و یکی از شرایط لازم برای اصلاح همینها باشد ولی اینها بهیچوجه شرایط کافی نیست (یعنی علت اصلی مقاسد و بدبختیها طبقه حاکمه که لابد اقلیتی نیز از مردمند نمیباشد) تا اکثریت مردم شخصاً سالم و صالح نباشند (چگونه؟ معلوم نیست) و مجتصماً نتوانند عمکاری نمایند فساد عقیده و عقل افراد و اعتدات و صالحتهای ی اجتماع (ملاحظه میشود که مسائل کاملاً بطور کلی و جدا از هم طرح شده است و هیچگونه رابطه شخصی که نشاندهنده منشاء اصلی این مقاسد و... باشد محتمل نمیشود) باعث خواهد شد که نه تنها اصلاح و احیای کشور صورت نگیرد بلکه اگر اتفاقاً هم قدرت بدست صالحین و با اختیار ملت افتاد بزودی موجبات تزلزل و تباہ از داخله مردم و رهبران بجوشد و دستگاه واژگون گردد.

بنابراین فکر اینکه قدرت و حکومت را باید از مقامات بالا و از خارج تصرف نمود و پس از آن مطلقاً و امیدوار نیست فکر تماماً ساده لوحانه ای بوده چنین تصرف و تسلط دیری نتائیده جای خود را به نشت و تصادم و تلاش خواهد داد. ولی اگر افراد ملت یا حد اکثر تعداد کثیری از ملت [مردمان ثابت و صالح باشند استعداد اجتماع و اتحاد را داشته باشند تا بتوانند با صمیمیت و اعتماد و تشریک سیاسی احتیاجات عمومی را اداره نمایند اولاً... ثانیاً... ثالثاً بدون انقلاب و تصادم و عکس العملهای حاد قدرت و حکومت را در از داخل و از مراحل پائین تصرف مینمایند. چنین ملتی استعداد و استحقاق دگرگونی و عزت و استقلال را خواهد داشت.

در مقاله (پروکامنیسم در اسلام) مهندس سعی میکند اینگونه سیستم عامیانه و مکانیکی آمریکائی را در اسلام وارد کند و ازین طریق در مقابل مارک ایدئولوژیستی بودن مذهب موضع بگیرد. متأسفانه چنین کوششی بسیار ناسیانه صورت میگیرد و پس از آنچه مبین دینامیسم واقعی اسلام که بر اتقاء دینامیکی بر امور عینی استوار است باشد آنرا در شاقی از مکانیسم ایدئولوژیستی فرو میکند.

مهند - بازرگان می نویسند - . . . گفته پراگماتیسم از اروپا و بلکه از آمریکا آمده
ولی در آنجا هم تا اندازه ای تازه ای دارد . باید که ایران این مکتب پروس و ویلیام
جزر و جان دیوئی از آمریکا و شاپلر از انگلستان است پراگماتیسم یا "مکتب عمل"
مقابل اینتلکتوالیسم یا "مکتب اندیشه و نظر" می باشد و یک نوع مسلک و یا عقیده فلسفی
است مکتب و نتیجه باصالت عمل و نتیجه و فایده .

ویلیام جزر پراگماتیسم را اینطور تعریف میکند - "یک موضوع حقیقت است برای
اینکه المثلث مفید است و مفید است برای آنکه حقیقت است و این دو مطلب بیان
امر واحدی است تعالیم و دستورات حقیقی اسلام را از لحاظ تطبیق
آن با اصول پراگماتیسم مطالعه میکنیم و برای اینکار ابتدا تفاوت خصوصیات یک
فرد پراتیک و یا فرد عمل را با یک فرد تئوریک و یا فرد احساس و تخیل بیان میکنیم
. . . . بطور خلاصه یک فرد پراتیک فرد عمل است و کار و فعالیت و یک فرد
تئوریک فرد حرف و خیال و عوس حال این تشبیه را (تشبیه جریان
رودخانه و کشتان به حی و باطل در قرآن) با تعریفی که ویلیام جزر از پراگماتیسم
مینماید مقایسه کنید . " [تفسیر قرآن از دیدگاه پراگماتیسم]

در واقع مهندس در مقابل سید تفکرات ماتریالیست و ایرادات و انتقادات
گوناگونی که بعد از گرفته میشود با سادگی تمام دست به امان جامعه شناسی
آمریکائی میزند . البته این تنها سادگی آنان مهندس نیست که او را بدین سمت
میراند در واقع وجوه مشترکی که بین ایندو علوم طبقاتی ایران و جامعه شناسی
آمریکائی وجود دارد و باعث میشود از دورک مساک پیچیده اجتماعی مانند اختلافات
طبقاتی و مبارزه اجتماع و تحولات ~~کلی~~ عمومی تاریخی باز ماند نیز در بین
امر بسیار مؤثر است .

ما بدون آنکه هیچگونه احتیاجی بتوضیح مجدد بهینم جماعتی از طبقه به
زمینه جامعه شناسی را که در همین باب صحبت میکنم نطفه میکنم .

"سیستم فلسفی تسلیم گرائی" (پراگماتیسم) آمریکائی که نتیجه نهائی
زندگی سود جو یانه و ناسازگار است در جامعه شناسی به شکلی نوین "عین گرائی"
(ایژکتوریسم) مائیتی متظاهر میکند . جامعه شناسان باور میدارند که میتوانند
مستقیماً بر وسیله حواس خود با "اعیان خارجی" در به رو شوند و بدون مداخله
رضنه ذهنی خود آنها را دریابند . ازینرو روشها و فنونی برای مشاهده مستقیم
و ثبت و ضبط مشاهدات خود ترتیب میدهند و از هرگونه تخیل و تفسیر روی منی
کردارند غاف از آنکه هیچ واقعیتی بدون مداخله ذهن و تخیل و تفسیر منی
دارد و قابل ادراک نمیشود و هیچ گز نیست که بدون وساطت دنیای ذهنی خود

جهان را بتگرد و بداند . عظمت اینان از جنبه ذهنی (سوپرژکتیو) علم میسر
میشود که معتقدات نسجیده و تعصبات دیرین خود را بجای تئریه یا فلسفه ای
منجیده جهان دآوری قرار دهند و محسوسات خود را در برتو آنها تبیین و تفسیر
کنند و بخطا افتند .

اکثر جامعه شناسان آمریکائی بر اثر این محسوسات کرائی " ناروا از عرفیه تحقیق
نظری و تعقل فلسفی سرزند و باورن آید . آبر از مساک فلسفی روس (سناسی) متد و
لوزی) و شناخت سناسی (ایستولوزی) که صبح علمی را از آنها گزیر نیست رخ
میآیند . از اینجاست که جامعه شناس آمریکائی با ایدئولوژی های فلسفی و
سیاسی دستخوش میوزند از اینجاست که مرتن جامعه شناسان را از انتخاب مساک
وسیع نظری تهی میکند . از اینجاست که جامعه شناسی سیستماتیک و نظری و
حتی مبانی نظری محدودی که پارک و برجس و تاس و زنائیک و سوروکین و مسک
ای در براب خود اثر میگذارد مورد اعتماد و اعتنای پیروان آنان قرار نمیگیرد
از اینجاست که اکثر جامعه شناسان آمریکائی علم جامعه را به صورتی مستوی
و مبالغه آمیز تقسیم و مقلد میکنند . از اینجاست که روانشناسی اجتماعی جنبه
های گوناگون جامعه را در مظاهر جنبه روانی آن از نظر دور میدارد جامعه
شناسی کتب جنبه های کیفی زندگی اجتماعی را نادیده میگیرد و در دین سناسی
اجتماعی بر جنبه ایستاد شخصیت انسان تکیه میکند و جنبه پویای آن را غبار
میپارد و در نتیجه فرد تحول گرا را " ضروری " یا " بیمار " میخواند . از
اینجاست که جامعه شناسی تاریخ فقیر و عقب میماند و محسوسات دستان جامعه
شناسی دانتس (ویسمنوزیولوژی) این علمی ترین ناحیه جامعه شناسی مغرب
زمین در ایالات متحده روزی نمایان و حتی کسانی که بدان میپردازند آن را از
زمینه فلسفی آن جدا میکنند و به صورت بررسیهای سطحی محدودی طیفند بررسی
افکار عمومی و بررسی گرایش (آنتی تود) های عمومی در میآورند . بررسیهای برای
تبیین اینکه مردم فکر میکنند که چه میخواهند نه اینکه رانما چه میخواهند .
همچنان که سیستم فلسفی " صلحت کرائی " به سبب نادریش خود مورد م
را از شناخت عمیق واقعیت باز میدارد و بدیالهایی میکند " جامعه شناسی عینی
بجای رسانیدن مردم بقوانین واقعیت عینی آنان را بزوفنای ذهن خود میکند
" عین کرائی " مبالغه آمیز جامعه شناسی که در دهه های اخیر همراه با نفوذ
اقتصادی ایالات متحده آمریکا به جامعه های دیگر عم سرایت کرده است از
انجا که از ترجمانی واقعیت ناتوان است به حد خود به ذهن کرائی " سوپرژکتیویسم "
گشوده میشود . دانشمند میخواهد واقعیت را " عینا " بدون مداخله
ذهن خود بشناسد . از اینرو از نظریه های سیستماتیک فلسفی میتریزد و با این

علم از یک سو از میان جنبه های بیشتر واقعیت صرفاً جنبه کمی آن را مورد توجه قرار میدهد به مکانیسم میافند و تصویر بسیار ناقصی از واقعیت فراهم میآورد و از سوی دیگر بجای آنکه برای روشنگری یافته های کمی خود از قدرت روشنی بعضی نظریه ها و سیستمهای فلسفی سود جوید آنها را در زمینه مقولات فلسفی خود که مسلماً با تعملیات بسیار آمیختنند تمیین میکند و با سادگی پنداره گرایان (ایدئولوژیست) درمیآید .

از آنچه گفته شد برمیآید که مکانیسم و پنداره گرایان با بسته بندی بگردن و از اینرو در قالب اصلی جامعه شناسی آمریکایی یعنی جامعه شناسی کمی و روانی شناسی اجتماعی عمیقاً اختلافات ظاهری خود همانندی دارند و با اصطلاح سرزده یک گریاستند . جامعه شناسی کمی از میان جنبه های گوناگون زندگی اجتماعی فقط یک جنبه جنبه کمی - آنها میبینند و عرصه میکند و روانشناسی اجتماعی با تکیه بر زمینه روانی سبب اجتماع از عوامل اصلی اجتماع غفلت میبرد .

اولی زندگی اجتماعی را فعالیتها و ذهنیتی که در مدار لاتی ریاضی میگذرد می شمارد و دوم آنرا تجلی مستقیم روان یا فطرت یا غرایز موروثی که از سنجش و محاسبه برکنارند میدانند . بدین شیوه یکی جامعه را با مقولات ریاضی علم فیزیک تمیین میکند جامعه شناسی را بصورت تلخه های از علم فیزیک در میآورد گرفتار " فیزیک گرائی " (فیزیسیسم) میشود و دیگری جامعه را تشاه روان یا اهرگانیک میخواند جامعه شناسی را جزو روانشناسی یا زیست شناسی میکند در " سنک " روانشناسی گرایان " (سای کولوژیسم) یا " زیست شناسی گرایان " (بیولوژیسم) میافند . اما هیچ علم علم نیست مگر آنکه برای خود موضوع و مقولاتی خاص داشته باشد . پس جامعه شناسی تا زمانی که از مقولات علم فیزیک و زیست شناسی و روانشناسی ترعد علم شمار نخواهد رفت و پاسخگویی مشکلات اجتماعی نخواهد بود . فقط وقتی که جامعه شناسان از " فیزیک گرایان " و " روانشناس گرایان " و " زیست شناسی گرایان " آزاد شوند علم جامعه شناسی طلوع خواهد کرد .

جامعه شناسی آمریکایی در موارد بسیار دنباله رو و ملذذ علم فیزیک و روان شناسی و زیست شناسی است . از این رو استواری علمی ندارد از طرفی محدود به موضوعات کوچک روزانه است و از مسائل پیچیده اجتماعی مانند اختلافات طبقه ای و ستیزه اجتماعی و مقولات تاریخی بازمانده است و از طرف دیگر از انحراف و سهو نسبت فراوان دارد چنانکه در روزی به تقلید فیلسوف فانیست ایتالیایی پارتو به احسان سازی افتاده و با فرانک علم را فروخته و عرفان خریده است .

همچنین محققان پروازهای چوبی غنکینرو همایز و فرود ایلمد و پاسورد و سورود

کین خرافه کهنسال را زنده کرده و اعلام داشته اند که ذهن اعضای طبقات بالای جامعه کاملاً از ذهن اعضای طبقات پایین است و چون "بالاها" کمتر از "پائین ها" زاد و ولد میکنند پس نژاد عموماً روز به لحاظ طایفه و جامعه پست میگردند.....

گوشتهای که مهندس بازرگان در تطبیق طبیب با طبیب با مقتضیات و ضروریات پیوسته روز بعمل آورده بخصوص در اصول طبیب که برای مسائل اجتماعی ارائه میدهد (علاوه بر آنچه ذکر شد) در مقالات اخیرش در پراکندگی در اسلام و همزمان بین و امور اجتماعی و همچنین اسلام مثبت مبارز و سولید منعکس است. در واقع این مقالات نشانه عمده استنباطات اجتماعی و سیاسی آقای مهندس همانطور که گفتیم بعنوان بهترین سبب این تفکر از اسلام میباید.

در اینجا بخوبی مشاهده میشود که حتی پیش از آنکه این تفکر موضع صریح مبارزاتی بگیرد بعلمت مجموع همه جانبه ای که به پایگاه طبقاتی و لاجرم اصول اعتدالی او صورت گرفته است (رجوع کنید به صفحات همین مقاله) منجر به موضوع گیری متقابل و دفاع سرسختانه شده است. وی تحت عنوان " سیاست لعنتی " مینویسد - "... حقیقت اینست که همه آرزو مندیم وارد جنبان سیاست نسیم (البته این غیر از عام بودنش از معافله کاری و زهد و تقوی صوفی نشانه فردی آقای مهندس هم نشانه میگردد) نه آلوده بمظلمات و مقاصد آن شویم و نه زنده آن و محرومیت و زجرش را براه خود بخریم روح و حستان را راحت گذارد و با خیال فارغ و آرام و احترام (!) بکار دنیا و عبادت خدا بپردازیم. اما... هر قدر ما بی اعتنائی و کثرت گیری بیشتر بحکومت و سیاست نشان دهیم او بیشتر برای خود حاکمیت و صاحب اختیار قائل و عامل میشود... اگر ما و متمدنین حاضر باشیم دولت و سیاست راها کنیم او به هیچ وجه مارا آزاد و مختار نخواهد گذاشت..."

این مسئله مهندسها در مقاله اسلام مثبت مبارز و سولید حکمی توجیه تئوریک پیدا میکند. مهندسها طبع مسئله تمرکز و دفاع را خارج مکتبهای فکری

و ایدئولوژیک دانسته و تمرکز و حمله را بخصوص ماجراجویان و شفقت طلبان میدانند. وی مینویسد - "... ولی نوع آخر (منظور نوع آخر مبارزه است) که وارد منطقه سلطنت و اخلاقی و معنوی میشود لطیفتر و انسانی تر بوده صورت پذیرد از انحرافات آن اساساً جنبه الذات الایستادگی و دفاعی دارد... اسلام شروع حمله و ابتکار مبارزه را نکرد... ولی وقتی مواضعه و مقابله جنگ دشمن

صورت پیدا کرد با ناله و ناتوانی روی زمین . . .

بدین ترتیب خردمندی، بورژوازی سستی و اقتدار باقیمانده بورژوازی ملی که خود را مقارن با حاکمیت نیروهاک جدید امپریالیستی در خطر نابودی میدیدند سرریزها در مقابلتهاج همه جانبه این نیروها دست مقاومت زدند . بان ترتیب در انگلستان، تیبری و تعدادی بعضی نقطه نظرهاى محافظه کارانه و تکیه روی جنبه های مبارزه جوانان اسلام در کتب تفکر بخوبی روشن میشود .

مهندس بازارگان در مقاله "اسلام و مکتب مبارز و مولد" هر چند هنوز بسیاری از نقطه نظرهاى نادرست خود را از جمله بی اشتیاقی نسبت به توده ها را حفظ کرده است (۱) و هر چند که در آخر دشمن اصلی و شیوه های فاطمانه مبارزه با او را روشن نمیکند ولی در هر حال موفق میشود که با نشان دادن برخی جنبه های مبارزه جوانان اجتماعی و انقلابی و متحرک اندیشه اسلامی آنها از حالت رکود و خمودگی خارج کرده و برای ضرورتهاى گزینشایدی که مبارزه زیربنای این طبقات ایجاد میکند توجهات روشنفکران و ایدئولوژیست ها را خود را پیدا کند . درین مقاله از "مقاومت جنگی بعنوان صفت و صورت هنگامه و همپوشانی اسلام یاد میشود و بطور عمده نظرات قبلی اثر لزوم عبور از گرفتارها و سختیهای هولناک را برای رسیدن به پیروزی یاد آور میشود .

او تحت عنوان "جنگ مقدس و مفید" میگوید " . . . هر چه فصل خدا در عین واداشتن ما به فتح و فتح مردمان فاسد و دشمن خدا است ملاحظه میشود که باز هم این مردمان فاسد و دشمنان خدا مشخص نشده اند و صرفاً همین یک امر کلی بوده و حتی سنگت به تحریر و انحراف هم کشیده شود (قرآن روی این نکته کاملاً تأکید دارد در جواب کسانی که انتظار داشتند و تصور میکردند صرفاً تسلیم شدن و ایمان بخدا آوردن برای رفع تکلیف و دفع داعیه کافیت مسی فرماید - ولربشاه الله لانتصر منهم و لکن لیلو لیمتکم بهد و الله ین قتلوا فی سبیل الله ظن یفید اعمالهم ازین بالا قرآن جنگ کردن در راستی را نه تنها لازم و ضرور میداند بلکه یک عیب عالمی است . بوب خدا معرفی مینماید و آنرا وسیله تربیت و تقرب بخدا و آمزش میداند "

قابله توجه اینجاست که نظراتی که ما به تحلیل برخی نقطه نظرهاى آقای مهندس در حالیکه نشاندهنده یک مرحله از پیرویه رشد و تکامل تفکر مذکور در

۱- مرجع شود بهین مقاله تحت عنوان "ملت نامیارز تنو کجرو یا مقلد"

ایران بود در عین حال میتوانست سیر تناسلی همین شاخه را در طی حدود ۲۵ سال (از شهریور ۲۰ تا سالهای ۴۰) رسم کند . بهترین میزان و حدک این سن سنجش بررسی تطبیقی نظرات خود آقای مهندس در طی همین ۲۰ سال است .
 نوشته‌های آقای مهندس در سالهای ۲۰ از مطهرات در اسلام و طه و عبیدر اروپا شروع میشود (همانطور که قدر بدیدیم) و در طی سیر خود از بنیادیت نوعی که خود جوشی و میز میان دین و امور اجتماعی میگردد و در نهایت به اسلام مکتب سارز و مولد میرسد . این پروسه بخوبی ضرورتها و اجتناب ناپذیری که تجدید نظر و احیای جنبه‌های مختلف تفکر مذہبی را در مراحل مختلف رشد و تکامل شرایط اجتماعی ایجاب میکرده است نشان میدهد . پروسه رشد تفکرات آقای مهندس در واقع تنها در رابطه با پروسه رشد ضرورتها اجتماعی و سیاسی جامعه و نیازهای ناشی از آن قابل توجیه و بررسی است . بدین ترتیب بی جهت نیست تئوری که در سالهای ۲۰ که بحث به اثبات نجاست و طهارت از طریق طمعی مینماید و آب کر را از طریق فیزیکی و ریاضیاتی حیاتی محاسبه میکند در شرایط سالهای ۴۰ مینویسد قرآن شرط مسامحتی و نشانه ایمان را در وسواس سازی و چپ و راست گردی برای قبله شناسی یا حرام و حلال کردن خوراکیها و پوششهای های در جزئیات ندانسته شدیدا با این قیود روحیاتی مبارزه مینماید . در یک سلسله آیات بلند پایه طمعی یکی از خسته مفسرینها اعتراض بلند کرده مفسر نشانه‌ها و صفات مسلمانی را بر میسرورد و بالاخره داشته کلام را بقاوت در برابرش نهاده چنگ کشانده بجز حدک اصلی را در آنجا سماع میدهد .

لحم البقر آن تولوا (سوره بقره آیه ۱۷۷)

و همینطور روشن میشود که چرا تئوری که در ابتدا مذہب را تنها در شکل آداب و احتکام عبادی مینماید و از آداب نبودن مساجد مینالد و با منتها آداب و سنگ قبول مذہب از طرف دستگاه طبقه حاکمه است و میخواست اسم فلان سولنکر را در کنار فلان آخوند و روحانی عالم مقام بچند پیروز که شد فقط ۲۰ سال یکباره سر از مبارزه با دیکتاتورها و پیشوایان ظالم و قدر در مبارزه!

... منتها اگر آن زمان مردم بجهت خدا به بنیهای سنگی و چوبین سجده میکردند و به گاهنها و جان و گران و اشرف بجز پناه میبودند و آنها روح القدس و صحیبا را با خدا شریک میکردند امروز شهرت و ثروت و قدرت . . . محبوب و معشوق گردیده است دیکتاتورها بعنوان پیشوایان و حکومت پرچان و مانع و ناموس و معتقدات مردم خود را بجهت خدا نشانده و مانند نعروند انتظار اطاعت نورگورانه و تجلیل و تلقی و پرستش از خلق خدا دارند . لغوتهایی که جان نثاران و خاندان

زادان بی ایمان بی شخصیت آنها را ولی امر و صاحب اختیار خود و سایرین
میدانند در حالیکه... الله ولی الذین یحییون..."

همانطور که قبلاً گفتیم کرچه مهند در این اواخر موفق میشدند برخی نکات
نقله ناهمان بسیار محافظه کارانه خود را تغییر دهد و الگوهای مذہبی وارد
از غرب که پیشنهاد میکرد پس بگیرد ولی در پایان این همهچنان در شید و بندهای
محدود ایدئولوژی طبقاتی خود محصور میشود که دیگر نمیتواند قدمی فراتر بردارد
چهار چوبهای سنتی ایدئولوژی خرد بورژوازی دیگر برای هرگونه استیلا و استغنا
نویں تری از اسلام تنگ میشوند.

نهیست آزادی پناه به سبب سیاسی - اجتماعی چنین تفکری که خود را برای
یک سلسله مبارزات قانونی صالحت آمیز ضد استعمار عد قوالتی آماده کرده
بود (۱) و وقتی با شرایط جدیدی که عبارت از جایگزینی سیاسی - اقتصادی سیستم
استثمار سرمایه داری وابسته آمریکا بجای استعمار قوالتی انگلستان بود مواجه
شد همانند سایر ایدئولوژیهای خرد بورژوازی و بورژوازی که چنین تنگی از مبارزه
را پذیرفته بودند (جبهه ملی و...) ناگهان تمام سلاحهای سیاسی تشکیلی خود
را بی اثر دید. این ایدئولوژیها (۲) که بدلیل ماهیت طبقاتیشان حداکثر
شعاع عقل و سیاسی تشکیلاتی آنها یک مبارزه ضد استعماری و عد قوالتی بود
(آنها البته نه در نیمه دوم قرن بیستم و پیچیده شدن سازمان درونی امپریالیسم)
مسلماً نمیتوانستند بدرک کامل ماهیت امپریالیسم و مضمون عد خلقی تحولات جدید
که طراحان سیاستهای جهانی امپریالیسم در ایران پیاده میکردند دست یابند
و رهبری با اصلاح مبارزه ایرا که تاکنون طبعه یک سیستم نیمه قوالتی نیمه استعماری

۱- محرومتر از بعض جناحها چه آن که بطور فزونی مسئله مبارزه مسلحانه رسیده
بودند و عد هاین جناح بعد هایشان بسیار مسلحانه بیشتر میبودند و یا بخوبی از
انجایان کمک کردند.

۲- در کلیه این بحثها مراد ما از ایدئولوژی نه اصول اقتصادی معنای فلسفی آن بلکه
معنای کلیه نقطه نظرها شیوه ها و تاکار و کلان جهان بینی خود یا سازمان است.

۳- از این جهت لنکالیم میگوئیم با اصطلاح مبارزه که رهبری مبارزه سالهای ۴۰ حتی بهمان
وظائف ملی خود نیز نتوانست عمل نماید و این قانون در دستبرد لیل ضعف رهبری در ایران
نتوانست پیاده شود. بورسی مواضع نهیست آزادی نشان میداد که رهبران مبارزات
ملی سالهای ۴۰ و از برنامه و سیاست رژیم عقب مانده بودند و تشریح بیشتر آن به
تحلیل تاریخ سبیل مبارزات ایران محول میشود.

بجهد داشتند همچنان در شرایط حاکمیت سرمایه‌داری وابسته ادامه دهند
 بدینجهت شکست و نابودی احزاب و سازمانهای ملی سالهای ۴۰ یک امر تصادفی
 نبود ضعف و نارسائیهای ایدئولوژیک جنبش که تنها در محدود متنگ منافعی
 و تفکرات خود بهورژوازی و بهورژوازی میتوانست با مسائل روبرو شود از یکطرف و
 ظهور شرایط جدیدی از رشد حاکمیت سرمایه‌داری در ایران که ورود تفکرات
 نوین انقلابی را بمثابة آنتی تز این سیستم در صحنه مبارزه ایجاد مینمود از طرف
 دیگر مجموعاً اساسی ترین علل شکست این سازمانها و تفکراتن را جلوه گری سازد (۱)

() () () () () () () ()

() () ()

() ()

درکرونی مناسبات اجتماعی و تغییر روابط تولیدی در سالهای ۴۰ که استثمار
 سرمایه را از کار جایگزین استثمار قوای میگرد سیستم نو استثمار خاص را
 در قالب بهورژوازی ایجاد کرده به جامعه تحمیل میگرد که مسلماً اشتغال مبارزاتی خاص
 خود را بمثابة آنتی تز چنین سیستمی ایجاد مینمود .

قبلاً نیز گفتیم آن که اگر در طول دهه ۴۰ تا ۴۰ سازمانهای خود بهورژوازی
 و احزاب ملی میتوانستند خطوط روشن مبارزاتی و شیوه‌ها نیمه مناسب تشکیل دهند
 در مقابل سلطه استعماری متکی به سیستم قوای داشته باشند ، و اگر سرد
 محدود ایدئولوژیک آنها میتوانست با رونمای سیاسی نظامی فرهنگی رژیم نیمه
 قوای نیمه مستعمره ایران اویک هماهنگی منطقی و متمایز دیالکتیک برخوردار
 گردد دیگر شرایط سالهای ۴۰ یعنی شرایط محمول سلطه نیمه قوای نیمه
 مستعمراتی امپریالیسم به سلطه مستقیم سرمایه‌داری خود بخود چنین سیستم
 مبارزه و تفکری را محکوم بشکست کرده بود .

۱- مناسبات آقای مهندس نیز نمیتواند به پارچه متنگ ایدئولوژی خود بهورژوازی را
 بشکند و رکود و در واقع سیر نزولی مهندس و تفکر او از همینجا آغاز میشود .

بدین ترتیب بی دلیل نیست که مهندس مبارزگان که خود در پایان دهه ۴۰
 ندای مبارزه و جنگ سر میدهد در پایان دهه ۴۰ یعنی اوج مبارزه خونین پیشامان
 خلت با بی علی و سکوت خویش ناتوانی انرا از شکستن به پارچه‌های
 متنگ ایدئولوژی خود بهورژوازی و بوز واکس نزول و شکست خود و تفکرات خود را اعلام
 مینماید .

از زمینه های مساعد ذهنی در ایران حرکتی ۶۰ ساله را مطلقاً فراز و نشیبهای
گوناگون پیموده بود اکنون عینیت تاریخی مبیات . تکامل بعدی این تفکر دیگر
در کشور تنها بر پایه ^{تئوری} فرهنگ^ی مباحثات و پیشرفت های تئوریک یا تاثیرات روحانی
به بر رفتن از فرهنگ مبارزات جهانی استوار نبود بلکه ^{در} ^{پایه} ^{تئوریک} و ^{فلسفاتی} این
تفکر بعد از آن عطف تفسیر و تغییر شرایط جدید بود که زمینه های اساسی تکامل
بعدی آنرا فراهم میساخت

۲- شرایط فکری و روحانی

محدودیت های فکری و نارسائیهای ایدئولوژیک حاکم بر نیروهای مبارز طی
صعود و نانوایی آنرا در مقابله با شرایط جدیدی که ظهور پیوسته بود بخوبی
ضمحکن میکرد و زمینه مساعدی برای ظهور و رشد تئوریهای تکامل یافته تری میشد
که میتوانست برای مسافت پیچیده جنبش پامح سیاسی بیاورد . در واقع دیگر آن
تئوری و آن تفکری امکان ظهور و صلاحیت رشد و تکامل داشت که در میان انبوهی
از پاس ها سرخوردگیها و تراکی از حیرت زدگیها با چپ و راست گرائیها
بعد از شکست ۱۵ خرداد بتواند کمر همت به حل مشکلات عقلی و تئوریک جنبش
بر بندد

این ضرورت که در اواخر حیات سازمانهای ملی حالهای ۱۰ توسط سرخس
عناصر جوان و صادق این سازمانها که وابستگی بسیار کثری بزندگی خرد بوزوانس
و تفکرات رفرمیستی حاکم بر احزاب داشتند کم و بیش دور شده بود . (۱)
بعد از شکست این احزاب و فروریختن اصول تئوریک آنها توسط عناصر قدرتمند
و انقلابی ترین عناصر باقی مانده آن دنبال شد . بدین ترتیب لزوم پامح به جنبش
سرور شد بود که سازمان ما با تمام ویژگیهای سیاسی و ایدئولوژیک امکان ظهور
و رشد و تکامل پیدا کرد .

طبیعی بود که در ابتدای کار رفقا اولیه و موسسین اصلی سازمان که قبلاً
خود از اعضای یائین نهضت آزادی بودند بشد شدت تاثیر افکار و عقاید
مهند سر بازرگان و استنباطات او از اسلام قرار داشته باشند . اما بدلیل ضرورتها
فلسی که فوقاً بانها اشاره شد مسلماً چهار چوب چنین تفکری نمیتوانست چشم
اندازهای جدیدتری از سر نوشت و غایت جهان را که ایمان بسیار وسیعتر

۱- نامه انتقادی ۶ نفر از اعضای جوان و یائین نهضت آزادی به رهبری سازمان
که شدیدا خواستار تغییر مشی موجود درون تشکیلاتی و برین تشکیلاتی در
جهت اجتناب عناصر و شیوه های انقلابی مناسب با ریز شد بودند نسخه ای از این

تاییدات خود را بر اساس درک این ضرورتها در مقابله با قرار داد بود در خود
جای دهد. بدین معنای سیاسی و ماهیت اجتماعی سازمان ما که در حصول
این مرحله از رشد و تکامل نیروها تکلیف تولید و تکمیل شده شایسته ترین نیروهای روز
باشند و زحماتکترین طبقات و اقشار جامعه بود با این تفکر در تمام میانه ها .
بدین جهت ضرورت درک همین نیرو و تکامل تری از اسلام که پاسخگوی نیازهای
نوین سیاسی - اجتماعی و همین منافع اکثریت عظیم زحمتکشان جامعه باشند
روشن گشت. ویژگی ایدئولوژیک ما از همین نقطه آغاز میشود .

درست است که ایدئولوژی ما تمام منطقی و دیالکتیکی (جهت ایدئولوژیک)
شرفی نوین بخش تفکر راجع مذکور در سالهای ۴۰ است ولی باید دانست که
ماهیها چه از نظر پایگاه طبقاتی آن و چه از نظر عناصر اساسی و روشهای سازنده
آن با این تفکر اختلاف دارد . این تفکر بر مبنای عدالت و برابری است
چهارمین مهمترین تعداد لایحه‌های بین بند برس خدا یعنی غایت لایحه‌های که
سیر تکاملی جهان هست اوست و بر مبنای مفهوم علم استعمار بند بر مبنای تکامل
دیالکتیکی بعنوان عمومی نوین حاکم بر جهان و بند بر مبنای بر مبنای علمی
با وقایع و تاریخ وجود تکامل برابر .

تعداد عانی که بنظر میرسیدند از نظر ما نمیتوانستند جنبه زیر بنایی داشته
باشند و بدین دلیل موضوع و مضمون اساسی کار علم ایدئولوژیک (۱) در همین
مرحله حل علمی این تضادها انتخاب شد .
وارد کردن تفکر علمی در متن ایدئولوژی اسلامی (۲) روشن بینی سیاسی
تشکیلاتی خاص بسازمان بخشید که او را قادر ساخت اولین قدمها را لازم را برای
شکستن بن بست مبارزات سالهای ۴۰ بردارد .

۱- وقت صحبت از عظمت کار می‌کنیم مراد ما توجه دادن خواننده به ناخیر و
بسیار ناچیز فرشته بدون اسلام در سالهای اخیر است. بطریق وجود زمینه های
بسیار بالاتر یعنی از تجربه انقلابی و دیپلماتیک درونی اسلام که کوششهای ذهنی
روشنفکران مذکور در جهت تدوین و تکامل این تفکر در نهایت و عالیترین سطح
تازه به نقطه نظرهای آنان رسید (در سالهای ۴۰) میرسد که محتوی اجتماعی
و محدودیتها و نارسانیهات را مستورا مورد بررسی قرار داد و پیرا از نظر آنچه
میباید است آنجا پیشرفت و مقام شایسته‌ای که تفکر اسلامی میباشد انتقال میکرد این کار
تنها قدم بسیار کوچک اولیای شمار میرفت.

۲- ایدئولوژی را در اینجا بمعنای اصول عقاید بکار بردیم . ام .

درین سالها این روشن بینی سیاسی تشکیلاتی که پشت تخت تانها و استبدادات نوین ایدئولوژیک سازمان قرار دارند و مستقیماً از آن نشاء گرفته اند در شکل اصول و ضوابط در میانند که بافت سیاسی تشکیلاتی گروه را میسازند .
این اصول و ضوابط که بگونه تمایز سازمان ما از گروهها و احزاب مبارزمالهای
۴. و حتی بعد از آن را ~~حکومت~~ میکنند عبارتند از:

الف - پذیرش اصل تکامل عصری جهان

قبول این اصل در پهنه استبدادات سیاسی و تشکیلاتی سازمان تانها سزائی دارد . در مقاله مبارزه چیست که از اولین مقالات درون سازمان بشمار میرفت و استراتژی مرحله ای سازمان در آن مورد بحث قرار گرفته است میخوانیم . . . بطور کلی مبارزه را از نقطه نظر خودمان چنین تعریف میکنیم "مبارزه عبارتست از برداشتن هرگونه سدی از راه تکامل بشریت" در حال حاضر سد بزرگ را امپریالیسم مینامیم تکامل با وجود سلطه امپریالیسم گد امکان پذیر نیست و بهین دلیل است که مبارزه را در عصر کنونی رهائی ملتها از چنگال امپریالیسم تعریف میکنیم .
و بدین ترتیب اولاً توجه ایدئولوژیک اساسی ترین هدف سیاسی سازمان بود
یعنی قبول الکلیت اصل تکامل انتخاب میشود و ثانیاً دشمن اصلی یعنی
امپریالیسم بوضوح تمام مشخص میشود .

ب - دورک طعی بودن مبارزه

درین باره در همان مقاله فوق الذکر نوشته میشود "مبارزه" فن است و اتفاقاً یکی از پیچیدهترین فنون بشری باشد بحساب آورده شود . چون سرکارس بسا جوانی انسانها است . . . علم مبارزه عبارتست از علم رهائی ملتها از چنگال امپریالیسم . . .

بدین ترتیب بطابق این اصل ضرورت اصول شناسائی علمی مطالعه تاریخ مبارزات و تجربیات انقلابی خلقهای دیگر . . . در جهت شناخت جامعه و دشمن (امپریالیسم) مورد قبول قرار میگیرد . چنین دورکی نتایج علمی زیر را برای سازمان در بر داشت . . .

الف - حل مسئله تشکیلاتی یعنی حل مساله سازماندهی مخفی سیاسی و کارسود
توانین علمی عدایت و کنترل یک سازمان انقلابی بر اساس تجربیات سازمانها و احزاب انقلابی گذشته (مرکزیت و متمرکزیت انتقاد و انتقاد از خود لزوم
مبارزه با وابستگیها)

ب - دورک لزوم مطالعات مارکسیستی و آگاه به فرهنگ انقلاب جهانی .

ج - دورک لزوم تحلیل دیالکتیکی جامعه و تاریخ و کارواصول شناسائی علمی در

۲- در مقاله شماره ۱۰۰ - مسئله حیات مادی بشر و نقش سازنده آن در تاریخ در مورد درجه عقل پروردگاری ما در آن زمان از مسئله استثمار مفهوم علمی آن (و حیات مادی بشر بعد از صحبت خواصم کرد ولی توجه اصولی برای که با این مسئله میشود) اگر چه درک سنگین ناقص و سطحی باشد (بسیاری از مسائل و معضلات موجود چنین را در همان سطح موجود قابل حل میازد . در پس باره در همان مقاله نوشته میشود " . . . انسانها ذاتا محتاج آفریده شده اند و اجتناب از طبیعت تاریک های اصلی تکامل هستند . امیرالینم با استثمار جوانم مانع ارشای نیازهای انسانهاست (۱) بدون آگاهی از اصول حاکم بر جوانم و داشتن درک صحیح ارگانیک استثمار و محدودیتها درک جامعه لرست محال ."

۳- درک لزوم تئوری انقلابی و ضرورت طرح استراتژی و تاکتیک مبارزه .

البته این درک گامی بیشتر بر اساس مشاهدات تجربی و جمع بندهایی ابتدایی اما صحیح مبارزات گذشته استوار بود بر روی شکل علمی تو ز مدون نوی از نظر تئوریک بخرد گرفت . و بدون توجه به پیوستگی هر جنبش انقلابی موقوف بوجود یک تئوری انقلابی است بدون آنکه بشورت یک قانون عام برای مبارزات انقلابی فهمیده شود عملا و بطور علمی مورد توجه خاص سازمان و پرداختن آن یکس از ضروریات اساسی برنامه کار قرار گرفت .

در مقاله مبارزه چیست تحت عنوان (امروز چه باید کرد ؟) نوشته میشود . . .

۱) مبارزه بدون اتخاذ فرهنگ صحیح و بدون با شکست منس روبرو میشود . . .

۲) نقش مبارزات گذشته را در داشتن فرهنگ صحیح علمی برای مبارزه میدانیم . و از اینجهت برنامه خود سازی را در این مرحله از تاریخ یک عمل مترقیانه و انقلابی میدانیم بشرط آنکه این عمل تا مدت نا محدودی ادامه پیدا ننماید که آنوقت عمل مترقیانه و بشر و بخصوص سازد ارنده خواهد بود . . . ما هیچ نقطه شروع جز این (مطالعه و کار خود سازی برای تئوری تئوری) برای خود نمیدانیم . . .

۳) ما در جای دیگر میگوییم . . . قشراول (روشنفکر) پس از این دوره (دوره رشد علمی خود سازی) لیاقت و شایستگی طرح خط مشی کلی و استراتژی مبارزه را کسب کرده قادر خواهد بود یک استراتژی علمی و انقلابی برای مبارزه خلق نماید .

۱- نتیجه گیری بعدی در مقاله بر اساس لزوم مبارزه با امیرالینم و شناخت اجتناب جسات طبیعی و نوزاد جامعه صورت میگیرد .

... اکنون علم مبارزه را میتوانیم چنین تعریف کنیم "علم طرح استراتژی برای
اصحاب" در مدت محدود ..."

بدین ترتیب ساختمان سیاسی دستکیلاتی سازمان بر پایه این اصول بنا لا
رفت و شکست گرفت کار آمیزشی و برنامه خود سازی نیز که بعنوان هدف اصلی این
مرحله انتخاب شده بود بر مبنای چنین پایه‌هایی آغاز شد .
اما این بانمغی نبود که ما توانسته با شمیم از شائبه هرگونه نظرات نادرست
و گرایشات انحرافی که مسلماً مبنای طبقاتی داشتند پاک بکنیم . ما نیز همانند
هر سازمان روشنفکری تحت تاثیر خصوصیات فکری و روحیات طبقاتی زنده می‌گشت
خود بودیم . بدینجهت مانند هر سازمان انقلابی دیگر حتی درک بدیهی ترس
اصول انقلابی نیز مشروط به درجه تصدیق نقله نظرها و خصلتهای طبقاتی
افراد سازمان میشد .

اما عامل دیگری که کاملاً جنبه روینائی داشت و در استنباطات ایدئولوژیست
و پرخورد های ما با پدید آمدن بدایر خاصی ناشی شدی میگردد آنست وجود برخی تفکرات
ایدئالیستی و شیوه های روینائی و سطحی پرخورد با سائل و پدید آمدن
که از طریق قبول قسمتی از فرهنگ گذشته مدعی (دو سالهای ۲۰) در سازمان
نخورد کرده بود . هرچند که تفاوت ماهیت سیاسی و اجتماعی سازمان ما و نقاط
تمایز کیفی که او را از تفکرات خرد و بورژوازی سالهای ۲۰ جدا میکرد و عامل تعیین
کننده و مسلط نظرات و شیوه های سازمانی بود ولی در عوالم ابهامی بود که
این نقطه‌ها از طریق (۱) مختلف جای پای شامی در داخل سازمان داشته باشند
بخصوص در ابتدا کلماتی همشالوده نویسی از تفکر اسلامی و هرگونه احیای عناصر
انقلابی و رزمنده آن در عوالم میثابست ناظر به دست آورد های فرهنگی گذشتهگان
و مناسبت از استنباطات لاف شوقیانه آنان از مقولات مدعی باشد . نتیجه چنین
توجه نثاری به میراث فرهنگ اسلامی نقطه‌ها هرچند با پالیتهای متوالسی و
شددی توأم بود اما طبیعتاً با خود رگه‌هایی از ناخالصتهای طبقاتی و محدود
یتهای فکری و ایدئولوژیست بهرآورد که نمیتوانست اثرات زیان بخشی در خطوط
فکری و ایدئولوژیست سازمان نداشته باشد . بدین ترتیب اثرات منفی این عامل خاصی
روینائی نیز به عوامل زیربنائی که فوق ذکر کردیم اضافه میشد و بدینجهت ما نتوانستیم
تنها باید با روحیات و نظرات نادرستی که مشأاً طبقاتی داشتند در داخل
سازمان مبارزه میکردیم بلکه ایدئالیستی که از طریق نفوذ فرهنگ گذشته مدعی
در سازمان و طبیعتاً در عملیات آن راه مییافت خود موجب بروز سلسله دیگری
از نظرات نادرست و شیوه های غلط کار میشد که مجبورا امر تعلیمات سازمانی

و نهایتاً ادامه صحیح راه را تحت تاثیر غنی خود قرار میداد.

تحلیل مختصر ما از پیوسته رشد و تکامل تاریخی تفکر مذہب تا سالهای ۱۰
مخصوصاً با تشانه عقده پخته‌های (پخته‌روشنائی) از ریشه های تاریخی آن اشتبا
عات و آن تقاضا و آن انحرافات است که بعداً در استنباطات ایدئولوژیک
ما و نتیجتاً در محتوی آموز سازمان اثرات نامطلوب خود را نشان دادند .
اکنون با توجه به آنچه که در مورد خصوصیات ویژه ایدئولوژیک و چهارچوب
اساسی تفکر سازمان گفته شد نکات محوری آموز گذشته سازمان را مورد بررسی
قرار میدهیم .

۱- ما نتوانستیم از شیوه تفکر علمی و بررسی دیالکتیکی پدیده ها و قضایا استنباط
تاملاً درستی پیدا نمائیم . این امر معلول دو جریان پیوسته بهم می باشد . اول
موضع گیری چپ گریزانه متفلسف که در مقابل شیوه های بسیار تند و بسیار سطحی
سیاسی و تشکیلاتی احزاب و گروه های ملی سالهای ۱۰ بوجود آمده بود . دوم
فلسفه تضاد های ایدئولوژیک ناشی از قبول فلسفه علمی با تفکر مذہبی که مجموعاً
سازمان را بجای رسیدن بیک تفکر زیروشنائی و دیالکتیکی کم کم به یک تفکر شبه
راسیونالیستی (ا سالت عقل و فکر) میکشاند . این امر دلیل مهمی دیگر عدم
داشتن که در اسالت بین اندازهای که برای روش تفکر قائم میشدیم جلوه گر
میشد . (این مسئله بعداً بحث خواهد شد .)

مثلاً در مقاله " چه میکنیم ؟ " که به تعیین مواضع سازمان و تحلیل اصول امکانات
آن میپردازد و نوشته میشود " . . . امروزه سز این نیروی مضطرب است و بلا استفاد
(منظور نیروی انسانی است . البته بعداً خواهیم دید مراد از نیروی انسانی
عده تا همان روشنگر است) ما هیچ گاه درمن باین اصل نرسیده ایم که " فعالیت های
مداوم منفر استفعال مشکلات است . . . ولی گفته را که خوشبختانه جهانخواهی
امپریالیزم مرفی به نحقی اثر نکرده است همان نیروی فکری انسانهای پیوسته او
و بالاخص جوانان روشن بین است . این امکان جمیع امکانات است . . . هیچ
قدرتی نظیر این نیروی شوکت و شکفت برای ما اهمیت ندارد . . . تنها نیروی کلیم
و شکفته در نخستین مرحله (۲) نیروی مبارتست از قدرت جمعی منفران جرانیکه

۴- بجای توجه داشت که در زمانی که این مقاله تهیه شده مسئله ضرورت پیشواز
راستراتژی جنگ چریکی شهری پیشواز مدون و مشخص نشده بود . منظور از نخستین
مرحله همانطور که بعداً خواهیم دید (در مقاله مبارز " چیست) این استنباط
عقل بود که بلافاصله بعد از ورود روشنگر مبارز فضاں توده بالقوه اساساً به
بلافاصله بسج شده و جرکت انقلاب زای خود را آغاز خواهد کرد .

این تفکر در سال ۱۳۰۴ قمری در پیوسته

در راه عظمت اسلام و ایران میانه بینند . . . اندیشه‌ای که آتشخور وجود روحانی
عربان جامعه و نئون تنظیم لایه‌ای کتب و ضلالت‌نشینان ایمان خلد نمانند بر بسیاری
است . . .

در اینجا با آنکه "حقایق عربان جامعه" بعنوان ضلالت اساسی شکل گرفته‌اند
اندیشه اشاره می‌شود اما برای آن هیچ چهارچوب و اسلوب شناختی که منطبق بر
فلسفه شناخت بوده و بتواند با نور علی با برقرار کردن رابطه دیالکتیکی بهین
پدیده‌ها قوانین جاری در آنها را کند نتیجه ننموده است.

نکته به مطالعه کتب بعنوان کانون تنظیم و جمع بندی این تفکرات بعد ها به
آنجا کشید که مقادیر انبوهی از مطالعات ایده آلگیتی جان خود را در برنامه
تعلیمات سازمان از کرد. بدین ترتیب توجه بیجانیه و بهین از اندازه به
"تفکر اندیشه" که عملاً بسنگ وجود ریختن اتکا به واقعیتها مطرح می‌شد جای
گزین عدالت اولیه یعنی کسب بهین علی و حاکمیت تفکر علی گردید. در مقاله
پروسیونل این توجه بشکله افراطی آن بخوبی نمایان می‌شود.
بنابراین بازنویس خدمت یکدیگر. تفکرات اجتماعی را میتوان در سه مرحله مورد
بحث قرار داد

۱- بعضی از متفکرین اجتماع تا آنجا که زندگی تو می‌گیرند و دچار دور و تکرار
تکرارند یعنی سن فکری آنها با سن بیولوژیکی آنها سازوست. اینها عموماً
مردمانی هستند که تفکراتشان خریدار دارد و جامعه با کم و بیش تغییر گفته‌های
آنها را عمل میدن میکند و بین تئوری و عمل فاصله زیادی چشم‌پندارند و نتایجی
که آنها از عملکرد نظریه خود بدست می‌آورند می‌تواند بلالالالال بتوان پایهای برای
تفکر جدید بنا بر بود. بشود اینگونه همیشه آنها نیز می‌اندیشند و ناز می‌آورند.

۲- آنها هم هستند که سن بیولوژیکی آنها با سن فکریشان سازوست نیستولی سن
فکری آنها دارای یک حد متوسطی است از ۴۰ تا ۵۰ و یا اندکی کمتر یا
بیشتر درین حد است که این متفکرین بدور می‌افتند اما اغلب کسانی باعث میشوند
که تفکرات آنها را تکامل بخشند نظیر بعضی از متفکرین کشورهای عربی و غیره.

۳- ولی در کشورهای نظیر کشور ما که حفظان از دور و دیوار می‌بارد و سر نیزه و
جاسوس راجعه تسلط بر همه چیز را دارد و در هر لحظه که فردی فکری بیافریند

۱- این مقاله جزو مقالات اساسی سازمان نبود ولی در هر حال بعنوان یک مدرک
تعلیماتی مورد استفاده واقع می‌شود.

در همان لحظه آنها مدفن میازد زیرا هر نظریه اصلاحی و عوانه پیشه و قس
 که از چهار دیوار محضر خارج شد مدتی در قضا حیران و سرگردان بماند و روان
 در عین و ناچار دوباره بمنز و اندیشنده باز میگردد. وقت کلین عمل چندین بار
 تکرار شد اندیشه و مغز دچار گرد و سکون میگردد و درین حالت است که سن فکری
 انسان اندک و بسیار کوتاه جلوه میکند. بدین سبب است که در کثیر کشورها اغلب
 نویسندگان و شعرا که تفکر دارند در سنین ۳۰ تا ۴۰ سالگی از نظر فکری بد رو
 حیات میگویند حال که این مسئله را دانستیم باید سعی کنیم که در چهارچوب
 نشوونویزی و نوییاندیشیم و نوحه کنیم. اگر در چهارچوب همچون گرییم سر
 نوشت ما معلوم است. این است که نواندیشی بمشابه بازیترین خصلت یک ماهر حرفه‌ای
 است. یعنی گرائی آشکار نویسنده که بشدت تحت تاثیر فرهنگ، مکتب
 و نظریه های بزرگوارانی جامعه شناس است و ساده لوحانه نظریات ایدئالیستی
 آنها را در چنین مقلاتی (اندیشه فکر و مشاء آن) باور کرده است. اما از هرگونه
 توضیحی درباره آن بپسازد. فقط همیشه تذکر میدهم که مسلما تفکر صحیح
 رابطهای با سن بولوزیک آنطور که مطرح شده ندارد و نوآوری و ابتکار از آسان
 نیافتد و زائیده افکار و یا مغزهای قوی بشری یا توابع نیست. تفکر صحیح از برخورد
 علمی ذهن با واقعیت ناب سرچشمه میگردد.

بنابراین اینکه بگوئیم "..." سعی کنیم در سنین کم بدور و تکرار نیافتیم بلکه
 بگوئیم تا هرچه بیشتر نوگرایی و نوییاندیشیم و نوحه کنیم. " هیچ مسئله‌ای
 را حل نمیکند. یک ضرب المثل قدیمی میگوید "از حلوا حلوا گفتن دهان شیوین
 نشود" از تکرار بی نهایت نواندیشی، تفکر علمی، تحلیل علمی، بدون ارائه یک
 اسلوب و شیوه صحیح تفکر و بدون داشتن یک چهارچوب فکری و فلسفی منطقی
 با حقیقت رو بگستر و تکامل جهان که با این اسلوب تفکر یک گ واحد و منسجم
 ایدئولوژیک را تشکیل دهد هیچ مسئله‌ای بدرستی و بهترین علمی تحلیل نخواهد
 شد و طبیعتا هیچ نوآوری و ابتکاری هم حاصل نخواهد شد (۲).

۲- مسلما همانطور که بدون مسلح شدن بیک چهارچوب علمی فکری و فلسفی هرگونه
 برخوردی با واقعیت هرچند این برخورد نوآوری و مستقیم باشد لزوما نمیتواند به
 کشف قوانین علمی ماهیت آن پی برده و منجر شود همانطور نیز تفکر علمی و فلسفی
 علمی شناخت نیز تنها در رابطه ناگسستی با واقعیات است که معنا و مفهومی
 پیدا میکند.

با این توضیح بین تفکر علمی اندیشه شناخت و واقعیت ناب همواره رابطه

رفقای سازمانی بخصوص اعضا جدید وقتی با چنین امری روبرو میشوند عمل
اندیشه و تفکر در نظر آنان موقوفه عول آسا و قوی انسانی تجلی میکرد که خود
را فرستگها از رسیدن بیک انسان متفکر و مسلح بطور تفکر علمی جدا میدیدند .
این مسئله شدیداً نیروهای کار را هم تحت تاثیر خود قرار میداد و آنها را به
راههای اجرایی میکشید بطوریکه فکر کردن (بمعنائی که در اینجا آمده است)
که ستون جداگانه‌ای را هم در بیان کار بخورد اختصاص میداد عموماً عذاب و
بدبختی بزرگی بود . اغلب رفقا با سرافتدگی اظهار میداشتند که درین هفته
مثلاً بهتر از ۱/۵ ساعت نتوانستند فکر کنند . (۱)

طرح مسائل فکری هم در کلاسها دیگر بصورت اجرای یک روز فکری درمیآمد
بدین ترتیب با طرح مسائل که ظاهراً از پیش جوابهایی برای آن موجود بود بدون
آنکه از زندگی سیاسی روزمره خود منشا گرفته باشند و کمکی بحل مشکلات و رفع
جنبش نماید عملاً او را مسحور دلای ذهنی میکرد که برایش آفریده شده بود خود
را چون شوالیه‌های قرون وسطی درگیر مسائل معضل و ابهامات پیچیدهای میدیدند
که دیگری خود او (مانند همان شوالیه‌ها) بلکه نیروی عظیم تفکرهای لازم بسود
که بتواند راز سر به مهر این معما را با افسون فکری خود باز کند . والیه این
قدرت افسانهای نیز دیگری غیر از نیروی فکری سازمان و ابرمردان فکری در خیال
او نبود .

برخی از اعضا با اینکه چندین سال از ورودشان بکار سازمانی میگشت وقتی
در مقابل این سؤال واقع میشدند که فکر میکنند که فکر میکنند رهبری سازمان را چه کسانی
تشکیل میدهند با مثلا تعداد افراد سازمان چه اندازه است در پاسخ از رهبری
سازمان مردانی بسیار کار آزموده با حوش سپید و انبانی ملو از تجربه در آنها
سال کار سیاسی ترسیم میکردند که در آن بالا بسیار فراتر از خود آنان سرورشته
عمدکارها را با درایت مطلق بدست گرفته‌اند و امر مبارزه را با احتساب تمام پیوج
و خدایان به پیش میبرند . تعداد اعضا سازمان حتمی ۵ تا چند هزار عزار نفر

دنیاله پاورفی - دیالکتیکی شناخته میشود که یکی بدون دیگری را بی معنا میسازد
بدین ترتیب روشنفکر انقلابی کسی است که با مسلح شدن با ابزار شناسائی علمی
فمالاته در جوانان برانگیخت اجتماعی در جریان عمل و تغییر پدید آمده شرکت میجویند
حسب از این طریق پرده دیالکتیک شناخت را بانجام میرساند .

... این صفحه یا ورقه می است بقیه متن در صفحه بعد

متأسفانه این گونه ندرات و شیوه های نادرست آموزشی هنوز بهمانین مختلف و اشکال گوناگون در مقالات آموزشی با شیوه نادر و نقطه نظرهای مسافران پند شده دیده میشود .

مثلا در مقدمه بحثی که توسط چند تن از رفقا درباره خاورمیانه تدوین شده است تحت عنوان "مشکلات مطالعه و تحلیل سیاسی" نوشته میشود " . . . کسب بینر سیاسی چیزی نیست که با مطالعه و تفکر در کتاب یا تحلیل میسر شود بلکه بینر سیاسی با پیگیری و تفکر روی مسائل سیاسی و در طول زمان کسب میشود مستلزم هوشیاری و دقت فراوانی است . در واقع فهم مسائل سیاسی جنبه توصیفی " اکتشافی " دارد . بدین ترتیب تحلیل سیاسی و درک درست و قاطعی که در جهان میگردد کار مشکلی است "

با اندکی تأمل میتوان گفت که این رفقا ضعف سیستم شناسایی خود را که از تبیین و تحلیل پدیده ها عاجز مانده است در زیر پرده مشکلی بودن لزوم دقت فراوان پیگیری و تفکر در طول زمان و بالاخره انتخاب شیوه ایدئالستی " کسب و شهود " شناخت پدیده ها پوشانده اند .

کلا این بحث دارای ضعفهای عمده اصولی میباشد که عمدتاً از همان برخورد روئنائی و ضعفهای سیستم شناسایی تدوین کنندگان آن مبین ناشی شده است . بررسی اصولی و نقد علمی این بحث (بحث خاورمیانه) میتواند بهمنسوان یک کار آموزشی (با توجه به مسائل دیگری که در همین زمینه در همین مقاله طرح خواهد شد) برای رفقا مطرح شده و نتایج آن در صورت افکار عمومی سازمان قرار گیرد . ما باز هم در همین مقاله بطور خیلی مختصر به برخی از نقطه نظرهای موجود در آن اشاره خواهیم کرد .

نیز شنیده شده. بدین ترتیب وقتی رهبری سازمان برای آنان مشخص می‌شد مدتها
در حالت بی‌حس و ناپاوری بسر می‌بردند. بسیاری از رفقا بهیچوجه انتظارنداشتند که سه
فردی هم‌سن و سال خود آنها را در نظر تشکیلاتی مثلا مشغول مستقیم آنها عیان
کسی باشد که سازمان را بنیان گذارده است. و یا افراد اصلی سازمان هم را خود
او و تعداد معدود دیگری در همین سطوح تشکیل می‌دهند و بدین ترتیب طبیعی
بود که پرورش فکری جای خود را به طایفه فکری میدان بجای رسیدن بتفکر علم و ابزار
شناخت علمی هر روز این عهد بصورت مرموز دستنیافتنی تری در ظل کوهها و بالای
ابرها قرار میگرفت و می‌شد ^{از رفقا} سازمانی ^{که} ^{در} ^{آن} ^{روزها}

از مفهوم واقعی "فکر علمی" بود ^{که} ^{در} ^{آن} ^{روزها} به نارسائیهای فکری و حقیقت مغز
تعبیر می‌شد و برای این تفهیم حتی توجهی تاریخی که ناشی از دستگاری پلیسی
و ستم سیاسی بود پیدا می‌شد. نتیجه آنکه پارتاب چپ روانه ایده‌آلیسم سالیهای
۴۰. ^۷ ^۸ ^۹ ^{۱۰} ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰} ^{۱۰۰۱} ^{۱۰۰۲} ^{۱۰۰۳} ^{۱۰۰۴} ^{۱۰۰۵} ^{۱۰۰۶} ^{۱۰۰۷} ^{۱۰۰۸} ^{۱۰۰۹} ^{۱۰۱۰} ^{۱۰۱۱} ^{۱۰۱۲} ^{۱۰۱۳} ^{۱۰۱۴} ^{۱۰۱۵} ^{۱۰۱۶} ^{۱۰}

و لزوم ^{حاصل} آن از راه کسب اندیشه علمی در امر مبارزه بود ^{بزرگ} بهر دلیل درین زمینه
موقفیتینند این کسب نکرده است. ^ع دلیل ذکر میکند که بسیاری از آنها
واقعاً موثر بوده اند اما علت اصلی این پدیده که چرا بعد از سه سال تأسیس
درین تشکیلاتی علوم هم درک و اعصیت و لزوم کسب بیند علمی هنوز درین زمینه
موقفیت چند منبع کسب نشده روشن نمیشود. صرف نظر از برخی شیوه های نادرست
تاریخ و بی تجربگی هایی که در چنان شرایطی از سطح فرهنگ مبارزاتی در کشور ما
تقریباً طبیعی بوده نگاه به محتوی مطالعات دوره اول آموزش بسیاری از مسائل
را روشن میکند. در همان تحلیل کار سه ساله سازمان تحت عنوان ماهیت و محتوی
برنامه گذشته و ابعاد افشان میتوانیم:

... برای تعلیمات این دوره (دوره اول) از کتابهای مهین بازرگان و ابو
بهر رسم زندگی تفسیر قرآن جهت تربیت ایدئولوژیک از کتابهای تپیروند کشورها
توسعه نیافته کتاب سیاه گرسنگی ... و در دوره دوم از انسان گرسنه تاریخ
دیپلماسی عمومی اقتصاد پوره های ناهماهنگی های رشد اجتماعی و اقتصادی -
عقاید بزرگترین علمای اقتصاد، ناسیونالیسم، اقتصاد دول معظم کتاب عبار ایزگان
مطالعه کتاب مارکسیستی برای آشنائی به روش تحلیل علمی وقایع اجتماعی و آشنا
شدن به یکی از مسائل مهم معاصر او این دوره شروع و ادامه دارد.

دوره سوم در این دوره مطالعات ایران و عن خارجه تارخ مشروطه
سردار جنگ گفته کاساگوفسکی ... برخی مقالات سازمان ... ادامه مطالعات
مارکسیستی ...

نگاه کوتا عی به محتویات و شیوه بررسی و تحلیل مسائل مختلف سیاسی ایدئو
لوژیک و تاریخی و اقتصادی این کتابها بخوبی نشان میدهد که هر کوشش در
جهت کسب بیند علمی از قبه محکوم بشکست بوده است. مسلم است که در اینجا
ما اشتباه و یا نقص را از کتاب یا نویسنده تعیلمانیم و یا مثلاً معتقد هستیم که اگر
یک یا چند کتاب با یک یا چند کتاب دیگر عوض میشد یک باره اساس تعلیمات سازمان
دگرگون میشد بلکه مراد ما اینست که محتویات و روح کلی این برنامه نشاندهنده بطرز
تفکر حاکم هر سازمان در آنوقت است. نظرات مهین بازرگان یا آلکسیس کولون سلما
نمیتوانند پایه سالی برای تقلید نظره های ایدئولوژیک سازمان انقلابی باشد. همان
طوره که اقتصاد پوره های یا اقتصاد دول معظم و نظرات بزرگترین علمای اقتصاد
نمیتوانند صبی فواین زینائی حاکم بر حرکت و تحول جوامع باشند.

نکته سیم که باید در اینجا اشاره کرد نحوه مطالعات مارکسیستی است. این
مطالعات صرف نظر از کیفیت و روح آنها با پیشداری خاصی مطالعه میشوند. این

مسئله عدد تا ناشی از حاکمیت بخشی از دکانتیسم قرعنگ مذہبی سالهای ۲۰
 بود. بدینجهت نتایج لازم از آنها گرفته نمیشد و بعنوان مثال ما بنحیث اسلوب
 شناخت مادی (دیالکتیک) را از بنیاد فلسفی آن جدا میکردیم و بخودمان حجت
 میدادیم که با تکیه کردن مارکسیسم بعضی نقطه نظرهای عقیدتی خود را توجیه
 و تفسیر کنیم. این مسئله در باره تئوری تبیین مادی تاریخ (ماتریالیسم تاریخی)
 نیز بشکل دیگری صادی بود در حالیکه مارکسیسم یک کل واحد است. دیالکتیک
 بدون ماتریالیسم و ماتریالیسم بدون دیالکتیک هیچ معنای علمی ندارد (اولی
 در آن خود تری به ایدئالیسم عمال میورد و دومی به ماتریالیسم مکانیست فوشر
 باح خواهد رسید)

ماتریالیسم تاریخی نیز چیزی جز تبیین مادی شکل دیگری از حرکت مادی
 منتهی پیچیده ترین شکل آن نیست. از نظر مارکسیسم اجتماع یک پدیده به پدیده
 هائی است که لزوم تحلیل علمی پدیده ها و گسترش اسلوب شناخت مادی در پیوسته
 تاریخ (بنیادهای علمی که از قوانین حرکت و تحولات اجتماعی صحبت میکند) را ضروری
 میسازد.

بدین ترتیب ما با تکیه پاره کردن مارکسیسم در واقع تفکر و ایدئولوژی خود
 را اندیدیم در محروم خنجر ورود عناصر التقاطی گری یک ایدئولوژی روحانیست
 قرار میدادیم. اگر تالیلهای سه ساله سازمان در زمینه کسب تفکر علمی بی نتیجه
 میماند و اگر این تلاش با زحم در سه سال دیگر یعنی پدیده از سال ۲۷ تا سال
 ۵۰ به نتایج کاملاً منجز و مثبتی منتهی نمیشود نه بمعنای ایمان نه داشتن به تحلیل
 علمی یا کم توجیهی نسبت بانست بلکه دقیقاً معنوی و سیر تعلیمات ما است که بایست
 در جهت انبلیان با معاصم اصلی تفکر علمی و استقیاط درست و اساسی از آن
 در جهت مبارزه همه جانبه علیه هرگونه ایدئالیسم تفسیر سمت داده و درین سمت
 هرگونه دکانتیسم - هرشنکی از ترویج و دودلی را در علم بشکند.

در تحلیل گذشته سازمان بارها باین عکس اشاره شده است همکار تئوریک
 بسیار پیش از اندازه بها داده شده است. و علت این امر را صرفاً روحیه
 تئوریک برخی از رفقا رهبری سازمان جستجو کرده است. در حالیکه توجه باین
 نکته که ما نتوانسته بودیم در عرض ۶ سال کار تئوریک بهمان حد فهای اولیه
 یعنی کسب پیشرفت علمی اساسی آئیم ما را وادار میسازد که با عمق تئوریک

مسئله تئوریک ...
 (A) : در مقدمه ... ۵۲

اصلی ترین مشکلات سازمان را در آن شرایط (قبلاً از شهردار بدست نماند
 از بی عطی میداند. اما باید توجه داشت که این لزوم پرداختن به عضوین
 از کارشوریک بعضی آن نیست که ما مثلاً توانستیم بودیم بدست آوردن های واقعا
 مثبتی درین زمینه نماند آئین) توجه داشته باشید که آنچه که بعد از ۶ سال کار
 باید باشد مورد نظر است والا مسلم است پیشرفت های بسیار شایان توجه نسبت
 به سالهای اولیه بدست آورده بودیم. ما مطابق آخرین تحلیلهای سازمان در عهد
 حاکمیت تفکر و شناخت علمی بر سازمان دچار شکست شده بودیم. رفتار و شیوه
 مرتباً از زندانش کارهای همه جانبه، ساده اندیشی رفتاری مشهور بود و مالکوسم
 سیاسی و تشکیلاتی کارهای بالاصحبت میدردند. این نقیصه به قدری بارز بود
 که دوباره در سال ۴۹ یعنی مثلاً بعد از طی مرحله تشویق و درک لزوم وار
 شدن به مرحله تدارک عمل دوباره مسئله ساختن کارهای مسئول مطرح شد. آنچه
 دلیل سازمان ما بعد از ۶ سال کار نمیتوانست افرادی که از نظر سیاسی
 تشکیلاتی و ایدئولوژیک مسلح به طرز تفکیر علمی باشند تربیت نماید؟

ما دیدیم که رفتاری شدائی خلق در ایزل سال ۴۸ یعنی ۱ سال بعد از
 نقطه شروع ما اولین تجمع (تجمع نه تشکیک) خود را بدست آوردند آنها در ایزل
 سال ۴۹ توانسته بودند که چند هسته مناسب سیاسی تربیت کنند در نیمه ۴۹
 با ارائه تزیین شهید بزبان علمی بر لزوم مبارزه مسلحانه و رد تشویق بقا و همچنین
 طرح اولیه خدمتی پیشنهادی از طرف رفیق شهید احمد زاده در مبارزه مسلحانه
 هم استراتژی و هم تاکتیک، بلافاصله شروع به تغییر سازماندهی سیاسی به سازماندهی
 نظامی پیشرفته گشته های سیاسی نظامی در انشال می میشود. در اواخر ۴۹ و
 اوایل ۵۰ است که ما آنها را فعالانه در صحنه نبود همچنین بدین ترتیب فاصله
 اولین تجمع های محلی سیاسی این رفقا تا اولین عملیات نظامی آنها کمتر از ۲
 سال طول میکشد در حالیکه ما بعد از گذشت ۶ سال هنوز در گیروار حل مساله
 کارها بودیم. مبارزه ما در سطح گیتی یک مبارزه روشنفکری است بنابراین عیب
 اختلاف کیفی و زوینائی نمیتواند سازمان ما را از یک سازمان مارکسیستی جدا
 نماید (بعلمت منشا واحد طبقاتی عناصر متشکل این سازمانها) اما دلیل این
 اختلاف در چیست؟

مسئله در اینجا میتواند فرهنگ رفتاری مارکسیست که از تجربه سالها کسار
 تشویق و علمی در سطح جهانی برخوردارند نقش موثری ایفا میکند همانطور که قبلاً

فروتنی و بیخبرگی مفرط سیاسی. تشکیلاتی تغیر نهایی عامل بازدارنده‌های برای ما بوده است. ولی در مراحل همین تفاوت نیز در واقع ناشی از اختلاف نوع تعلیمات است که درین سازمانها جریان داشته است. (۱) باین دلیل نه فقط سطح تفویض یا واقعا بالا نبود بلکه متناسب با آن مرحله از شرایط، جنبش‌ها و روابط دچار ضعف تفویض هم بودیم. آنچه که ما را وادار به قبول این تحلیل کهن می‌کند که عصیل نقطه تصحیحی بود که گروه کور سازمان را باز می‌کرد اینست که ما میبایست در جریان یک پراتیک سخت و سنگین نارسائیها و انحرافات تفویض خود را میشناختیم عمل صحیح بود که تفویضات ما را در تیزاب آتشین خود حل مینمود و درست و نادرست آنها را به نشان میداد. دیگر افغان نداشت که ما با بحث و مطالعه وجدل فکری بتوانیم مسیر تغیر سازمانی را اصلاح کنیم.

اینکه رفتاری مرکزی ما (بخصوص محمد) ضعف تفویض سازمان را میدادند و بیش از هر چیز این اندیشه که چرا سازمان به هدفهای اولیه خود نرسیده است ضعیف نشان میدادست چیز نادرستی نبود آنها بدرستی ضعفهای تفویض ما را میدیدند اما اینکه نقطه تصحیح آنها باز هم در ادامه کار تفویض جستجو میکردند درست نبود و دقیقا از همینجا بود که اشتباهات و انحرافات با آغاز شد. تفویض وقتی از عمل انقلابی جدا شود کاملا بی موضوع میگردد و اکنون تفویضهای ما نیز نمیتوانستند تنها در ارتباط با عمل انقلابی تصحیح شوند. بدین ترتیب لزوم تشکیلاتی پرداختن

در این زمینه در این زمینه
 (۱) درین است رفتاری سازمانی ما حکما بدلیل سابقه بیشتر فعالیت تشکیلاتی از تجربه و آگاهی تشکیلاتی بیشتری برخوردار بودند. این پیش‌گامی در سطح سازمانی ما در این تجربه و آگاهی تشکیلاتی ما با هم خاطر نشان سازیم که درک سازمان ما بلزوم مطالعات مارکسیستی و برخورد علمی یا پدیدها در عین اینکه بدنیال درامیک ضرورت عینی حاصل شده بود ولی در مراحل در چنان شرایطی از رشد تفکرات بد عینی بسیار قابل اهمیت بوده و از بداعت و خلاقیت خاصی برخوردار است و برای درک اهمیت موضوع کافی است به نظرات آقای مهندس لالا درباره مارکسیسم و مبارزات انقلابی مارکسیستها در روسیه کشورهای جهان نگاه کنیم. مهندس بازارگان در حالیکه هیچ فوئی بین کشور های انقلابی کمونیستی و دیدناتوری بورژوازی نمیگارد شاید حتی کشورهای مکتور تیکستی را غیر اخلاقی تر حساب می‌آورد (نگاه کنید به) مبارزات سلامت آسوز و تفویضات کهنه خرد بورژوازی و همین مبارزه جدا شماری هند را میتوان نمونه مالوب والکوب مبارزات ایران معرفی مینماید. این اختلاف سطح فکری (غیر از جنبه‌های زیر بنائین که قبلا بحث شد) بدین نشاندهنده کوشش و شیوه و ابتکار رفتاری شروع کننده ما است.

فکر و عمل در این زمینه

به عمل نیز از همین درجه ثابت است.

ما در مرحله یعنی بعد از شکست مبارزات لعزابت ملی و قیام ۱۵ خرداد با
جسی بندگی شخصی که از پراتیک مبارزاتی روز بعد آورد می‌توانستیم به نقطه
نظریه‌های و تئوریهای درستی دست یابیم که راهنمای عمل ما را در سالهای بعد
بمهندسه گیرد اما متأسفانه همین تجربه در مورد پراتیک سازمانی خودمان صحیحاً
انجام نگرفت. ~~اما در صورت بروز بحران عملیاتی باید از آلتیستی در یک تئوریست محراب~~
~~کار تشکیلاتی گرفتار آید بودیم که تنها حفر گلوله ها و طنس انفجارهایی که~~
دستهای برادران ما مانده و ضامن آنها می‌گردد. ~~میتوانست~~ در روابط
و تسلسل محراب فکری و تشکیلاتی ما را بشکند. ~~در هم می‌شکند~~

II - علیرغم توجه ما با مسائل تغییرات بنیادی و زیربنایی جامعه و قبول نظریاتی
که در بنیادیم حرکت تاریخ و جوامع را ناشی از مقولات زیربنایی و انگیزه ها را اقتضا
می‌دهد است ولی علا سازمان فاقد بیشتر همین طبقاتی و زیربنایی بود. در واقع
این ضعف معلوم تاثیر عوام بسیار مختلف اما پیوسته بهم تاریخ و اجتماعی بود
که در سازمان ما امکان ظهور سیاق بهترین این عوامل عبارت بودند از:
الف - توجه خاص و کاملاً اصولی تفکر فکری به مقولات روینائی
ب - فقر فرهنگی و بی تجربگی مفرط سیاسی - تشکیلاتی این تفکر در طول چند
ده سال اخیر.

ج - برخی استنباطات نادرست ما از تفکر علمی همانطور که قبلاً در شماره ۱
بحث شد (و تلا نازل بودن سطح فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک جنبه انقلابی در
سالهای بعد از ۴۲

عدم حاکمیت این چنین اصلی در متن تفکرات سازمان که اجباراً به توجه اصولی
و انتقاد درجه اول ما به مقولات روینائی منجر میشد و ما را از برخورد تئوریتائسی و
طبقاتی باز میداشت خود موجب اثرات و نتایج منفی نامطلوبی در روی خط مشی
سیاسی و تاکتیکیها سیاست و شیوه های درون تشکیلاتی میشد که مجموعاً امر
پیشرفت و تکامل منظم سازمان را بخصوص در پیچیده تر شدن شرایط مورد توجه میداد
قرار میداد. ما در اینجا بدون آنکه خواسته باشیم همه جوانب و آثار این ضعف را
مورد بررسی قرار دهیم تنها بد ذکر موارد چندی در دو زمینه یکی خط مشی یا سیا
ست درون تشکیلاتی و دیگری سیاست و شیوه های کار درون تشکیلاتی سازمان اشاره
میکنیم. و همیشه رفتاست که با توجه به بررسی و تحلیل گذشته سازمان و انتقاد نمونه
حسای عینی که در جریان زندگی تشکیلاتی خود با آن روبرو بودیم اندفعالانه

به تصحیح نقطه نظرهای نادرست خود و سازمان بهبود آزند.

آثار نامطلوب بر خط مشی سیاسی و سیاست بیرون تشکیلاتی سازمان

A- نقطه نظرهای روزنه‌آور ایده‌آلیستی موجود ما را از شناخت علمی جامعه و نیروهای موجود در آن و همچنین ماهیت دشمن، هدفها و برنامه‌ها در آن باز می‌داند. ما توانستیم بر اساس تحلیل زبیرینائی سببهای صدور روشنی از جاسه خودمان ارائه دهیم. انگیزه ما و سیر حرکت این طبقات نامشخص می‌باشد و موضع و نقش آنان در انقلاب بطور مشخص مورد بررسی قرار نمی‌گرفت. در مقاله مبارزه چیست این عدم توجه اصولی ما به تحلیل زبیرینائی جامعه بخوبی مشاهده می‌شود. در اینجا افراد جامعه نیز بر اساس موضوعی که در جریان تولید انحصار می‌کنند بلکه بر اساس آگاهی و قدرت فراکمی تقسیم می‌شوند. در مقاله امروز برای ما مشخص است که آگاهی و قدرت فراکمی (۰) و کلا ایدئولوژی و اندیشه ملاحظه‌ای طبقاتی هستند و مستقیماً از زندگی و حیات مادی فرد نشاء می‌گیرند. درین مقاله نوشته می‌شود: «... مردم اجتماع خود را از نظر آگاهی و قدرت فراکمی به سه دسته تقسیم می‌نماییم. قشر اول یا روشنفکران قشر دوم یا نقطه اتکا مبارزه و قشر سوم یا طبقات بیثبات و خشن...» بعداً خواهیم دید که بر اساس چنین برخورد ایده‌آلیستی با جامعه است که سازمان مجبور می‌شود با هر کس که در این به مسئله آگاهی (بدون آنکه حتی منشاء علمی آگاهی از نقطه نظر طبقاتی مورد نظر قرار بگیرد) نقش روشنفکر را پیش از اندازه برآورد کرده و نتیجتاً به توده‌ها کم‌بها بدهد. اما مسلم بود که در تقسیم بندی علمی طبقات اجتماعی ما با چیزی بنام قشر اول (روشنفکران) قشر دوم یا نقطه اتکا مبارزه و قشر سوم یا طبقات بیثبات و خشن برخورد نخواهیم کرد. چنین طرحی بنی با سببهای یک جامعه طبقاتی در عصر ما متفاوت است. اصولاً قشر یا طبقه خشن و بیثبات چه معنایی دارد و آیا محضاً اسکان دارد که قشر یا طبقه اجتماعی بیثبات و خشن باشد؟ ... اینها و مسائلی از این قبیل باعث می‌شود که ما نتوانیم ارزیابی صحیحی از انگیزه‌های واقعی تمایلات و موقعیت اقتصادی سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای اجتماعی بنماییم و نتیجتاً این مسئله تأثیر بسیار منفی بر استراتژی ما باقی‌گذاشته است. بعنوان مثال ما تصور می‌کردیم که (لااقل در عمل) آنچه که نیروی اصلی مبارزه طبقات متوسط و پائین جامعه را تشکیل می‌دهد مقولات روشنی از قبیل ضد غصب / فساد و... می‌باشد. ما توجه می‌کردیم که حتی اقبال و توجه خود به روزیاری و اقتدار متوسط شهری مبارزه و حتی تاریخ ضحوی از مبارزه آنها در طی... سال

اخیر و قیقا ناشی از تفکرات مذہبی یا تضاد های ایدئولوژیک آنها با طبقاتیست بلکه این ضایع اقتصادی و جریان مبارزه طبقاتی آنهاست که آنان را پیروز می‌کنند. بنابراین تحلیل ما همچنین نمیتوانستیم در آن گنیم که اکنون نیز خود به پیروزی با دلیل داشتن انگیزه های مذہبی بلکه اصولا بدلیل ضایع اقتصادی پیروز مبارزه فعلی شرکت خواهد کرد و به همین دلیل اولاً دارای نقش مشروط و موقتی و کما راتی خواهد بود. ثانیاً اشتدادات رزینائی و ایدئولوژیک طبقاتی را نمیتوان در مورد طبقات و اقتدار دیگر خلقی ساز و جاری دانست.

بدین ترتیب ما بدون آنکه دست بتخلیک طمی از واقعیات جامعه طبقاتی خود بزنیم بدون اینکه توجیه داشته باشیم مذہب نیز چون مقوله های رزینائی دیگر در واقع زیر بنا و ضایع طبقاتی هر طبقه یا قشر اجتماعی را توجیه میکند بهادگی و بزرگی ایدئولوژیک خود. پیروزی را در ایران یک خصوصیت عام ایدئولوژیک حاکم بر تمام اقتدار و طبقات خلقی میگردیم. نتیجتاً مذہب رازنه بعضی طبقاتیست بلکه بعنوان یک مقولم فوق طبقاتی و بزرگی تمام جامعه ایران میدانستیم (۱). *میزان* به همین دلیل است که همیشه مبارزان نماینده آنتی اسلامی که آنتی الله خمینی از آن دفاع میکند و این هر دو با اسلامی که خزانگی و شاه نماینده

۱- با توجه باین تحلیل اولاً تفاوت های و اختلافات رزینائی پیروزی ملی پیروزی کمپادور و خورد پیروزی را در رابطه با ضایع و موضع خاص که هر کدام از آنها در جریان تولید انتخاب کرده اند تعیین کرده آنگاه انعکاسی این تضاد های رزینائی را در رزینائی سیاسی و عقیدتی آنها نشان میدهیم. ثانیاً در رابطه با خاس ایران موضع عربیت از اقتدار مختلف شانرا نسبت بمسئله مبارزه مسلحانه و انقلاب موری در تحلیل قرار میدهیم. ثالثاً استنباطات مختلف و تضادی که هر یک از آنان از توانایی اسلامی در جهت توجیه ضایع خود داشته اند روشن نمائیم. مثلاً اختلافات مشروطه خوارگان و مشروطه طلبان را که هر دو مد فهای سیاسی مخالف هم را با اسلام تسو جیه میگردند مورد بررسی قرار میدهیم. رابعاً چنانکه شما چرا علیرغم فشار ناپسود گفته پیروزی کمپادور پیروزی ملی بعد از سالهای ۲۲ که در سالهای ۴۰ بیست باوج خود رسید تنها بخسرت مذہبی پیروزی ملی تاکنون توانسته است به حمایت نیم بند خود ادامه دهد؟ در حالیکه تمام بخش های دیگر آن مبارزگی ناپسود شده اند. آیا این پدیده با تحلیل فوقی تبیین ندارد و یا اینکه در جهت تائید

آن هستند در حقیقت هر سه از اسلام صحبت میکنند ما همین تفاوتها را در این
 اختلاف فکری و این تضاد ایده‌ها و تفکرات در واقع ناشی از اختلاف طبقاتی است
 که آنها را از هم جدا میکند. مدعیان که هستند سربازان نمایندگانشان
 خصوصیات و توجهات خاصه از اقلیت بالایی خود، بورژوازی سفید و خود بورژوازی
 روشنفکر مدعیان و آن بخش از بورژوازی ملی است که تاکنون با اختیار طاقت زورنمایی
 اثر در مقابل هجوم بورژوازی کمپاد و رهنوردی مانده حیاتی را حفظ کرده است.
 در حالیکه خمینی ایده فولک و نمایندگانش ضایع خود، بورژوازی متوسط و پایین بازار
 و کاسبکار و پیشه ور پستی و بخشی از خود، مالکان آگاه دهات و شهرکپسای
 روستائی و همچنین بخش شرقی روحانیت وابسته بانهاست.

و درست به همین دلیل است که وقتی خوانما را با ... خدمت طبقه حاکمه
 در میانند اسلامشان نیز آلتی میشود در دست طبقات حاکمه برای سرکوب و
 تحمیل نوده های مردم. سرمایه داری یا در دست گرفتن این حربه حاکمیت
 و سلطه و حشمانج استعماری امپریالیستی خود را توجیه میکند و برای غارت منابع
 و استثمار خلقهای ملتونی جواز عبور نشان میدهد.

انتقاد پنجم خصوصیت فوق طبقاتی یعنی مذعب بشکل عام و مطلق است
 از پایه های اساسی ساختمان استراتژیک ما را تشکیل میدهد. ما با قبول این
 ویژگی تصور میکردیم که انگشت نهادن بر روی انگیزه عاصف همین مردم (در اینجا
 مراد از مردم تمام طبقات و اقشاری بود که بنحوی اسلام را قبول داشتند) و
 استفاده از خصلت واقعی عد ظلمی و انقلابی اسلام و تبلیغ آن بعنوان واقفیت
 اساسی اسلام نوده مردم معتقد را بسادگی بمبارزه خواهم کشید. معنای قشر
 دوم یا نقطه انتقاد مبارزه همین مردم با اصلاح سلطنت معتقد کلامی با اسلام بود
 که بالاخره با فهمیدن ماهیت انقلابی و عد ظلمی اسلام اجماراً بعنوان یک
 وظیفه شرعی دست بمبارزه خواهند زد.

قشر سوم هم که معلوم است همان نوده ظاهراً بی اعتقاد و ناآگاهی بود

لایه

دنیاله پاورقی ... آنست؟ خاصاً بنظر شما ویژگی مبارزه چویانه بودن تفکر خمینی
 در مقابل موضع مسالمت آمیز داشتن تفکر مهند (با توجه به معنیهای طبقاتی هر
 کدام) همچنین متفاوتاً انعطاف و وسعت دید و تفکر مهند در مقابل محدودیت
 و دگماتیسم شدید تفکر خمینی ناشی از چه عللی است؟ آیا میتوانید علل زیربنائی
 و تاریخی برای آن ذکر نمائید؟

لا بد دهقانان و کارگران که اولاً اشتغال کمتری نداشتند و ثانیاً از آگاهی
بسیار کمتری نسبت باقتدار خود بهره‌مندی برخوردارند. (۱) که بدلیل عدم
آگاهی و بی اعتقادیت آنها بین تفاوت و تشکیک می‌نمایند.

باین دلیل بود که ما "مردم" را عدالتاً در همان قشر محدود خود بهره‌مندی
شهری یعنی قشر دوم اجتماع (بزرگ میارز) چه نیست که تا حد عمیق بود (۱)
شاید جایزاتی داشت (۲) "و عیناً از تجربه یک زندگی سخت هم بهره‌مند
بود (۳) "متجلی می‌دیدیم که میبایست در میان طبقات و اقشار دیگر مردم بعنوان
نقطه اتکا مبارزه شناخته شود. از وصلت آگاهی قشر اول (روشنفکر) با تجسم
تلخ قشر دوم (یعنی خود بهره‌مندی میارز) بود که آشنفغانی در وجود
قشر دوم ایجاد میشد که او را برای انجام هرگونه مبارزه صحیح و علمی آماده کرده
بصورت نقطه اتکا مبارزه و قشرهاست آن یعنی طبقات مختلف مردم در میارز (۴)
... ملاحظه میشود که دلیل تحلیل اولاً انگیزه های رویشی (آگاهی...
و مذهب) علی اساسی مبارزه "شمرده" میشوند. ثانیاً خصوصیت ایدئولوژیک خود
بهره‌مندی متوسط پائین سنتی بعنوان ویژگی جامعه بر تمام اقشار و طبقات دیگر
جاری و ساری میشود. ثالثاً خود بهره‌مندی شهری بدلیل همین احاطت دادن
به رویشا بعنوان نقطه اتکا مبارزه عنوان میشود. توده های عظیم دهقانان
و طبقات و اقشار رویشا عملاً تنها بعنوان خاص این قشر (خود بهره
مندی) در واقع بصورت زائده سیاسی آن بحساب می‌آید.

بر اساس چنین تحلیلی از شرایط اجتماعی بود که از آمادگی بی شبهه و شرط
مردم صحبت می‌کردیم بطوریکه طرحهای اولیه استراتژی حاکم بود مردم (یعنی
عین قشر دوم) به تعبیر مبارزه چیست؟ فقط منتظر و نیازمند دریافت سلاح و
رهبری یک سازمان انقلابی هستند. تصور از شروع مبارزه مسلحانه و پیوستن
مردم بیان نیز با آغاز شور و مسلحانه و توده‌های شدن آن در الجزایر مقایسه میشود.
این مقایسه بخصوصاً بر اساس ویژگی مشترک مذهب و ایران و الجزایر و همچنین
ضرورت مبارزه مسلحانه در هر دو کشور استوار بود. (۵) باین دلیل میبایست

از آگاهی - مبارزه چیست؟

سازمان در یک زمان مناسب / لحظه خاصی که از نظر مردم و از نظر تاریخی
یا سیاسی موقعیت مناسبی دارد / یا چندین عطف نظامی بیداره موفق خواهد
شد بختر عظیمی از جو خفقان و قدرت افسانه‌ای رژیم پلیسی را در هم بشکند (۱)
برود (بنا بر اصطلاح مبارزه چیست قسم دوم) که بنده تحت تاثیر چنین عطیمانی
قرار گرفته‌اند و دیگر هیچ مانع و رادعی در مقابل خود نمی‌بینند بلافاصله
آماده پیوستن به مبارزه می‌شوند آنگاه از پیوند قسریت (روشنفکر) با تصور و آتش
فشاری برخوردار گرفت که بتدریج در جریان یک جنگ دراز مدت (اینجا جنگ
دراز مدت پنهان بوده می‌شود ولی همین تحلیل بخوبی نشان می‌دهد که حتی از
جنگ دراز مدت استقامت درستی نمیتوانست موجود باشد) رژیم را در خود ذوب
خواهد نمود !

درست است که برخی از نقطه نظرهای ما در جریان کار و مطالعه بیشتر
در به تصحیح می‌رفت ولی نکته مهم اینجاست که اولاً هیچگاه اصول نظرات ما
مورد انتقاد و بررسی بنیانی قرار نگرفت تا آنجا که با هم نقاط نظر که مدتها
په پدی بصورت عالمترین و منجز ترین مسائل تعلیماتی آموزش داده می‌شد
موضوع انتقادی گرفته نشد و هیچ عیب بندی دقیقی بین آنچه غلط بود و آنچه
اشتباه بود تر مشخص شده بود و آنچه اکنون صحیح بنظر می‌رسید و مورد قبول
بود محمل نیامد (۲) بطور کلی میتوان این نقاط نظر را در زیر خلاصه کرد .

۱- تقسیم بندی طبقات اجتماعی بر اساس معیارهای روشنی نمیتوانست ما را به
واقعیات موجود در جامعه و با حقیقت نیروهای خلقی و ضد خلقی آن نزدیک
نماید . این امر باعث می‌شد که نتوانیم نیروهای انقلابی را ببینیم و نقاطی را تشخیص
داده و استراتژی خود را بر این اساس بدون سازیم . طرح مسائل ناد رستی
از قبیل قسریت (روشنفکران) و یا قسریت و یا نقطه اتکا مبارزه از همین جا
نتیجه می‌شود .

۲- عدم بررسی عمیق تضادهای زیربنایی و اقتصادی رژیم با عریک از افسار و
طبقات خلقی و درک محتوی و معنای اساسی این تضادها . این مسئله مانجا
می‌رسید که ما در نهایت از درک آن مبارزه طبقاتی که در بیان اجتماع فارغ
از هرگونه اراده و اختیاری جریان دارد و بخصوص از مبارزه درونی بسیار شدیدی
که میان حتمگرترین طبقات جامعه و طبقه استعمارگر جریان دارد غافل بمانیم
اعتقادات روشنی برخی از طبقات متوسط را اهل بگیریم . استراتژی خود را بر
اساس این اعتقادات بنا سازیم و نتیجتاً در تشخیص انگیزه های واقعی و زیربنایی

آنان دچار اشتباه گردیم .
۱۲۱ : (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

عدم توجه به جنبه‌های خود بخودی نگارگران و مدققان و عدم توجه به

اشکال خاص مبارزاتی آنها، اعتدالات و مقاومت‌های مثبت و منفی شورشیان...
و کم بها دادن به قهر و کینه طبقاتی آنان و در مقابل برپا دادن بناگاه‌های
تاریخ و مبارزاتی اقتدار متوسط شهری از نمونه های بارز آن بشمار میرود. و در
واقع ما مبارزه آنان را (طبقات محدود) با مبارزه روشنفکری خودمان قیاس میکنیم
و میخواستیم از طریق آنکه با اعتقادات سنتی آنان آنها را بمبارزه دعوت کنیم.

۳- تعلق غیرزیونائی ما از شعور و آگاهی بوده مردم و عدم درک ماهیت طبقاتی
این خود آگاهی و وابستگی آن بچریان عینی و طولانی تولید و مبارزه اجتماعی
این امر موجب میشد که ارزیابی کامل از ذهن و نادرستی از آمادگی ذهنی و حالت
شعور و قهر مردم (بمعنای خاص آن در اینجا) برای پیوستن به مبارزه مسلحانه
بشود. بدین ترتیب جهت و مسیر نیروهای طبقات اجتماعی و مواضع استراتژی
آنها در جریان مبارزه بدرستی مشخص نمیشد. برخورد عاطفی و سطحی ما با
مرحله تولیدی شدن مبارزه (۱) بدون آنکه لایق ثورن مقدماتی اما روشنی
برای آن داشته باشیم نمونه‌ای از تعلق نادرست ما از شرایط ذهنی مبارزه میباشد.

۴- ما میخواستیم با آنکه باندیشه های عول آسانی که در پی ساختن
بودیم نه با آنکه به شناخت توانایی عینی و جبری حرکت اجتماعی و با آنکه به
نیروی محدود و باز هم بسیار محدود (تاکید میکنیم) روشنفکرانه با آنکه به چریان
عظیم مبارزه طبقاتی توجه ما به ابداع و خلق نه کرد و در بین استراتژی مبارزه
و تاکتیک‌های سیاسی و نظامی آن ببرد ازیم. مقاله مبارزه چیست در عین مورد
نوعه قابل توجهی از طرز برخورد غلط ما در گذشته نسبت به مسائل استراتژیست
نشان میدهد. ... پس ازین دوره (سال ۱۹۰۵ و خود سازی) لیاقت و شایستگی
طرح خط مشی کلی مبارزه را کسب نکرده قادر خواهد بود به استراتژی

۱- این برخورد سطحی در واقع از یک ضعف ایدئولوژیک هم ناشی میشد بدین قرار که ما
نمی‌توانستیم با یک برخورد صحیح به تهیه یک تصویرات کلی بکلی شناختن و عجله در طبقات
تن خود مان را مهار کنیم. مطابق این طرح روشن میشود که طرز عیب‌ناک روشنفکران
بد شعور های ناکافی عملاً از درک و اجرای مفهوم واقعی در افتاد بودند. مفهوم خاص
آن متناسب با شرایط اجتماعی ایران

علمی و انتقادی برای مبارزه علیه الطغیان نماید. این استراتژی باید کاملاً تولیدکناری بوده و همان طوریکه گفته شد خلق شده باشد نه اقتباس و تقلید از دیگران. . . .

در واقع ما نمیتوانستیم درک نمائیم و حاکمیت تفکرات روشنائی نیز رسیدن به چنین درکی را بسیار مگر مشکوک کرده بود که این شکل اساسی تولید و درجه رشد نیروهای مولده و تضاد های اساسی آن یا ضامیات تولیدی، این توانی عینی و ذهنی ناشی از شکل اصلی تولید حاکم بر جامعه و طبقات متشکله آن و خلاصه این ماهیت و رشد تضاد های درونی جامعه است که تعیین کننده خط مشی سیاسی و استراتژی مبارزه انقلابی خواهد بود. بنا به نظر اندیشه قدرت‌آینگار یا اخلاقیت عدل‌های روشنی فکر.

ما با تکیه اصولی بر توانایی ذهنی روشنفکر در واقع شکر عینیت و تکرار تضاد ها و مبارزات درونی اجتماع بر اساس ضامیات تضاد طبقاتی میشدیم. مانع‌ترازیم مضون عام مبارزه طبقاتی را که مستقل از ذهن ما در پهنه اجتماع جریان دارد و در شرایط خاص سیاسی - اجتماعی - اقتصادی ایران توانی ویژه خود را عرصه میکند در ریابیم. استراتژی مبارزه اجتماعی ما چیزی نبود که توسط عدل‌های روشنفکر هر چند صادق و مبتکر خلق شود و یا بدون اقتباس از دیگران ابتکار کرد بلکه استراتژی دقیقاً عبارت از آن توانی عینی و مستقل از ذهن و اندیشه است که مسیر حرکت اجتماعی را تعیین مینماید. و البته روشنفکر انقلابی نیز کشف و تدوین عین توانی تکامل اجتماعی و مجاهدت بخاطر تحقق آگاهانه و هر چه سریعتر آنها میباشد. (۱)

تئوری بسیار نادرست "قدرت رهبری" که سالیان دراز مسیر صحیح کار کردن تشکیلاتی را تحت تاثیرات منفی خود قرار داد از همینجا ناشی میشد. در مقاله مبارز" چیست نوشته میشود. . . . علم مبارز" را ممکن نمیتوانند فراگیرند و تنها قشر اول است که بعزت خاصیت دانش پژوهی خود قدرت و توانائی آنرا دارد که از متن جوامع و مطالعه نمود های تاریخ مبارز" طبقاتی مختلف اصول کلی مبارزه را فرا گیرند. . . . (۲) ناگفته پیداست که قشر اول خود را بخاطر خودشان نمیسازد

۱- درین باره مقدمه جزوه سازماندهی مراجعه شود.

۲- درینجا بخوبی مشاهده میشود که چگونه اشتیاقات سیاسی استراتژیک و حتی لغزشها تاکنیک در تحلیل نظراتی دارا مشنا دیدن تولوز هستند. مثلاً

زند بلکه آنان برای انجام مأموریت بزرگتر خود را تربیت میکنند و آن روش
کردن و بهارزه گیدن و رهبری کردن طبقات مختلف مردم یعنی قشرهای مردم و
موم اجتماع بدین ترتیب گروه کویری که در سالهای بعد شکست مطلق

دنیای مایورقی - مسئله حاکمیت تفکرات رویناشی و اسالت تقریباً تمام و تمام که این
تفکرات در ذهنها داشت (و آنرا تحت شماره ۲ مورد بررسی قرار دادیم) درین
مورد خاص موجب میشود که قدرت فکری و توانایی ذهنی روشنفکر ناشی از عظمت
دانش پژوهی (تئوریک) (روشنگر) دانسته شود در حالیکه این موقعیت خاص طبقاتی
روشنگر (فکری از اقتدار خرد پژوهی) است که چنین قدرت و توانایی فکری
باو میبخشد . در واقع اواز یکطرفه تحت ستم سیاسی فکری و اقتصادی طبقه حاکمه
بلقوه دارای زمینه های مادی میارزه با دشمن طبقاتی خویش میباشد و از طرف
دیگر به علت بهره مندی از شوره استعمار طبقات پائین تو و زحمتکش جامعه بدون
آنکه مجبور بکار بدی باشد امکان پروراختن بکار فکری و کسب آگاهیهای گوناگون
علمی سیاسی اجتماعی پیدا میکند و بدین لحاظ دارای روینای بدون وجهتند از
فکری و ایدئولوژیک خاص خود میگردد . بدین ترتیب آنچه روشنگر را از یکطرف
از طبقات و اقتدار دیگر خلقی جدا میکند امکان کسب آگاهی او و پروراختن بکار
فکری بهیای بهره مندی از شوره کار آنهاست و از طرف دیگر آنچه که روشنگر را از
طبقات حاکم جدا میکند اینست که در هر حال از نظر موقعیت بنیابینی طبقاتی
(تا زمانیکه بالتمام در خدمت طبقه حاکمه در نیامده باشد) تحت انواع ستم
اقتصادی و سیاسی بخصوص ستم سیاسی و فکری طبقه حاکمه قرار دارد . این نکته
تقریباً توجه است که نویسنده در همان زمان خود متوجه بوده است که تشویری
خصوصیت دانش پژوهی نمیتواند این مسئله را تعیین کند چون در هر حال از نظر
طبیعت و خلقت بشر نمیتوان فرقی برای انسانها که آرد بهیمن دلیل مینویسد باید
توجه داشت که دانش پژوهی مختص دانشجو نیستو چه بسا یکفر دانشجو باشد
و دانش پژوهی نباشد

با این وصف نویسنده فقط در همان سطح درک نسبی نارسائی تشویری اثر
باقی میماند و نمیتواند بجای "ساختمان و طبیعت بشر" زندگی و حیات مادی*

بدین ترتیب طرحهای سیاسی استراتژیک سازمان شده است تا تأثیر منفی
این تئوری قرار نگیرند. جدایی از دیگر گروهها، احساس بی نظمی کسب از
تجربیات آنها همه اینها مصلحتهای تئوریک پیدا میکنند.

ب- سازمان عملاً از توده ها جدا میافتد. چرا که از بنظر به تعلیمات
آموزشی و مبارزه خود جدا از توده ها نگاه میکند و از یکطرف دیگر خود را در
مقام رهبری آنها فرض میکند بدون آنکه عملاً در زندگی و مبارزه آنها شرکت کرده
باشد. (اگر شرایط پلیسی امان مادی چنین حرکتی را از سازمان
کرده بود و ما تنها میتوانستیم عمل مسلحانه پیشنهاد می کردیم و از زندگی
و با مبارزه آنها تماس حاصل کنیم پس طبیعتاً مسئله رهبری ما هم خود بخود
منتفی بود رهبری مبارزه توده های در جریان مبارزه توده های نه مبارزه صرفاً
روشنفکران بدست میآمد)

این امر باعث میشود که اولاً بهم روشن فکر و نقش آن در مبارزه با دشمن
بهای بیخبر از اندازه داده شود و ثانیاً عملاً توده ها و مبارزه آنها بی اعتمادی
و بی محلی گردد. برای درک بهتر مسئله علاوه بر روال عمومی تعلیمات و آموزش
سازمان کافی است بمقالات اساسی سازمانی نیز نگاهی انداخته شود.

در مقاله مبارزه چیست نوشته میشود . . . اگر چنانچه قشر دوم را اعتمادی
نشوند دست یکارهای مضحک و غیرعقلانه میزنند مثلاً یک کارگر معمولی یا یک
درجه دار ارتش بر اثر شدت فشار ظلم و تعدی و درک مبهم حقایق با فرد بالا
دست خود در عوارض میاندازد یا حتی او را بمقتل میرساند . . . قشر سوم بسبب
ظلیقات بی تفاوتی غیر از حوادث هیچ چیز دیگر نمیتواند حقایق را بران این دسته
از مردم بپذیراند ولی البته حوادث حساب شده و سنجیده . . .

باید توجه داشت منظور از روشن فکر در اینجا سازمان روشن فکر نیست والا حتی
به جنبشهای روشن فکری نیز کم بها داده شده است. جالب توجه اینجاست که
مقام روشن فکر سازمانی و قشر رهبری¹¹¹ آنچنان بالا تر از توده های مردم بی تفاوت
و ظلیقات خشن () قرار دارند که حتی قشر دوم یعنی خرده بورژوازی هم بگرد
آن نرسد بطوریکه قشر دوم در صورت عدم دخالت قشر رهبری دست یکارهای
مضحک و غیرعقلانه میزنند . . . که منکست افکار آنها گروه کشوری را از مبارزه
منزجر و متنفر گرداند¹¹² و معلوم نیست قشر ۳ یا ظلیقات بی تفاوت و خشن دیگر
چکار میکنند! بدینجهت نه تنها خط مشی مبارزه باید توسط قشر رهبری خلقی

شود بلکه همچنین قسور رهبری باید با جریانات زیربنائی و مبارزات عمومی خودی
توده ها مقابله کرده و مانع از آن شود که اساس بی رویه و غیرموازنه و محکم
توده ها برای جنبش (البته معلوم است چنین جنبشی فقط می تواند جنبش عقب
مانده سازمان روشنفکری باشد) نتایج منفی به بار آورد !

عین مقاله تحت عنوان " چه کسی باید علم مبارزه را بگیرد ؟ " می نویسد
" . . . تنها حوادتی می تواند بیدار کننده و توان دهنده باشند که اولاً توسط عده
ان آگاه و آشنا با هیئت مدیران و حکومتها وابسته بان و همچنین آگاه و آشنا
بر وجهی اجتماع طرحریزی شده باشد (عدم توجه به نقش مترفی مبارزات خود بخودی
توده ها) ثانیاً متناسب با شرایط و اوضاع و احوال دین و وضعیتهای او و هم
چنین متناسب با قدرت کادر رهبری کننده ترتیب یافته باشد . (انکار جریانات
زیربنائی مبارزه اجتماعی و طبقاتی توده ها و موکول کردن آن به ظرفیت محدود
و چهارچوب تنگ مبارزه روشنفکری) . . . حوادث احتمالی اگر چندین نفر را هم
احتمالاً بیدار و آگاه کند در عرصه گروه کشوری را هم از مبارزه منوچر و منفرد میگرداند
..... (۱)

ج - شاید بتوان مهمترین اثر منفی این تئوری را در انعکاسات مقابل آن یعنی
در روابط سازمانی، تعلیمات و شیوه های کار درون تشکیلاتی مورد بررسی قرار
داد . بروز روحیات غریب آمیز سازمانی تکیه به شیوه های پاترنالیستی کار و کسب
ظهور ایده نولوژیهای غیر انقلابی و شیوه های نادرست کار در سازمان از همینجا
ناشی میشود . که ما این مسئله را در قسمت دوم که به بررسی انعکاسات درون تشک
یلاتی عدم حاکمیت تفکرات زیربنائی اختصاص دادیم مورد توجه قرار خواهیم داد
۳ - ضعف دستگاه شناسائی ما (که تحت شماره I مورد بحث قرار گرفت)
و وجود برخی تفکرات ایده آلیستی به حاکمیت مسائل روینائی و اصالت دادن به
آن در مقابل حقایق زیربنائی منجر شد بهیچاز هم چیز در تحلیل شرایط اجتماعی
ایران در شناخت نیروهای خود و دشمن و در تدوین استراتژی مبارزه و تاکتیکهای
علی آن اثرات مخرب خود را پائی گذاشت .

۱ - اینجا بخوبی معلوم میشود که چرا سازمان علوی هم ظهور جنبشهای عظیم
یستود مار و روشنفکری مانند اعتصابات شدیدی در انشجوی ملی سالهای ۲۷-۲۸-۲۹
و مبارزات صنفی اقتصادی مردم علیه گران شدن اتوبوس و . . به هیچ اقدام علمی
نیپرداخت حتی رفقای سازمان از شرکت در چنین مبارزاتی نهی میشدند .

ما در بررسی اثرات و نتایج زیانبار این تفکرات و خط مشی و سیاست بودن
تشکیلاتی سازمان در دو شماره قبل به خصوص راجع به برآورد گذشته ما از وضع
نیروهای مردمی و تعلیمی که از طبقات اجتماعی حاصل میاید و همچنین راجع به
استنباطاتی که از طیف استراتژی مبارزه و وظیفه روشنفکر پیشتر و راهبده آن به ما
توده ها موجود بود مطالبی عنوان کردیم. در اینجا لازم بود اثرات این تفکرات
را به خصوص در برخورد با دشمن برنامه ها و سیاستهای و کلا تحلیلهای سیاسی
ما از مسائل جهانی مورد ارزیابی قرار دهیم. این امر بررسی انتقادی جزئیات
مختلف تعلیماتی سیاسی و استراتژیک سازمان را در طی چند سال اخیر ایجاد
می نماید تا درین زمینه نواقص و اشتباهات پذیرد قی روشن گردند. ما در اینجا
نسخه اینک بذكر و بررسی بسیار مختصر فقط چند نکته از هر همین مقوله میباید از هم
صرا از رفتار خواستاریم که خود مقالات تعلیماتی و نقطه نظرهای سیاسی سازمان
در گذشته (و حتی حال) را بزرگ میزدند. بنده نقلایی و نقد جانانه علی کشیده
قستیهای صحیح و سازنده آنها از بخشهای نادرست و اشتباه آموز جدا کرده و با
ذکر دلائل روشن محتوی سیاسی و آموزشی سازمان را ارتقا دهند.

شاید یکی از بزرگترین اشتباهات سیاسی ما در تحلیل مصوبی تحولات سال
های ۴۰ و ارزیابی آثار و نتایج اجتماعی سیاسی اقتصادی آن رخ داده باشد.
بر مبنای این اشتباه که کاملاً دارای منشأ ایدئولوژیک بود (و اینها در شماره
های قبل و سر تیتر این قسمت قبل نشان داده ایم) ما اساساً جنبه های رویشی
سیاسی و با اصطلاح مفهوم "خود انگیزهای" این تحولات توجه کرده و آنرا علت
اساسی و تعیین کننده این تغییرات بحساب آوردیم. در حالیکه نظرات تکامل
یافته تر تصحیح شده بعد کاملاً گروشی میکرد که این انگیزه های اقتصادی و
منافع طبقاتی بورژوازی رو برنده وابسته با مصلحت بود که ضرورت چنین تغییراتی
را ایجاد میکرد. تمام آثار و نتایج سیاسی و یا حتی همه فبای خود انگیزهای نیست
تنها در نادر همین ضرورت زیرویشی قابل توجه بود. تغییرات کاملاً بنیادی و
زیرویشی که بعداً این تحولات با ذکر کردن شک اصلی تولید در ساخت اقتصاد
دی و طبقاتی جامعه ما باقی گذارد این امر را به خوبی نشان داد.

مقاله تحولات زیرویشی که بعداً در سال ۴۷ تدوین و در سالهای ۴۶-۵۰
بعد از یک بررسی گوناگون و جزئی منتشر شد نمونه قابل توجهی از ارائه برخی از این
نظرات نادرست به شمار می رود. درین مقاله نوشته میشود: "... طی ده سال اخیر

در اوضاع سیاسی - اجتماعی و اقتصادی روستاهای ایران تحولاتی روی داده
که هدف اساسی آن عبارت است از جلوگیری از ظهور جنبش رهایی بخش انقلابی
در سطح ملی. شرایط انقلابی داخلی و خارجی تدویناً عناصر انفجار در
جامعه ایران را فراهم میساختند به نحویکه حامیان امپریالیزم و بخش اعتبار طبقه
حاکم را از دور نمای انقلابی جنبش رهایی بخش مردم نگران نمود.

وجود این جوانان انقلابی امپریالیزم شاه و طبقه حاکم با باین نتیجه رسانید که
تا جنبش ملی خلق ایران از قوه بی عمل در نیامده باید بر سوسله پاره‌های اصلاحات
از حدت شرایط انقلابی بسود خود شاهد و خواستهای اقتصادی و اجتماعی
مردم را در قالبی که ضایع امپریالیزم را بخطر نیندازد اجابت کند. در واقع
شماره طبقه حاکم ایران بعین خود باینگونه تحولات تن ندادند بلکه بیک سلسله
شرایط عینی داخلی و خارجی تدویناً آنها را وادار به ترک برخی از شیوه‌های
گذشته و تغییر در سنتهای دیرین استثمار نموده است. (۱۰) او (امپریالیزم)
بخوبی دریافته است که تنها با حربه ارتزاقیتوان وضع موجود را حفظ کرد و لذا
همانند ژاپن و فیلیپین از حربه اقتصادی اجتماعی و سیاسی اصلاحات ارضی به
منظور حل مسئله زمین و دهقان (بهترین عنصر در مبارزه عصر کنونی) و گرفتن
انگیزه و از بین بردن زمینه انقلاب روستائی استفاده میکنند. (۱۱)

شک نیست که یکی از هدفهای سیاسی امپریالیزم در طرح اصلاحات ارضی
همانطوریکه مقاله فوق الذکر تصریح کرده است همان مقابله با حدت شرایط
انقلابی و خنثی کردن یک سلسله از انگیزه‌های ملی بود که میتوانست جو انفجار آرز
و بالقوه خطرناکی را بوجود آورد. اما همانطوریکه گفتیم این مسئله تنها در تاد ر
مسائل اساسی نور ریشه داری که هدفهای اصولی و درجه اول اقتصادی
سیاسی امپریالیزم و در راس آن امپریالیزم آمریکا را توجیه میکردند تا باین پورسی بود
نه بعنوان اصلترین و بهترین علت این پدیده. بهین دلیل وقتی در همین
مقاله تحت عنوان "شرایط استراتژیک" در نتیجه گیری بند (د) بدستش به
ساله "تبدیل رژیم فئودال و اوسته بورژوازی کبرادور" اشاره میشود بدلیل
اینکه محتوی اصلی و معنای محوری این تحولات روشن نموده است خود بخود با
این مسئله نیز بعنوان یکی از پارامترهای قوی قسبه برخورد نموده و از عطل و
نتایج بسیار مهم آن بسادگی گذشته میشود. (۱۲)

ما در تکمیل بحثهای استراتژی در آن قسمت که مربوط به تحلیل شرایط

اجتماعی اقتصادی سیاسی ایران بعد از سالهای ۴۰ میشود دوباره بایست
مسئله بازخواهیم گشت و این بار بنحوی مفصل و روشنتری این مسئله را مورد
تحلیل قرار خواهیم داد [۳]

چنین استنباط نادرستی از تغییر و تحولات سالهای ۴۰ و ضمن زیر
بنای برنامه اصلاحاتی امیرالیزم خواهد بود. عینیت کاملی رو به تغییریم
حاکم ایران بدستی شناخته نگردد. ارزیابی نادرست ما چه از نظر تاکتیکی
(کم بهادان به نیروی بالفعل سیاسی و پلیس رژیم) و چه از نظر استراتژی
یعنی آینده و رشد سرمایه داری نمایان و تضاد های نوین و دراز مدت او بر
همین مبنا قابل توجیه است.

مثلا از نظر تاکتیکی این عدم شناخت باعث میشود که ما نتوانیم ماهیت طبقاتی
تسلی سرکوب و شیوه های پلیس را که با حاکمیت سرمایه داری وابسته بجای
قود الیزم پیوسته و وابسته بانگلیس در جهت منافع خاص این طبقه شک میگردد
و ابیختا بافت کاملا متفاوتی با پلیس قودالی پیدا میگردد دریا هم از اینجهت
نمی توانستیم بهای لازم تاکتیکی که میبایست باین ارکان سرکوب رژیم داده شود
درک کنیم. تغییر ناگزیر شیوه های پلیس قودالی به شیوه های قاطع تر و کار بوتر
پوزواری استفاده از تاکتیکها و تکنیکهای کاملا پیشرفته تر استفاده از تجربیات
پلیس سرمایه داری جهانی و کلا جایگزینی پلیس پوزواری با تمام ویژگیها و پیچیدگی
گمبانی بجای پلیس قودالی نمیتوانست جای مناسبی را در ذهن ما اشغال
کند.

عمیقطور محتری اقدامات دیگر رژیم مانند برنامه های اقتصادی سیاسی
عدالتگرایان برنامه آموزش و فرهنگی و برنامه عظیم تبلیغاتی او کاملا و از این
درجه درک نمیشد. ما تمام تناقضات و تضادهای را که رژیم قودالی ایران
در مسائل غریب با آن رویو بود بنادرست در مورد سرمایه داری قدرت یافته
از عظیم ترین نیروهای امپریالیستی جهان جاری و ساری میدیدیم. در حالی که
سرمایه داری یا تحریک درونی با اتحاد شیوطلالی های نوین علمی و بنار گرفتن
عالمترین مسائل و ابزارهای تکنیکی با اتکا^۶ بنوعی فکری بهترین متخصصان
و کارشناسان و استفاده از تجربیات عظیم جهانی اتنو و بالاخره پشتیبانی قدرت
بی چون و چرای سرمایه^۶ و نیروی عظیم سرمایه جهانی و با اتکا^۶ بقدرت تولید
بزرگ با تکیه بر کارآمدترین سیستمهای سرکوب سیاسی نظامی قودالی (استفاده
از روشهای علمی جامعه شناسی ضد مردمی / عظیمترین و سازمان یافته ترین

ارتباطهای اند خلقی مجهز با آخرین نوع سلاح و تشکیک دستگاه سرکوب پلیسی
(۰۰۰) بسیاری از تضادهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی سیستم کودالی
را حل نماید (۱) (۲) - بدین ترتیب بررسی استراتژیک ما از دشمن نیز مسلما

۱- بعنوان مثال میتوانیم از نظر نظامی با ایجاد وسیعترین شبکه ارتباطی به
منی خطوط ارتباطی ماکروویو و یا از نظر تبلیغاتی و قدرت نفوذ فرهنگی رژیم
با ایجاد عظیمترین وسایط ارتباطی جمعی در چند سال اخیر در ایران توجه
کنیم در حالیکه این اقدامات از طرف یک سیستم کودالی غیر ممکن است. مطابق
آمارهای که در محد فعالیت رژیم را در مورد اخیر یعنی در مورد توسعه وسائل
ارتباط جمعی نشان میدهد در ظرف دو تا سه سال اخیر سطح پوشش شبکه
رادیو تلویزیون ایران بیش از ده برابر شده است و امواج آن تقریباً تمام سطح
خاک ایران را میپوشانند و مضاف اینکه در مناطق محلی این شبکه تا شعاع دهها
کیلومتر خارج را هم میپوشاند. تغییر حقوق تبلیغ سیاسی و حتی شیوه های
تبلیغاتی نیز قابل توجه است. از نظر محتوی رژیم توانست است هر چند مدت
بیکار با انتقاد بانگیزه های کاملا اقتصادی و برآورد آنها از البته مسلم است بطور
محدود) پایه تبلیغات خود را بر روی یک واقعیت مادی و عینی بنیان گذاری کند
در ضمن از کثیر یکساله سهمیم شدن نازکروان و ۰۰۰ در سهام کارخانجات صرف
نظر از جنبه های سود آورش برای سرمایه داری) و مسئله تحصیل مجانی تا دوره
اول متوسطه از ضمن مقله است در مورد شیوه های تبلیغی صرف نظر از یکسار
گرفتن عالیترین ابزار و وسائل ارتباط جمعی کافی است به تبلیغات در مورد مسئله
نفت و تفاوت این تبلیغات با آنچه در سالهای بعد از ۲۸ مرداد دیده میشد
توجه شود موسسات و ارگانهای مختلف رژیم اینبار نه فقط با عیبجویی و زنده باد
مردم باد بلکه با ارائه آمار و ارقام با تحلیل تاریخی و اقتصادی قشیه (البته
مطابق ایدئولوژی طبقاتی خود) با روشن کردن اثرات سیاسی در سطوح مختلف
مردم با سخنرانیها و مطالبات ۰۰ بیگ کار آموزش و صحیح دست زدند. مثلا رادیو
ایران طی برنامه های متعدد ضمن تحلیل و بررسی این امر در خواست می نمود
که مردم تمام سئوالات و اشکالات خود را مطرح کرده پاسخ بشنوند و در این زمینه
با استفاده از شیوه های مدون تبلیغی - توضیحی سعی می نمودند فزونی کنند
را با جواب استدلالی خود قانع کند.

۲- روشن است که منظور ما از امکان حل برخی از مهمترین تضادهای جامعه

نمی‌توانست بر کار از خطا بماند. این خطا را بطور خیلی روشن و مشخص میتوان
در استیضاح آنروز ما (وقتی ~~بسیاری~~ بسیاری از سازمانها و گروههای دیگر)
از مفهوم "ثبات سیاسی" رژیم مشاهده کرد.

درست است که امروز متناسب با پیچیدگی تر شدن سازمان درونی دشمن و هم
چنین بخصوص هنگام با برخورد روبروی و خونین سازمان درونی جنبش مسلحانه
و حتی عناصر متغیر آن با ابعاد گوناگون ماشین سیاسی نظامی بورژوازی در ایران
استیضاح ما از مفهوم "ثبات سیاسی" رژیم و واقعیت وجودی آن (به علت شناخت
عیق تر دشمن) بسیار نزدیکتر شده است ولی در ابتدا آنچه که چهار چوب
استیضاح ما را از این مفهوم تشکیل میداد یعنی از آنکه بر واقعیتهای یک بورژوازی در
حال رشد با تمام آثار و عواقبش با تمام قوانین سیر و تناقض استوار باشد بر پایه
برآورد ذهنی از یک سیستم فئودالی پوسیده و در هم ریخته با شدت یافته ترین
شکله تمامه های درونی که در واقع دیگر با حاکمیت بورژوازی در سال ۱۹۷۰ وجود
خارجی نداشت قرار میگرفت.

بدین ترتیب هرچند که در بیان و در لفظ وجود و حاکمیت بورژوازی والیست
مورد قبول قرار گرفته بود اما در واقع مفهوم "ثبات سیاسی" یا "ماهیت درونی"
یا همین مفهوم در یک رژیم پوسیده و در هم فرو ریخته و روتلاسی فئودالی متشنه
چشم . بی جهت نبود که برخی حتی تصور میکردند یا شلیک اولین گلوله ها با
انفجار اولین بمب های مبارزین تمامه های درونی رژیم شدت اوج
خواهد گرفت. جناح چپ و راست آن بجان هم می‌آشتند سرمایه‌نگار آنها شوقگسی
شود و سرمایه‌داران خارجی در حالیکه با وحشت یا اوج گیری تمامه های درونی
و بیرونی رژیم رو به تلاشی نگاه میکنند حتی یک پسر هم سرمایه وارد ایران نخواهند
کرد. تور پلیسی پاره میشود و تعمیری تودهای تحت فشار روزه سیستم پلیسی همچوی
غری که اهرم را آزاد کرد مانند یکباره جهت خواهد کرد

واقعیتهای سختی که از سنگ خارای سال ۵۰ و بعد از
آن ثابت کرد که ساتی چنین تئوریهای خوش خیالانهای چگونه بر آب نهاده شده
است. این تئوریها بهتر از آنکه خواسته باشند ماهیت و ویژگیهای سرمایه داری

دنیاله پاروقی سلطودالی توسط بورژوازی بآن معنا نیست که تمام اصلی و خاس
او را فراموش کنیم. بورس این مسائل در حوزه بحثهای استراتژی قرار میگیرد و از
این نظر ما صحبتی درباره آن نخواهیم کرد.

وابسته ایران و جریان رشد و تکامل آنها در چهارچوب تضادهای نیروهای
رو برشد تولید و روابط حاکم بر آنها بطور خاص (تأکید میکنم بطور خاص)
تحلیل کنند. هنوز آنکه خواسته باشه به تغییراتی که در شرایط زیر بنایی
جامعه ایران در شرف تکوین بود توجه کنند بیشتر از هر چیز به تحلیل وابستگی
سرمایه داری ایران پرداخت کنند جدا از واقعیت وجودی همین سرمایه داری در ایران
اینکه در هر حال سرمایه داری وجود دارد و باید آنها بعنوان یک واقعیت
حاکم مورد بررسی قرار داد عمدتاً فراموش شد و اینکه سرمایه داری ایران
وابسته است/زائده بی چون و چرا و بی عطف و شعور امپریالیسم جهانی است
و هیچ اراده و استقلال ندارد گرفته شد. گویا همانطور که منابع بونتا و
مفهوم مکانیکی صنعت را افاده میکرد حاکمیت سرمایه داری هم در ایران یک
مفهوم مکانیکی بود که بهیچوجه در ارگان سیاست اجتماعی خود الم ایران
تأثیر مهمی نمیکند است. (۱)

۱- منظور از مفهوم مکانیکی وابستگی بورژوازی چیست؟ قبول این مفهوم مکانیکی
در گذشته چه نتایج نادرست سیاسی و استراتژیک بسیار ~~دور~~ آورد؟
این مسئله در مقایسه با مفهوم طس بورژوازی و خصوصیات و آثار و مشخصات
آن و همچنین تعیین مفهوم طس بورژوازی وابسته و آثار و خصوصیات آن روشن
میشود. بنابراین این مفاهیم را نیز روشن کرده. باین سؤال پاسخ دهید که -
آیا با توجه باینکه اغلب سرمایه های ژاپن ماهیتاً آمریکائی است (در جریان
صدور سرمایه از آمریکا به ژاپن صادر شده) و اینکه سرمایه داری ژاپن نیز
مطابق با بدنیال ضرورت نسبتاً مشابهی که امپریالیسم آمریکا را در ایران و ادار به
اصلاحات ارض و . . . و بسط تولید سرمایه داری نمود بوجود آمد. پس
این حال سرمایه داری ژاپن یک سرمایه داری مستقل و آزاد از قید و بند امپریالیسم
آمریکا است یا وابسته بآن؟ (مفهوم دینامیک وابستگی را بشکافید)
تضادهای اقتصادی ژاپن و آمریکا از یکطرف و دنباله روی سیاسی ژاپن
از آمریکا از طرف دیگر ناظر به چه معنائی است؟
با تحلیل شرایط ویژه ایران و مقایسه آن با شرایط ویژه ژاپن آیا
ایران میتواند ژاپن دوم یا ژاپن خاور میانه گردد؟

بدین ترتیب تئوری نادرستی که معتقد است که تحولات سالهای ۱۰ و ۱۱ فاجعه
محتوی زیربنائی است نافذ مشخصیست که حاکمیت سیمت استعمار کردالی کرده است فقط قبول میکند که "امیرالیم
کار را جانسین سیمت استعمار کردالی کرده است فقط قبول میکند که "امیرالیم
و شاه و طبقه حاکمه (بخشی عشار آن) به علت ترس از دورنمای انقلابی جنبش
رضائی بخیر مردم و برای کاستن از حدت شرایط انقلابی به پاره‌های اصلاحات دست
زدند که در عین اجابت خواستهای اقتصادی و اجتماعی مردم ضایع امیرالیم
بخطر نیافتند (۱) در واقع با روئائی تئوری تنگ برخوردش با تحولات تاریخی
و زیربنائی از درک حقیقی بزرگترین و چشم گیرترین واقعیت اجتماعی غافل میماند -
واقعیت را مشله میکند و بر اساس تمایلات فقهی و گرایشات عاطفی خود فقط
تاکه ای از آنرا - آن تکای که تنها در محدود مکتب تفکرات روئائی او جای میگیرد
(ولعیانا میتواند لمبیرائی در آن بجوید) بعنوان تمام واقعیت مورد تجزیه
و تحلیل و بررسی و مدافعه قرار میدهد. تغییر تنگ اصلی تولید پیدایش نیروهای
جدید اجتماعی در گردوند طبقات اجتماعی و بالاخره حاکمیت سیاسی و اقتصادی
سرمایه داری را فراموش می نماید اما مرتباً روی وابستگی تکیه میکند (در واقع بطور
عاطفی خوسر دارد تکیه کند) روی بحرانهای و تضادهای دورین رژیم حاکم
(گدام رژیم و با چه نهائی طبقاتی معلوم نیست) انگشت میگذارد. این تئوری
نمی تواند درک کند که این رژیم / این طبقه و این شاه دیگر همان رژیم همان
طبقه و همان شاه قبل از سالهای ۱۰ نیستند که خواسته باشند صرفاً بوسیله
اجابت برخی خواستهای اقتصادی و اجتماعی مردم از حدت شرایط انقلابی
بناهند.

پایگاه طبقاتی رژیم حاکم و نیما شاه نیز درین تحول درگونی شده
است. حتی از خصوصیت ویژه دیگری که عبارت از جایگزینی حاکمیت تنگ امیر
بالیم (امیرالیم آمریکا) بجای امیرالیم انگلیس میمانند برخورد او است
بطوریکه ضایع این دو امپراطوری در جریان چنین تحولی به شدت در مقابل هم
قرار میگیرد. (۲)

قابل توجه در اینجا سرنوشت کسانجی است که هنوز نتوانستند واقعیتهای

۱- تفکرات از تحولات روستائی

۲- این مسئله را بطور دقیقتر و شروحتری در تاریخ مبارزات ایران و بررسی
تحولات سالهای ۱۰ در بحث استراتژی مورد تحلیل قرار خواهیم داد

سخت زندگی و تاریخ درس بگیرد یا آنهاست صحیح اشتباهاتشان را ندانستند
 اینها یا به پرده پوشی و تکرار حقایق میگردانند و بر اشتباهاتشان اصرار میورزند
 یا صیقلی به صحنه خوشنقار تجلی واقعهها میکنند که برج عاج نظرات آنها
 را شکسته است. انگشت تحسیر بهندان میزنند و متعجبانه میپرسند که "شکست
 ثبات سیاسی" و پاره شدن تور پلیسی رژیم چه شد؟ این گیری تصادفان درونی
 آن بکجا انجامید؟ و آیا اصولا استقبال و پیوستن بین چین و چرای توده ها به
 مبارزه مسلحانه امکان پذیر هست؟ آنگاه زیر لب نجوا شان آنطور که
 گوش دیگر بحر خود ایمان ندارند آهسته ززمه میکنند که نه تنها ثبات سیاسی
 دشمن شکسته نشده است نه تنها به تور پلیسی او لطافتی وارد نیامده است
 بلکه بعراق ثبات و استحکام بیشتری یافته است. سرکوب و خسرت پلیس افزونتر
 شده است و تورجه‌پنسی او پیر از پیر گسترده تر گردیده است. بنابراین آیا
 استراتژی چنگیز مسلحانه به بن بست رسیده است؟ آیا باران کار می‌توان امیدوار
 بود؟ . . . این در واقع روی دیگر سکه است. امید فآلمس همواره یک روندارد و در سبک
 تنگ ظاهر نمی‌شود او در اشکال مختلف و گوناگون چهره می‌گیرد. در واقع اشکال
 متعدد و گاه متقابل امید فآلمس سیاسی بعراق از اشکال ظسفی آن پیچیده تر و
 ظاهراناشخص تراست. امید فآلمس سیاسی یا بر محور سطحی و یک جانبه
 خود با تحولات و تغییرات اجتماعی حتی وقتی با واقعههای سختی که ضعفها و
 نارسائیهای درونی او را مشخص می‌سازند مواجه می‌شود هر چند این مواجهه
 رویاری و مستقیم باشد باز عم نمی‌تواند از به تفسیر و استنباط صحیحی از آنها
 دست یابد. در چنین شرایطی او فقط در یک سبک پسته تغییر موضع می‌دهد از
 یک جانب قسبه به جانب دیگر آن می‌افتد از یک سطح به سطح دیگری می‌خفتد حرکت
 از درون و در ذات را باز عم فراموش میکند چه برآورد می‌دهد و ماجراجویی
 جان خود را به محافظه کلوری می‌دهد.

تئوری که از ثبات سیاسی "یا محتوی سیاسی" یک سیستم حاکم اجتماعی
 مفهوم مجرد و مطلق منتزع از تاثیرات تعیین کننده زیربنائی میسازد تئوری که
 منتظر شکست شدن بین قید و شرط سلطه سیاسی رژیم حاکم است بدون آنکه
 در اوضاع نیروهای سازنده آن و همچنین نیروهای متقابل و متضاد آن اندیشیده
 باشد و تئوری که از شرایط تنها بیگ برآورد سطحی و زیربنائی و بخصوص عاطفی
 و امید فآلی اکتفا میکند سلما وقتی در جریان عمل با نتایج غیر منتظره‌ای روبرو
 می‌شود که هیچ‌چیز برز عنایات و امید فآلهای او ضلطن نیستند ناامید می‌شود و

موضوع ضلعی اتخاذ میکند به محافظه کاران و توجیه کاری میآید و فرصت طلسمی
در راست ترین شکل را بنمایش میکند. او که تا دیروز صحبت از شکست ثبات
سیاسی میکرد آنها را بطور مطلق و بلاشک و باثباتی تکی چند از روشنفکران انقلاب
پس از امروز دیگر حتی به هیچگونه ضرباتی بر حاکمیت سیاسی رژیم معتقد نیست
او که دیروز از "تخلیج" این گوی میآید تصاویرهای درونی و بیرونی رژیم حاکم میزد امروز
حتی لحافهای هم به تصاویرهای واقعا موجود و واقعا رویه گسترده و نماینده این
ایران نمیندیشد. "ثبات سیاسی" رژیم حاکم تصاویرهای درونی و بیرونی برای
او موقلاتی عا و مطلق نمیباشد که نمیتواند تخلیج اساسی و درست خود را شروع
بمراصل خارج و شرایط ویژهای که آنها را احاطه کرده بازبماند.

در واقع ثبات سیاسی بدون در نظر گرفتن این گوی میآید مردم بدون در
تخلیج کردن پیدا این تشنگی روز افزون نیروها میآید بدون در نظر گرفتن رشد جنبش
خود بخودی و جریان انتقال آگاهی سیاسی بدون توده ها و طبقات میآید خلش
معنای درستی نخواهد داشت. اگر امروز شدت سرکوب و رنج خشونت پلیس میراث
افزودن شده است متقابلا میآید طبقاتی و قهر و کینه انقلابی مردم نیز فرصت بروز
و تجلی مادی یافته است اگر امروز سازمان درونی رژیم میراث پیچیده و متضام
تو از گذشته است متقابلا نیروهای میآید جنبش نیز به تشنگی سازمان یا تشنگی بسیار
بالا تری از گذشته دست یافته اند و بالاخره اگر امروز رژیم با اتنا به قدرت اعتماد
بسیار به تحکیم مواضع سیاسی خود پرداخته است متقابلا نیروهای شدت رو به
افزایش و گسترش که آزاد شده اند و مرتبا بر کمیت و کیفیت آنها افزوده میگردد
روز خود را در اشکال مختلف میآید (میآید) سیاسی یا نهایی گروههای مختلف
میآید صفی اعتمادی کارگران و مقامات و امتحانات رو به گسترش آنها شده است
بخشیده مانده.

آیا من دستگیرها، سرکوب شدت یافته پلیس و خشونت دیوانه وارد شدن
در مقابل سید تمام نشدنی این نیروها و تشدید روز افزون میآید آنها تقصیر
نشانه ای از اعتدالی جنبش انقلابی ایران نیست؟ آیا تعویذ تمام خطوط سیاسی
تعلیماتی و قدرت پلیس و نهایی رژیم - اول میآید با جنبش انقلابی سالها اخیر
خود نمودی از نشانه روی صحیح نیروهای میآید نیست؟

اینها نمونه های روشن دیگری از واقعیتهای زندگی و مبارزه است که نادیده گرفته میشود، چنین است روی دیگر سکه ایدئالیسم، چنین است سونوشت کشتی که ناتوانی خود و ایدئولوژی خود را بحساب فقدان شرایط میگذارتند و بناچار وقتی با تمام جیبها بسنگ سخت واقعیات برخورد میکنند بدون آنکه چشمتان برای یافتن راه باز شود هر اسان از روی بردن با مشکلات کار و سختی واقعیات با نظریه های بساز شده از لفاظیهای فرست طلبانه به توجیه موضع ضعیف و محافظه کارانه خود میپردازند این همان گرایش خطرناکی است که امروز با پیچیدگی تر شدن شرایط مبارزه، مبارزه سهمگین که همه چیز را از کوره آتشین خود عبور میدهد باید مراقبتش بود.

XX

ب: اثرات نامطلوب سیاست و شیوه های کار درون تشکیلاتی

آنچه که در این قسمت میخواهیم مورد توجه قرار دهیم روشن کردن این نکته است که نواقص و اشتباهات و شکستهای گذشته ما در طرح هدفهای کار درون تشکیلاتی، سیاست و شیوه های اجرایی آن در هر مرحله از رشد و تکامل سازمان آیا دارای منشاء ایدئولوژیک بوده است یا نه؟ بدین معنی که حاکمیت تفکرات روشنفکری/فرهنگ مذہبی سالهای ۴۰ در سازمان ^{سیاسی} پوپولاریز و ایدئو آلیسم ناشی از آن چه اثرات منفی و مخرب در سازمان داشته است (در سیاست درونی و اجرای هدفهای تعلیماتی سازمان) شیوه های کار در داخل سازمان تا چه اندازه تحت تاثیر این نقاط نظر بودند؟

چدا افتادن نظری از عمل، ضعف سازماندهی، ظهور غرور سازمانی و بسوز آن در افراد مسئول / کم بهادادن بکروههای دیگر و درس نگرفتن از تجربیات آنها / کم بهادادن بکارهای پائینتر / شخصیت سازی و فزکراتی / انتقاد نسا پذیری کارهای بالا صلتق بینی و تعایل باید مآلی حل کردن قضایا و اشکالاتی از این قبیل که در تحلیلهای گذشته سازمان با آن روبرو بوده ایم... آیا عکس از یک رشته و از یک منشاء مشترک نشأه میگرفته اند و یا اینکه هر کدام ضعیفها و اشکالات مستقلی هستند که مجموعا علی شکست و عوارض گذشته سازمان را مشخص میسازند؟

تحلیلهای مختلفی که تاکنون از گذشته سازمان بعمل آمده است عموما به شیوه
اخیر نظارت دارد.

یکی از این تحلیلها با این مقدمه شروع میشود که: تحلیل که در زیر میشود تحلیلی است که اعضای کار در موکزی و اعضای درجه اول مجاهدین در سطوحهای آنرا در می و عموما شکجه گاه این از عیب و

سازمان کرده اند . . . نکته‌ای که قابل توجه است اینست که این تحلیل توسط افرادی انجام می‌دهند و در عمل انجام گرفته است که افراد آن برخوردی عینیت با مشکلات داشته‌اند . بالطبع دیگر بسیاری از این قسمتهای تحلیل ممکن است برای رفتاری که برخوردی عینیت با مشکلات گروهی ندارند مفهوم نباشد برخورد ساده‌اند پنهان با این مشکلات داشتن انسان را دچار یأس و تردید در مبارزه میکند

آنگاه بدگر عیوب سازمان پرداخته (۱) و چنین نتیجه گیری میکند :

۱ پس از طرح این پنج عیب کلی گروه سه تحلیل مختلف از ظل عیوب انجام گرفت . بخش بسیاری پس از اینکه روشن شد همه سواخ این مسئله رفتند که چه غلطی باعث شد زودتر نتوانیم بیماری را رفع کنیم . سه تحلیل که از عیوب انجام گرفت تحلیل اول که اکثر افراد با آن موافق بودند و تحلیل دوم متعلق به سعید محسن بود و تحلیل سوم متعلق به محمد حنیف نژاد بود . در این جمع عدا سه تحلیل را با هم جمع نکردند تا شور فردی با این سه تحلیل آنها را بشکلی که بندایش صحیحتر صورت تلقینی دهد .

تحلیل اول : ریشه عیب این عیوب در " غرور " است . سیستم کسار تشویک سازمان افراد را غرور بار می‌آورد . افراد کم کم معتقد میشوند که تنها افراد سازمانی هستند که دارای این طرز تفکر متعالی هستند و در این زمینه ها هرگز گروه اجتناب بکسب تجربه از گروههای دیگر ندارند . افراد کاملاً معتقد شده بودند که بهترین و موفق ترین گروه ما هستیم اصولاً مسأله تشویک صرفی خصوصیات روشنفکری در فرد ایجاد میکند که بهترین آن یکجانبه بیاد دادن به آگاهی خود است . ولی در مورد این غرور هم باید به زمینه آن توجه کرد یعنی فرد چه چیزی در خود میبیند که با تکیه بر آن غرور میکند . با همین مسئله را در ذهن فرد گویند تا غرور در او حل شود . مثلاً من احساس میکنم که بیشتر از دیگران میفهمم و بیشتر از این مسئله هم غرور هستم . بیشتر از دیگران باید بر من ثابت شود که خیسر خیلیها بیشتر از من فکر میکنند . بهترین راه از بین بردن غرور هم خورد کردن زمینه های آنست . و نکته زمینه غرور را از بین بردن غرور تبدیل به سیستم میشود و روی غلطک میافتد . غرور گاندر موکری به دستاورد های تشویک سیستمی را در گروه ایجاد کرده بود که هر فرد تازه وارد هم در برخورد با این دستاورد ها نسبت به آنها غرور میشد غرور و نکته تبدیل سیستم شد دیگر مبارزه با آن خیلی مشکل است . در سیستم غرور باعث میشود که ما در برخورد با مسائل جدید نه تنها بخوریم خود بی نوریم بلکه بگردیم غرور تر شویم . همین غرور هم علت اصلی کم بیاد دادن به تماس با گروههای دیگر و کسب تجربه از آنها بود .

- ۱- این عیوب تحت عناوین ۱- کم بیاد دادن به یاد و یاتین ۲- شخصیت سازی ۳- انتقاد ناپذیری ۴- عدم استفاده از تجربیات گروههای دیگر کلا ارتباط کم با گروههای دیگر دستخیز به ایدهای حل کردن مسائل مورد بحث قرار گرفته‌اند .

تحلیل دوم - ریشه های عیوب در "عمل نکردن" است. ما بعمل کم
 بها بودیم. این مسئله تا حدود زیادی مربوط است به جو آغاز کار سازمان
 در سال ۴۴ که از همان ابتدا ما پیشروی توجه داشتیم و بعمل کم بها
 بودیم. این مسئله حتی یکی از اشکالات اساسی جزوه علم "مبارزه چیست"
 میباشد. در این جزوه یک کار طولانی مدت تشویک برای ساختن کار رهبری
 در نظر گرفته شده در حالیکه کار تشویک صرفی فردی را براد پیچیده کسی
 های اعمال آینده آماده نخواهد کرد.

با این ترتیب ما پیش از حد خود را در کار تشویک غرق ساخته بودیم فکر
 میکردیم همینکه فردی از نظر تشویک عیبی باشد اعمال کم و بیش درستی انجام
 خواهد داد. در حالیکه ملزومه کسی در عمل کلا چیز دیگریست که همین چیزها
 جانشین آن نمیتوان ساخت. علت مستفی در تجربه اندوزی از عمل دیگران
 هم ناشی از کم بها دادن بعمل بود همین مسئله باعث میشد کار تجربیات
 عملی در سرچندانی نیاموزیم نمونه روشن آن جریان بندر عباس و دی ای است
 از نظر عملی نیز تا حدود زیادی "فتح زده" شده بودیم و با فرستادن
 حدود ۲۰۰ نفر رضی به فتح برای تعلیمات اغلب بچه ها پیشگام فکر میکردند
 در حالیکه بعد از حدود ۲۰۰ هزار تومان خرج برای این تعلیمات تازه احساس
 کردیم ۶۰٪ این تعلیمات در ایران امکانپذیر است و رفتن به فتح هیچ
 مسئله اصلی را از ما حل نکرد است. در اثر همین وابستگی که بچه ها به
 فتح پیدا کرده بودند انکارا عرب زده شده بودند. حتی در زندان هم این
 مسئله بدون نااحتجاری نبود دانسته است مثلا اغلب بچه ها سرود های فتح
 را میدانستند ولی بیشتر سرود و شعر میبینی فارسی نبود است انکار همه
 میخواهند در فلسطین مبارزه کنند.

تحلیل سوم - علت این مسئله سقوط خود بخودی در جریان تشویک بود
 یعنی با وجود اینکه ما بکم عملی خود رسیدیم بودیم ولی خود بخود دوباره به
 جریان مطالعه افتادیم. و نتوانستیم خود مان را از دام آن برهانیم.

ملاحظه میشود که پدیده های نادرست و بیماریهای تشکیلاتی مانند "غرور"
 یا "کم بها دادن به عمل" یا "سقوط جریان خود بخود" تشویق" که بنظر ما
 پدیده های روانی و معلول یک سلسله عمل مادی و انحرافات زیربنائی میباشد
 نمیتواند بعنوان اصلیترین ریشه های عیوب و شکستهای گذشته سازمان آنطور که
 بعضی از رفقای قدیم ما تصور میکردند شناخته شود.

تحلیل دیگری نیز درست است که در مقدمه آنرا نتیجه بحثهای طولانی و
 جمع بندیهای افرادی دانسته است که مستقیما در متن جویانات سازمان بود مانند.
 این تحلیل بعد از ذکر تاریخچه ای از بدو تشکیل سازمان به بررسی نقاط ضعف
 گذشته سازمان پرداخته و نهایتا بدو نقطه نظر متفاوت دست میآید. (۱)

۱- البته این خود قابل توجه است که چرا تاکنون علو مبحثها و تحلیلهای مختلف
 و مگروری که از گذشته سازمان و ریشه های عیوب و اشکالات آن بعمل آمده در هیچیک

این تحلیلها با تکیه اصولی خود بر ضعفها و بیماریهای تشکیلاتی از قبیل غرور، کم بهادادن بحمل، یا " سقوط بجزیران خود بخوری تئوری " که بشکل ما پدیدهای روزناتی بوده و معلول یک سلسله علل مادی و انحرافات زیربنائی هستند از درک اصلترین و ریشهای ترین اشکالات گذشته باز میمانند و همچنین دلیل نمیتوانند تئوری را عمدهای برای اصلاح مسیر حرکت سازمانی ارائه داشته . مثلا تحلیل اول (تحلیل اکثریت) معتقد است که این سیستم (و فقط سیستم) کار تئوریک بود که موجب ضعف اصلی سازمان یعنی غرور گردید . در اینجا باید روشن کرد که آیا مراد از سیستم کار تئوریک شیوه های تعلیماتی و متدهای بررسی و تحلیل مسائل و / پدیده ها است یا اینکه مراد محتوی و مضمون تعلیماتی / تفکر و ایدئولوژی حاکم بر سازمان است ؟ در صورت اول بخوبی میتوان اثبات کرد که شیوه ها و متدهای کار سازمان خود بطور کامل از محتوی و مضمون ایدئولوژیک حاکم بر آن متاثر خواهد بود و در واقع این محتوی ایدئولوژیک یک سازمان است که شیوه ها و متدهای کار آنها تعیین میکند . بنابراین هرگونه علت جزئی درین زمینه بدون اینکه بتوانیم مسئله را در قالب های پوشاننده ای از قبیل " سیستم کار تئوریک " محدود کنیم نه تنها با محتوی و مضمون ایدئولوژیک حاکم بر سازمان میسر است ، حتی بررسی معکوس قسبه یعنی روشن کردن علل فخر بناتی غرور (و همچنین اشکالات دیگر که ذکر شده در تحلیلها) همان مسئله را ثابت خواهد کرد . بنابراین مسئله اساسی به نقد و تحلیل مضمون و محتوی ایدئولوژیک سازمان تحویل میشود . (این قسمت بعدا مورد بحث قرار خواهد گرفت) در تحلیل دوم هم اشکالات متعدد و شاید بیشتی ملاحظه میشود . این تحلیل که " عمل نکردن " را ریشه همه اشکالات و نواقص سازمان میداند و قسبه میخواند بدلائل این امر بپردازد و جو آغاز کار سازمان یعنی جو سالهای ۴۴ را مطرح میسازد با توجه باختیاری که درین تحلیلها رعایت شده ما میتوانیم استنباط کنیم که مراد نویسنده از جو ۴۴ همان ضرورت تدوین تئوری انقلاب و ایجاد یک سازمان انقلابی است که در چنین صورتی این جو نمیتواند موجب بی عملی ها باشد بلکه شرایط سالهای بعد از ۴۲ بدلیل تجربیات کاملا دوستی که در براتیک مبارزات سالهای ۴۲ و ۴۳ و همچنین سرکوب ۱۵ خرداد ۴۴ بدست آمده بود چنین ضرورتی را بشدت مطرح ساخته بود . پاسخ چنین ضرورتی در آن شرایط نه تنها علی نادرست و معنای دور افتادن از عمل نبود بلکه نه تنها عمل به اصل ترین نیازها بود کسی چنانچه در مقابل عدیبه ترین عناصر مبارز میگذشت . اتفاقا درک این نکته درست

همان گنبدی بود که در میان کوره راههای بهشتیان که در مقابل رفقای اولیه ما قرار داشت راه اصلی را نشان داده بود. بدین جهت عمل نکردن با تعبیری که از عمل اصلی در اینجا میشود نمیتواند علت اساسی شمرده شود. گذشته از آن - جملاتی ازین قبیل که " ما بیش از حد خود را در کار تئوریک غرق ساخته بودیم بگو میکردیم همینکه فردی از نظر تئوریک صحیح باشد اعمال کم و بیش درست انجام خواهد داد در حالی که سازندگی در عمل کلاً چیز دیگریست که هیچ چیز را جانشین آن نمیتوان کرد.
 نشان میدهد که کوشش نویسنده در اشتغال از توجه یک جهت بتئوری (() و بتعمیر ما از افتادن بدام دکترینیسم و دکمانیسم (نتوانسته است بمراتبی بدرستی دست یابد. نویسنده تحت تاثیر اشتباهات گذشته اینبار بجانب دیگر قضیه افتاده و (۱) از عمل مقلوهای مقدس میسازد که سازندگی در آن چیز دیگریست (معلوم نمیشود که چیز دیگری چیست) و از تئوری مفهوم مجردی ارائه میدهد که نمیتواند حتی عمیق بودن در آن ضربه اعمال کم و بیش درست شود. (روشن است که عمل تئوریک بدون آنکه در راههای فعال و مشخصی با عمل متناسب خود قرار داشته باشد صحبت بی معنایی است) که باز هم در واقع مسئله آرا مشکلتز میکند. معلوم نمیشود کدام تئوری با چه شخصاتی و به چه معنایی دیگر ارزش قدیم را نباید داشته باشد و چه عملی با چه شخصاتی و به چه معنایی چیز دیگریست که هیچ چیز جای آنرا نمیکرد؟

بدین ترتیب درین قسمت نیز این تحلیل بدون آنکه رابطه دیالکتیکی تئوری و عمل رابطه دیالکتیکی موضعگیری سیاسی - تشکیلاتی و ایدئولوژی تعیین کننده آنها در نظر داشته باشد از عمل از تئوری از سازندگی در عمل با عمل تئوریک مجرداتی جدا

۱ - نمونه این بجانب دیگر قضیه افتادن انگاس این بجانب دیگر قضیه افتادن در رفتار بعضی از رفقا بعد از دستگیری بهترین قابل مشاهده بود بطوریکه در دوره های یک عده ای حدود ۳۰ - ۴۰ نفر از رفقا عملی در عموماً زندان اوین کرد آمده بودند بتئوری از تئوری و بحثهای تئوریک ابزار انزجار میشد که هیچکس نه جرئت آنرا داشت و نه رغبت آنرا نشان میداد که درین زمینه ها با دیگر رفقا بحث بنشینند. اینس گرایش حسی در ابتدا ای این دوره بصورت پخش و ناراحتی نسبت با افرادی که اصطلاح محرومیت به تئوریک بودند میشد. حتی در اواخر این دوره که شهادت عده ای از رفقا از جمله سعید حنسی بنظر می رسید (قتل و بجزان ضربات شش روز فروکش کرده بود وقت از آنان خواسته میشد برخی نظرات یا دست آورد های تئوریک خود را برای آنکه ازین نبرد تدوین کنند زیور بار نمی رفتند. بالاخره بعد از اصرار زیور سعید راضی شد فقط مقدمه مارکس - پسم را انشاء کند که امروز مورد استفاده است. (یادشان گرامس باد)

از هم با مظاهر مندرج یا ناقص سازمان که طلب معنا نمیتواند بنحوی در روشن شدن مقولات اساسی ما کمک کند.

در تحلیل سوم سقوط خود بخودی در تئوری نمیتوان علت اساسی مطرح میشود بنظر میرسد تکیه نویسنده در اینجا روی سقوط خود بخودی اشاره به مسئولیت عنصر آگاه و در اینجا رهبری سازمان است بنابراین اگر این درست باشد که "با وجود یک ما بکم علی خود رسیدیم ولی خود بخود دوباره بگریان مطالعه افتادیم" (از تحلیل فوق الذکر) پس هیچ علتی جز عدم احساس مسئولیت کامل / بین عدالتی فرصت طلایی و . . . رفتارهایی که ما به اداقت و احساس مسئولیت و از خود گذشتگی آنان ایگان داریم یعنی رفتارهایی که سالها بار سنگین ایجاد و تشکیک سازمان انقلابی را در تاریخین لحظات تاریخ ما مردانه بدوش کشیده مانده باقی نمیتواند بخلاوه چنین نتیجه گیری را تنها در محدوده اشکالات و نواقص فردی محبوس می سازد. بنابراین وقتی صحبت از سقوط بگریان خود بخودی تئوری میشود باید بدنیال آن جریان معتقد و اساسی تری رفت که حاکمیت آن در کل سازمان را تأمین نماید در مرکزیت آن علی زینبائی و شرایط مساعد چنین گرایش نادرستی را فراهم ساخته است. نقطه آگاهی را صرفاً نه در احساس مسئولیت نکردن تعدادی از رفتار (هر چند که در موضع رهبری سازمان قرار داشته باشند) بلکه عمدتاً و به طور اصولی باید در آن جریان غلط فکری در آن پایگاه زینبائی که این تفکر از آن نشأ میگیرد در ریشه های تاریخی و طبقاتی ایدئولوژی (معنای عام آن) که مسیر اصلی حرکت سازمان را تعیین میکند و یا در آن تأثیر عمده ای جستجو کرد. این همان منشأ اصلی اشتباهات و نواقص و سررشته شعبها و شکستهای گذشته است. بنابراین مبارزه صحیح با این شعبها مبارزه با غریب سازمانی و بین علی با کم به اداقت و عدل / پاره کردن زنجیرهای اسارت آسز گرایش خود بخودی و خرد کردن کارهای غیر اصولی در هر مرحله . . . تنها ازین صدها یعنی مبارزه با مبانی و منشأ ایدئولوژیک آنها آمانند بر است.

مراصله محمد به عمر ۷۷

نقد و نظر اول معتقد است که عوامل اصلی عبارتند از:

الف - کم تجربگی و تحلیل ناقص موازات گذشته یعنی قبول تز تعلیمات مسوری، در پی از عمل و تبعاً از عنایت نسبت به عمل و روشه بیک جهت پیگیری از نتایج آن میباشد که خود موجب تأخیرات منفی بر شخصیت اعضا و کل سیستم حاکم سازمانی بوده و یک سلسله عیوب و اشکالات سازمانی را باعث میگردد.

ب - تدوین ایدئولوژی بر مبنای جهان بینی انبیا^ص حیاتی و بلزوم موازات سنتی و اینکه ما مسلمان بوده ایم اینکار اجباری بوده و در عین حال برای ما بسیار سنگین. برای روشن شدن سنگینی آن میتوان برای مقایسه کار سازمانهای مارکسیستی را در نظر گرفت که دارای ایدئولوژی بدون وعینی میباشند و کار اصلی آنها پیاده کردن تئوری انقلابی در محیط است و عاقلانه بر آن مارکسیسم دست آورد بشرطی و در حد شناخت انسان میباشد. در مقایسه با مسائل پیچیده های همچون پی در مکتب انبیا^ص. اگر اینکار ایدئولوژی انجام نمایی گرفت یا باید از تجارب انقلابی مارکسیسم صرف نظر میشد یا افراد سازمان در اثر مداخلات مارکسیستی و این که جوهریانات به سمت این فکر انقلابی است ممکن بود ایمان مکتب خود را از دست بدهند. به همین جهت از بهترین افراد سازمان مدت قابل توجهی (حدود دو سال) از وقت خود را صرف تدوین آن نمودند. محکم قابل توجهی از برنامه تعلیماتی را نیز ایدئولوژی بر میآید و چون خود این کار جنبه تئوریک داشت کار تئوریک و دید تئوریک را به مدت نشدیده میکرد و اثر آن در سازمانی از نظر لزوم تشکیل کلاسهای محکم شوالی و بوجود آمدن شناسایی بیشتر و شکلی برای کار و بالا قابل توجه است.

.....

ج - ضعف رهبری - نقاط ضعف موجود تا سال ۴۸ قابل قبول است چون بالاخره هیچ سازمانی نمیتواند مرحله ای را بدون نقاط ضعف طی کند مخصوصاً با توجه به این بودن سطح فکر و تجربه ما - ولی بعد از استراتژی یا آگاهی ایجاد شده میباشد تمسح میشود در حالیکه سازمان برای آمادگی دچار یک جریان خود بخودی (نه آگاهانه و سرچشمه) میگردد. ضعف رهبری در این مورد خیلی حشر بود. نبود داشتن باصل و گذا نکردن نوع در این عمل و در نتیجه دچار خردی کاری شدن عدم وجود شیوه صحیح انتقاد و حسابرسی بخصوص در مرکزیت. اگر افراد بهالا از کار پائین انتقاد و حسابرسی نمیدانند ولی انتقاد و کنترل در مورد خودشان در مرکزیت وجود نداشت (خیلی کم بود) اثر مقابل این نقیصه در تشدید غرور و صلاحیت بیش از حد بخود تأکید شدن کار و بالا خیلی زیاد است. انتقاد ناپه پرسی محتج از نظر قابل نشدن به نظرات دیگران (با کم بهادادن) معمولاً پیشنهادات و انتقادات کار پائین چندین بار مبالغه و بررسی و تحلیل میشد بیشتر برای روشن شدن نقیصه انتقاد انتقاد کننده و بالاخره عینی کردن دید فرد

دنبالهماورقی - از آنها توافق روشن و مشخص نسبت به علت اساسی این اشکالات دیده نمیشود. همین اختلاف در نتیجه گیریها و عدم توافق اصولی این تعلیمات که مبین اختلاف نظر رفقای مسکول گذشته و نرسیدن بیک وحدت فکری در این زمینه است خود میتواند بعنوان یک نمونه از ضعف سیستم فکری و تارسانی اسلوب شناخت و بررسی و تحلیل مسائل در گذشته مورد توجه قرار گیرد.

بسیار مشکلات و موقعیت سازمان نه اینکه ممکن است در جوار جنبه های
 ذهنی پیش نهاد و انتقاد مطالب نوی که نشاندهنده نقد سازمان است
 وجود داشته باشد. عدم احساس مسئولیت بصورت های اختلاف وقت تلف کاری
 عدم وجود پشتیبان، فکر نکردن، پرداختن به هوسهای سازمانی (مثل وقت
 گذاشتن برای کار ایدئولوژی بحثهای سیاسی و بحثهای وقت تلف کن دیگر
 که مورد علاقه فرد بود بجای پرداختن باصل) - عدم توجه به نقاط اساسی
 مثل آمیزه نکردن ناصحان در کنار یا افراد - عدم اجرای اصولی که نسبت
 شناخته شده بود - و عدم توجه به نظرات مخالف در کار مرکزی دفاع از
 موجودیت سازمان (یعنی دفاع از خود و انتقاد ناپدید شدن باین صورت که با
 توجه به مشکلات کار وضع موجود بهترین حالت ممکن است) - عیب سازمان
 و افراد آن و آماده نمودن بغداد آن (که فقط در عمل حل میدهد) روحیات
 ضعیف مانند صافکار کاری عدم قاطعیت و خشونت انقلابی و . . . برخورد
 ناصحیح با افراد به ملتند آشنی شیوه های صحیح انتقادی مانند غیبت
 سازمانی (مانند انتقاد در پشت سر) برزاقه رو کم گوی برای همین کردن در
 افراد به مشکلات کار - و شخصیت سازی (یعنی تعریف از بعضی و توهین و
 مدحها بخصوص از مرکزی) - عدم رشد اخلاقی یا بیای رشد تئوریک به
 علت دور بودن از عمل . . .

درین تحلیل با آنکه سائق جزئی تر در کار سه علت اساسی - دور افتادن
 از عمل که ضرورت های خاص پرداختن بکار ایدئولوژیک (معنای فلسفی آن) بلحاظ
 سلمان بودنشان و بالاخره ضعف رهبری خلاصه میشود. اما عمیقان اشکال اساسی
 که در تحلیل اول مطرح کردیم باقیست. بهین علت ابهامات و تاریکیهای نسبتاً
 زیادی در عمل و روش های این اشکالات چشم میخورد. مثلاً ضعف رهبری که
 ضعف رهبری که تسلیم جریان خود بخودی شعری یا مجرد ضعفهای از قیاس
 شیوه های غلط انتقاد و حسابرسی میشود ناشی از چه عللی بود؟ چه عللی ضعیف
 به بروز غریب سازمانی و صلاحیت بهتر از اندازه برای خود قائل شدن، ظهور
 شخصیت فردی در خود کاری و پرداختن به هوسهای سازمانی گردید؟ روحیات
 ضعیف مانند صافکار کاری عدم قاطعیت و خشونت انقلابی ناشی از چه بود؟

معنای عدم رشد اخلاقی یا بیای رشد تئوریک به ملت دور بودن از عمل چیست؟
 اخلاقی جدا از شعری و تئوری جدا از عمل چه معنی میدهد؟

معنای این جمله که ما سلمان بودیم و اگر به تدوین ایدئولوژی بر مبنای
 جهان بینی انبیا^ع نبود اختتام یا باید از تجارب انقلاب مارکسیسم صرف نظر میکردیم
 یا اعضای سازمان در اثر محالعات مارکسیستی و اینکه جو جریانات هست این تفکر
 انقلابی است ممکن بود ایمان بکتب خود را از دست بدهند* چیست؟

آیا مسئله اساسی را صرفاً تدوین ایدئولوژی اسلام تشکیل میدهد و عناصر
 سازنده آن موجود بودند و سلمان بودن ما بهین معنای معنی به عقاید کاملاً
 درستی که فقط اشکال آن عدم تسبیح و غیر تدوین بودند یا اینکه مسئله بر سر

محتوی هر سر تجدید نادر تصفیه و احیاء ندرات اسلامی است؟
 اصولا مسلمان بودن ما یا کیفیت ایدئولوژی ما میتواند جدا از عقل و زندگی
 ما تعیین شود؟ آیا مسلمان بودن یک چیز و عبارت از کرب و آشنا گرم شدن به
 فرهنگ انفرادی چیز دیگریست؟ بدین ترتیب آیا اسلام مجرد وجود دارد؟
 چه دلیلی دارد ما مسیوالات ذهنی خود را تحت هر عنوان ممکن هر چند هم
این عنوانی مقرر باشند شرط درستی و صحت محتوی این عنوان دانسته و بعدا
در عدد توجیه یا تدوین آنها بجز نحو سخن برآئیم؟

اگر منظور از مسلمانان یا ایمان همان اسلام و ایمان آنها و اجداد است که
 قبول داریم به خرافات و معتقدات ضحوی طبقات حاکم آلوده است پس چرا در عدد
 توجیه و تجدید و احیاء همین اسلام برآید ایمان؟ اگر مراد ما از اسلام آن جهان
 بیعی است که ما را بدرک حقایق وجود و کشف قوانین حرکت و سیر عوالمی جهان
 روشن میشود بجز چه پاک از ملامت مارکسیسم؟ از ملامت هر آنچه که ما را
 به حقیقت نزدیکتر کند؟ نتیجتا این ملامت و درک این واقعیتها آنطور که مطرح
 شد میانجا نمایانجا بود که "اعضا" سازمان ایمان بکتب خود را از دست بدهند بلکه
 حد اکثر ایمان خود را به خرافات طبقاتی و عقیده به سنتها ارتجاس که قریبها
 تحت عنوان مذهب توسط طبقات حاکم بر آنها اعمال شده بود ~~بر آنها~~
~~ببرگردانند~~ **افزودند** سید (از نه سال برای این) **رجوع کنید به ضمیمه شماره ۱۰**
 نکته مهم دیگر آنکه ایدئولوژی برای ما چه معنایی دارد؟ اینکه نوشته شده
 است حجم قابل توجهی از برنامه تعلیماتی را نیز ایدئولوژی بر عهده و چون خود
 این کار جنبه تئوریک داشت کار تئوریک و دید تئوریک را بشدت تشدید میکرد آیا
 بدین معنی است که ایدئولوژی عبارتست از اصول و عقاید غریبانه برای (باین معنی
 تئوریک) که میتوان بوسیله براعین عقلی (و درینجا بدلیل مسئله وحی اجبارا
 براعین نقلی) بیک فرد یا یک سازمان قبولاند؟

آیا ارائه یا تبلیغ یا قبول این اصول عقاید هر چند بدون باشند و هر چند
 تدوین آن بر اساس جهان بینی انبیا نیز استوار باشد تعیین کننده ایدئولوژی فرد
 یا سازمان و طبیعتا تعیین کننده حیات مادی و تعیین کننده موقعیت یا سعست
 گزینی اجتماعی فرد یا سازمان میباشد و یا اینکه این حیات مادی بوجود و مست گزینی
 اجتماعی و بالاخره ضافع طبقاتیست که ایدئولوژی را شکل و جهان بینی و . . . مورد
 و یا سازمان را تعیین میکند؟

... از دست میدادند. بنابراین میتوان نتیجه گرفت: اگر تدوین ایدئولوژی بر
 بنای جهان بینی انبیا^ع درست بود و ایدئولوژی بدون شده همان تفسیری بود که مسی
 توانست گره از حل مسائل مبارزه ایران باز کند و نهایت بمسائل جهان موضع روشن و
 درستی داشته باشد پس چه بهتر ازین؟ چرا باید آنرا بحساب یکی از نقاط ضعف
 (یا حداقل بحساب یکی از دلائلی) بگذاریم که در کنار ضعف اساسی دیگر (الف)
 ب) علل اصلی شکستهای ما را میساختند؟ چنین ایدئولوژی نه تنها علت شکستهای
 يك سال زمان نمیکرد بلکه خود عاملی خواهد بود که اشتباهات معرفی و نقاط
 ضعف طبقاتی و... سازمان ما را نیز مرتبا توضیح خواهد کرد. چنین تفکری را عنای
 عمل و چراغ هدایت کننده است و باید بعنوان اصلیترین محتوی درونی يك سازمان
 انقلابی آموزش داده شود. بنابراین مدت دو سال کار صرف تدوین چنین ایدئولوژی
 یا اختصاص حجم قابل توجهی از برنامه تعلیماتی با آموزش ایدئولوژیک نه تنها غیر ضروری
 و اجبارا کراهت آموز نیست بلکه ضرورتی مسئله درونی يك سازمان انقلابی است.
 بخلاف همین ایدئولوژی و حاکمیت اصول انقلابی آن در سازمان و افراد آنست که
 میتواند معیار و معک درستی و نادرستی خطوط سیاسی، شیوه های سازمانی و هر نوع
 گرایشات فکری و عملی سازمان قرار گیرد. و بعد همین معیار و محک ایدئولوژیک سیاسی
 زرد بنائی آنست که میتوان به معنوی هر گرایش نادرست از جمله گرایشهای نادرست بهر اخت
 يك جهت بکار تئوریک که مورد ایراد تحلیل سابق الذکر میباشد پی برد (۱) و به توضیح

۱- نکته قابل توجه دیگر تجربیات بسیار متعدد و روشن مبارزات انقلابی در کشورهای
 دیگر و حتی همین خود ماست که در تحلیل ضعفها یا ریشه شکستهای این مبارزات
 (در هر مرحله یا پیاوردگی) و ضعف و شکستهای احزاب و سازمانهای انقلابی که
 رهبری این مبارزات را در دست داشته اند یا در حیات سیاسی و مبارزات اجتماعی
 این کشورها شرکت داشته اند عامل اساسی عموما بضعفها و نارسائیهای ایدئولوژیک
 برنمیگردد است. بهر هم خوردن ترکیب طبقاتی سازمان یا حزب و نتیجتا ورود و توطئه
 عناصر ایدئولوژیکهای غیر بوزلتی (یا غیر انقلابی) در جهان بینی سازمان و یانددیدن
 آموزش لازم ایدئولوژیک گادرها و عدم حاکمیت اصول انقلابی آن در سیاست و هدفهای
 سازمان و... نتیجتا عدم استفاده از رهنمودهای آن در عمل و در مبارزه...
 نمونه هایی از عام ترین علل شکست و ضعفهای مبارزات انقلابی سازمانها و احزاب
 سیاسی بوده است. اما اینکه بر داشتن بکار ایدئولوژیک / تدوین یا آموزش آن (که گرام
 صحیح بوده) میتواند در شکستهای ضعفهای سازمان نقش روشنی داشته باشد
 (بهتریم تحلیل سابق الذکر) موارد جدید و عجیبی است که تا آنجا که تجربیات و آمو
 آموزشهای موجود نشان میدهد باید بصحتی و مضمون چنین ایدئولوژی یا استنباط
 نویسنده از ایدئولوژی شک کرد.

آنرا تصحیح کرد و بدین ترتیب تدوین ایدئولوژی / تکامل یا آموزش آن که فقط در
 جریان عمل انقلابی و شرکت در پراتیک مشخص تشبیر جامعه امکانپذیر است و فقط
 در رابطه با عمل اجتماعی و موقعیت و جهتگیری طبقاتی معنی دارد اصولاً نمیتواند
 یک کار تئوریک یک جهت و زیانبار بحساب آید. اما اگر نتیجه کار خلاف همه اینها
 را ثابت میکند پس آیا درستتر نیست که بجای آنکه نگاه را بدوش اجبارات تدوین
 ایدئولوژی / سنگینی یا پیچیدگی بچند آن ببندیم / بجای آنکه از ایدئولوژی
 چیز مطلق بسازیم مجزا از هرگونه عمل اجتماعی و آنگاه تدوین یا آموزش این ایده
 ئولوژی را کاری صرفاً تئوریک قلمداد کرده و آنرا از عوامل ضعف و شکست سازمان
 بحساب آوریم / در اصل مسئله درستی و نادرستی و مسنون این ایدئولوژی در کارائی و
 توانائی این تفکرات و بالاخره در درستی یا نادرستی چنین ضرورتی بحث کنیم؟؟
 نکته مهم دیگر

تخلیل فاعلیها از ملامت گذشته (علت الف) ناشی از حاکمیت چه اصولی
 نادرست مورد نظر ما نبود؟ اینکه در همه تحلیلها مسئله دوری از عمل - کم بهما
 دادن محل - برداختن یکجبهه به تئوری ... بعنوان یکی از اصولیترین
 اشکالات مطرح میشود خود ناشی از چپمطلب زیر بنایی و درونی در متن تعلیمات
 و تقویرات سازمان است؟

اینها و بسیاری سئوالات دیگر ابهامات و اشکالاتی هستند که درین نسو
 تحلیلها دیده میشوند بخصوص وقتی این ابهامات بر ریشه و منشأ اصلی یک
 پدیده مورد تحلیل قرار داشته باشند. وقتی اجزاء متشکله تحلیل یک پدیده
 با سیما یا ملاطبت مشخص بهم مرتبط نباشند (مثلا چه ارتباطی بین کم بهما در
 بنادر پائین و تئوری نادرست فسر رهبری وجود دارد؟) و در مجموع
 یک تک ضمیمه که دارای ریشه ساده شاخ و برگ مخصوص بخود میباشد اما
 نتواند چگونه میتواند پهنای و افقی آن نائل شد؟ و اینها چگونه میتوان
 های عقلی مقابله با ضعفها و نواقض آنها کشف نمود؟

در چنین صورتی یعنی در صورت مشخص نبودن علت اصلی و منشأ اساسی
 این اشکالات جدا نکردن آنها از اشتباهات و اشکالات غیر اصولی یا عیواساسی
 تر معین ^{مورد} ارتباط و تقابل بین نواقض و اشکالات و خلاصه روشن نبودن منشأ
 واحد و سرچشمه اصلی آنها، انتخاب هرگونه شیوه عقلی مقابله با این اشکالات
 و هرگونه تدبیر اصلاحی و بازسازی مجدد در اصولا غیر ممکن و یا شدیداً از مسیر
 اصلی و صحیح ~~مستقیم~~ ^{خردمندانه} دور

فرد (یا سازمان) وقتی با چنین انبوهی از نواقض و ضعفهای روبرو میشود
 که هر کدام از آنها بتنهائی قادر است مدتها حیات سالم سیاسی یک سازمان را
 بمخاطره اندازد چگونه میتواند بمقابله با همه آنها بپردازد؟ از کجا و چگونه باید
 شروع نماید؟

نقطه نظر دوم

این نقطه نظر که ظاهراً بر اساس جمع بندی اشکالات اساسی سازمان در
 گذشته ارائه شده است نه تنها هیچگونه توفیقی در روشن کردن علل و ریشه های
 اصلی کار نیاخته و طبیعتاً بهیچ راه عقلی و شیوه عینی مقابله با این نواقض رانمیرسد
 است بلکه خود حاوی آشکارترین و مضطربترین تفکر ایدئولوژیستی و شیوه های
 غرضی بورسی و تحلیل قضایاست. جالب توجه اینجاست با اینکه این تحلیل خود
 فردگرائی شخصیت سازی یا اعمال حاکمیت فردی را بعنوان یک پدیده مهم ضد
 تشکیلاتی در عیوب گذشته سازمان مورد قبول قرار میدهد اما خود بحالت حاکمیت

تحلیل ناقص ما از مبارزات گذشته (علت القم ناشی از حاکمیت چه اصول
 نادرستی در ذهن ما بود؟) درین مورد در فصلهای گذشته توضیح لازم را داده
 ایم (ضعفهای رهبری (علت ج) از قبیل نبود اختن باسل و دچار خوردن کاری
 شدن / عدم وجود شیوه صحیح انتقاد و حسابرسی بخصوص در مرکزیت ... کس
 بزم این تحلیل دیگر بعد از سال ۴۸ یعنی بعد از طرح استراتژی جدید سازمان
 غیر قابل قبول است ناشی از حاکمیت چه تفکرات نادرست / ناشی از وجود چه
 انحرافات و خصوصیات غیر انقلابی ... در مرکزیت است؟

وقتی ما قبول داریم که رفتاری مرکزی ما در طی شش سال کار صادقترین / مستند
 ترین و پر احساسترین مسئولیت ترین رفتاری انقلابی سازمان بوده اند (جز در دو
 مورد یکی اواخر سال ۴۷ و دیگری در اواخر سال ۴۹ و اوائل سال ۵۰) که هر دو
 آنها بعد از روشن شدن اولین نشانه های عدم صلاحیت مورد تصفیه قرار گرفتند
 و در عزم و اراده آنان در راه مبارزه شکن نداریم بهر معنا و ریشه و علت این ضعفها
 (و در عین اینکه واقعا هم وجود داشته است) در چیست؟ آیا معنای این ضعف
 اینست که اگر بجای رفیق الف و رفیق ب در مرکزیت سازمان قرار میگرفت سوزنیست
 سازمان دگرگون میشد؟ و یا آنکه مراد از ضعف رهبری وجود عناصر غیر انقلابی
 و ناخالصیهای ایدئولوژیک و طبیعتا وجود انحرافات پنهانی در تئوری و تاکتیک
 حاکم بر سازمان است؟ اینکه در همه تحلیلها ...

همین تفکر (تصایا و پدیده هارا) صرفاً دید فردی دیدن و تابع اراده فرد دانستن در تحلیل ریشه های گار عمه عیوب و اشتباهات بگردن خصوصیات فردی محدودی از افراد مرکزی و در آن میان تازه تنی چند از برگزیدهگان آن (بزرگ همین تحلیل) میانه ازد. ما بدون اینکه درباره نقاط ضعف و اشتباهات اصولی این تحلیل (نقطه نظر دوم) به بحث بیشتری بپردازیم (خصوصاً اینکه در گذشته به عقبا ی اساسی این نوع تحلیل روینائی و فردی در مسائل سیاسی اشاره کرده ایم) به نقطه کامل آن پرداخته و بررسی بیشتر اشکالات آنرا بوقائ خواننده محول میکنیم.

... نقطه نظر اول (یا تحلیل ۱) معتقد است که بطور کلی چنین مسأله در دوره آغازین همراه با بی تجربگی بود کما اینکه ملاحظه میشود که در یک سال گذشته تجارب بدست آمده چقدر زیاد است. در هر صورت بی تجربگی شروع کار با در نظر گرفتن شرایط آن موقع که ذکر گردید باعث قبول تزیعلاتی میشود و این تزیعلت خصوصیات کار مرکزی بعداً اصلاح نمیشود و رسیستی بوجود میآورد که همانطور که بحث شد نقاط ضعف بعدی ناشی از آن میگردد این خصوصیات منفی عبارت بودند از: غرور انتقاد ناپذیری یا اصلاح ناپذیری از انداز به خود قائل شدن غرور سازمانی و پس از سال ۴۸ نیز در این باطل و یا حاکمیت محور و فکر تعلیماتی که در این مورد عدم احساس مسئولیت کافی مرکزیت اصل میباشد. نقطه نظر دوم یا تحلیل (۲) معتقد است که (۱) خصوصیات کار مرکزی خیلی بیشتر موثر بوده و اولاً بعلت مشکل سازمانی ما که تمام تصمیمات توسط مرکزیت اینخاذ شده و بنابراین کوچکترین خصوصیت منفی اش فوق العاده ماضی در سازمان داشت. ثانیاً خصوصیات فردی (مظنون غرور تشکیل دهندگان سازمان در بوجود آوردن سهم نقش اصلی داشته یعنی محد بعلت مطالعات زیاد بخصوص آیدئولوژیکی و تجارت و فعالیت در تهافت و انداخته تئوریکی در دوره سوبازی نسبت ب فکر خود مغرور بودن و بهنظرات دیگران کم بها دیدار. عهدهای هم بعلت حرفهای بودن و دست آورد های مثبت و... مغرور بودن. معین غرور فردی نداشت ولی بخصوص پس از مدتی دنباله رو فکر محمد و عهدهای بود و شدیدا از اثر تعلیماتسی دفاع مینمود (غرور سازمانی). این غرور و کم بها دادن بهنظرات دیگران باعث

۱- این پاروقی را در ذیل صفحات ۷۷ و ۷۸ ملاحظه کنید.

میشود که پیشنهاهای عظمی کوچک (جود و کاراته و بخش‌های هیوا و استقامت) ازین نائل نمیشوند به‌تنوع مثال چگونگی جمع مرکزی اولیه از بین رفت و جمع سه نفری (مرکزی دوم) بوجود آمد. دو نفر از چهار نفری که کنار رفتند معتقد بکار عظمی در سطح آنروز بودند (دو نفر دیگر افراد بدر خوری نبودند) در حالیکه محمد و سعید نظرشان بیشتر متوجه کار تکوین بود با توجه باین که در شرایط شروع کار جنگ مسلحانه بر منازها حاکم بود بنابراین جمع مرکزی اولیه که فکر متعادل یا غیر یگواخت بود در واقع بعلم غریب محمد بهرسم میخورد و جمع مرکزی دوم که یگواخت و تکوین است بوجود میاید. نقطه آغاز بوجود آمدن سیستم سازمانی ما از همین جاست که غریب فرد در بوجود آمدن آن نقش بازی میکند. طبیعتاً این سیستم در خصوصیات افراد اثر میکند و در اثر دست آورد های مثبت تعلیماتی غریب سازمانی و فردی آیند و تشدید میشود. تاثير متقابل خصوصیات فردی و سیستم ادامه پیدا میکند بطوریکه در ~~بعضی موارد~~ بعضی موارد نقش اصلی بعهده سیستم و در موارد دیگر بعهده غریب و خصوصیات فردیست. (بازگر نمونه هایی از رد شدن پیشنها ذات افراد در اثر غریب و یا تز و طرز فکر سیستم) این تحلیل تکیه میکند که چنین نبوده که همیشه دفاع از بوجدیت سازمان غیبت سازمانی بی توجهی بتفاوت دیگران عدم توجه به باز بین بودن نقاط ضعف انتقاد ناپذیری و شخصیت سازی اتلاف وقت و غرده کاری آگاهانه و ناشی از احساس مسئولیت نسبت به مبارزه و طرز فکر سیستمی یا بدآور خلاصه چیزی باشد بلکه جنبه آگاهانه و خواسته های درونی نیز بچشم میخورد و در بعضی موارد خیلی شدید و روشن است.

در مرکزیت تساوی نظر وجود نداشته. بعدی و سپس محمد حاکمیت داشته و افرادی که بعداً وارد جمع مرکزی شده اند یا کاملاً در سیستم حل شده بودند و با آن مخالفتی نداشتند مانند بهروز و رضا و یا اگر مخالفتی داشتند قبلاً یا در آستانه ورود به مرکزیت طرز فکر مخالفشان کوییده میشد مانند اصغر و بهمن و باین ترتیب يك سیستم قوی بوجود آمده بود که باین جریان مخالف کوچک قابل تصحیح نبود و بالاخره در این اواخر بکدری وضع پیچیده شده بود که دیگر نمیشد کاری کرد (۱) (۲) (۳)

۱- باید توجه کرد که این تحلیل و بخصوص تکیه روی جنبه آگاهانه داشتن

مادر ابتدای این مقاله به ضرورت و لزوم آموزش و کار درون تشکیلاتی
 بعنوان اصلیترین وظیفه موجود در این مرحله اشاره کردیم .
 و گفتیم در شرایط فعلی (۱) از مرحله تثبیت سازمان چریکی پیشتر از این
 همان نقطه است که زنجیر مشکلات اساسی ما کشیدید . بآن وابسته است .
 در جواب این سوال که چنین کار و آموزشی در داخل تشکیلات چه
 محتوا دارد ؟ آنچه هدف مشخصی را بطور خاص تعقیب مینماید ما بررسی
 تحلیلی دو موضوع بسیار مهم همین محتوا آموزش در گذشته و همچنین موضوع
 نیازهای جدید و تعیین محتوا آموزشی در این مرحله را متناسب با تحلیلی
 که از گذشته سازمان بعمل میآوردیم لازم دانستیم .
 آنچه تا کنون گذشت بررسی اجمالی بود که ما از محتوا آموزش گذشته
 سازمان و اثرات آن بر خط مشی سیاسی و روشهای کار درون تشکیلاتی
 سازمان بعمل آوردیم .
 اکنون میخواهیم به بررسی موضوع دوم از بحث اساسی خودمان یعنی
 به بررسی نیازهای جدید و تعیین محتوا آموزشی در این مرحله بپردازیم .
 ما در گذشته نشان دادیم که بسیاری از اشتباهات نواقص و شکستهای
 سیاسی و تشکیلاتی ما دارای ماهیت ایدئولوژیک بود و از سرچشمه های
 ناسالم ایدئولوژیهای غیر انقلابی (ایدئولوژی طبقات متوسط) نشاء میگرفت
 این ایدئولوژیها و باین تفکرات و نظرات انحرافی از دو نقطه راه نفوذ
 خود را به سازمان پیدا میکردند . راه اول جریان زرد بنفالی ، جبری و طبیعی
 ورود این افکار و نظرات از طریق ورود عناصر روشنفکری به داخل سازمان
 بود که سلما از نظر ترکیب روشنفکری سازمان های پیشتر (و در همین حال
 ضرورت گریز ناپذیر در چنین تشکیلات تشکیلی در شرایط خاص مبینی) اهمیت
 خاصی پیدا میکرد . بطوریکه درین مورد ما نیز همچون هر سازمان انقلابی
 دیگر مجبور به گذراندن یک پروسه طولانی از مبارزه درونی بین نقطه -
 نظرهای صحیح و نقطه نظرهای ناصحیح ، بین افکار درست و افکار نادرست
 در سازمان بودیم تا بهرور در جریان عمل متناسب اجتماعی خود (پدولتیزه کردن
 ترکیب درونی سازمان و نقطه نظرهای آن) بتوانیم تضادهای درونی خود
 را با نابودی گرس اینها در مرحله انقلابی و تشکیل ایدئولوژیک به سمت حاکمیت ممالک

ایدئولوژی انقلابی حل نماند (۱)

۲- راه نفوذی دوم که بیشتر خاص سازمان ما بود و از ویژگی فرهنگسوی و
 روینائی آن سرچشمه میگرفت (۲) همان بود عناصر ایده آلیستی تفکر
 مذهبی بود که او طریق پذیرش قسمتی ازین تفکر اکتوسط سازمان بداخل
 آن نفوذ نمود. افکار و نظرات غلطیکه ازین طریق وارد سازمان میشد عمدتاً
 جنبه روینائی داشت و بهمین دلیل علیرغم نفوذ، پیچیدگی و عمق این
 ایده آلیسم در ایدئولوژی سازمان هر اندازه ما در جریان عمل سیاسی
 و تشکیلاتی خود به اعتبار موضع گیریهای صحیح طبقاتی و اجتماعی طن در
 جهت منافع زحمتکش ترین طبقات جامعه گام برمیداشتیم و بهمان اندازه که
 پراتیک سازمانی و سیاسی ما با منافع این طبقات پیوند میخورد بهمان میزان
 عناصر ایده آلیستی ایدئولوژی سازمان ناتوانی و ضعف خود را نشان میداد
 و اجباراً با در هم شکسته شدن پایگاههای مستحکم فکری آن در اذهان رفتاری
 سازمانی کماحقاق انقلابی و پیرویشی ایدئولوژی سازمان غنا و استحکام
 بیشتری مییافت. پروسه تکامل نظرات سیاسی و روش کار درون و بیرون تشکیلات
 ما در طی ۸-۹ سال حیات سازمانی بهترین شواهد زنده و ~~از~~ از پالایشهای
 متعدد و مستمر ایدئولوژیک را در نقطه نظرهای عمومی سازمان نشان میدهد.

۱- مراد از ایدئولوژی انقلابی چیست؟ آیا انقلابی بودن یک ایدئولوژی
 چیز ثابت و معینی است و یا متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی معیارهای
 ما برای تشخیص انقلابی بودن یک ایدئولوژی تفاوت خواهد کرد؟ چرا درین
 شرایط چه ایدئولوژی انقلابی با چه خصوصیات و مشخصاتی بنظر شما یک ایدئولوژی
 انقلابی شناخته خواهند شد؟ چرا؟
 ۲- اشاره به ویژگی فرهنگسوی روینائی سازمان به چه وجهه بمعنای فراموش -
 بگردن و یا نادیده گرفتن مباحث روینائی و طبقاتی جنبه روینائی نیست .
 مراد ما در اینجا بخصوص روی جدا کردن راههای نفوذی ایدئولوژیها در همین
 ماهیت یکسان نهائیشان هر یک مستقلاً اثرات نامطلوبی در زندگی سازمانی
 ما گذاشته اند. بهمین جهت در صفحات آینده لایه توضیح بیشتری در همین
 زمینه خواهیم پرداخت.

این

حرف اول سید و کت را در آن در دستهای ما قرار داد

اما اینک جای آن داشت که بطور آگاهانه تری با این مسائل برخورد کنیم .
 اگر در گذشته اجبار ناشی از عمل (البته باعتبار صداقت انقلابی رفتار سیاسی
 که در هر لحظه حاضر بدینک منافع جنبش بودند) ما را وادار به تصحیح
 مواضع فکری و عملی گذشته خود نمینمود و ازین رهگذر تفکر حاکم برسازمان
 تغییراتی نمی وندرجی و در صورت تکاملی نبود (باریکه میگویم هنگام
 تکامل و وسعت جهت گیری عملی ما بنفع طبقات زحمتکش / متحمل میشد
 اکنون بنا بدلائلی که سنگینی و اهمیت پراتیک فعلی سازمان و تفاوت کیفی آن
 نسبت به گذشته و همچنین روند شرایط ناشی از استعمار شدید سرمایه از کار بر
 ایران که مستقیماً به تجزیه و قطب بندی هر چه مشخص تر طبقات اجتماعی
 انجامیده در راس آن قرار گرفته است و شرایط آنرا ^{بازنگری کنیم}
 شرایط تغییراتی که بطور بنیانی به تصحیح مواضع ایدئولوژیک ما بیانجامد
 فراهم آورده است هر

ضرورت این تغییرات که مسلماً برپایه تغییرات کیفی گذشته خود استوار خواهد
 بود و مسلماً از تجربیات مشخص یا در جریان پراتیک سیاسی و سازانی تاثیر
 میدهد ناشی از همان اجباراتی است که ضرورت تکامل عمل و تئوری - ازین
 ضرورت تصحیح / انتقادات و وضعیهای گذشته و ضرورت موضعگیری مشخص طبقاتی
 بخصوص درین شرایط (۱) آنرا مشخص در مقابل ما قرار میدهد بدین
 ترتیب ضرورت و لزوم آموزشی و کار درین تشکیلاتی که بنسب اصیلترین کار این
 مرحله آنرا مورد قبول قرار دادیم با تمام صورت خود را از وجهه و محتوی
 ایدئولوژیک آن با عرضه میکند . بدینجهت ما لزوم پرداختن به " مبارزه
 ایدئولوژیک " را بعنوان اصلترین محتوی این آموزش در دستور کار سازمان
 قرار دادیم . این عمل اساسیترین نیازی بود که بدین بر آورد آن هیچ
 حرکت بجلو و بالائی امکان نداشت .

۱ - تاکید ما روی ضرورت موضعگیری مشخص طبقاتی بخصوص درین
 شرایط ناشی از چه ملاحظاتی است ؟ به بیان دیگر : ویژگی شرایط فعلی
 چیست ؟ و الزاماتی که این موضعگیری طبقاتی را هر چه مشخص تر ایجاب می
 کند چگونه در راه طه با شرایط کنونی قرار میگیرند ؟

شکستن بن بست های سیاسی - تشکیلاتی موجود که در اشکال اهلان
 سیاسی استراتژیک و یا عدم انطباق و از هم گسیختگی تشکیلاتی جلوه گر
 میشد تنها بایک حرکت از درون که به تغییر بنیادی تفکرات و شیوه های
 کار ما نظارت داشته باشد امکان پذیر بود . ما میبایست یک مبارزه پیگیر
 را با خطرناکترین انواع ایده آلیم که در تفکر سیاسی در شیوه های تشکیلاتی
 و بالاخره در اصول فکری و اعتقادی ما ریشه دوانیده بود شروع میکردیم .
 خطر این ایده آلیم بخصوص در این بود که از یک طرف خود را در فضایی از توجهها
 و تفکرات ظاهر علمی میپهاند و از طرف دیگر با آن بخش از تفکرات و
 نظرات درست ما التقاط پیدا میکرد که مستقیما حاصل تجربه های عینی
 زندگی و مبارزه ما و نتیجه درست ترین جهت گیریهای سیاسی اجتماعی
 سازمان بود و از این جهت خود را در لفاظیه مضاعف اما عاریه ای از علم و عمل
 میپدید . بطوریکه تشخیص هویت طبقاتی و ماهیت ضد علمی آنرا بسیار
 مشکل میساخت (۱) اما علیرغم همه این مشکلات و علیرغم همه اقدامات
 و تاریکیهایی که راه جدید برای ما در برداشت ما صمم به پیروان آن -
 بودیم و ما عینا معتقد بودیم که بدون موضعگیری صارتانه در جهان نمیتوان
 پیشرفت کرد . (۲)

- ۱- ما در زمینه ای که بدنیال همین مقاله انتشار خواهیم داد بتوضیح
 بیشتر و کاملتر این قسمت خواهیم پرداخت . روشن کردن این مسئله
 یعنی تعیین موضع تاریخی و طبقاتی ایدئولوژی سازمان که دارای اثر -
 گریهای قابل توجهی در مجموعه تفکرات سیاسی - اجتماعی جبران یافته
 در جامعه ما میباشد بسیاری از مسائل و بفرنج مربوط به شرایط پیدایش
 و ظهور سازمان ما رابطه ایدئولوژی آن با جریانهای موجود اجتماعی و
 توانین مربوط به رشد و تکامل این شاخه از تفکر را روشن خواهد کرد .
- ۲- مضمون جمله از ما خواست .

و به همین جهت ما بعنوان سازمانی که صادقانه ~~در~~ کمر به خدمت خلق بسته است نه تنها نمیتوانیم درقبال حقایق روز بروز آشکارشونده ای که زندگی سیاسی و تشکیلاتی ما را تحت تاثیر تعیین کننده خود قرار میداد بی تفاوت بمانیم (۲) بلکه میبایست با جسارتی انقلابی به استقبال ویژه یوش آن میشتافتیم.

چرا که اگر ما بخاطر درک و کسب آن حقیقت والا و درجه کمتری درجهان نبرد میکردیم که آزادی و رفاهتی انسان دریند کشیده شده عصر ما درکانبین آن قرار گرفته بود و اگر به عنینت و حتمیت این حقیقت درجهان ایمان داشتیم و اگر جذب شورانگیز چنین حقیقت پرشکوهِ از سیمای آینده جهان بود که ما را عاشقانه به تغییر کهنگی ها و زشتی های آن امید داشت پس چه چیز میتوانست ما را از ~~یک~~ حرکت بدین سمت و از درک چنین حقایقی بازدارد؟ گذشته با تمام سنگینی زمانهای آن با همه جاذبه ها و دلچسپیهای تمام چیزهای عزیز که بواسطه آنها را بخودش متصل میکرد وقتی در جریان حرکت آینده در مقابلمان قرار میگرفت بناچار میبایست با همه جاذبه ها و دلچسپیهای آن مواجه میشدیم و میتوانست بعنوان بهترین و ملموسترین ذخیره تجربه فقط لحظه ای نگاه ما را بخود معطوف کند. این قانونی گریزناپذیر بود که دیالکتیک زمینسی

۳- این حقایق چه بودند و چگونه زندگی سیاسی و تشکیلاتی ما را تحت تاثیر تعیین کننده خود قرار میداد؟ مسئولین موظفند با ذکر مثالهای مشخصی از محدود و زندگی تشکیلاتی و پرانتیک خاص هر عضو و همچنین با ذکر مثالها و نمونههای متعددی از مسائل و مشکلات عمومی که حتی در جریان تصمیم گیریهای روزمره سیاسی - تشکیلاتی در مقابل درجهان سازمان قرار دارد (یا داشته) به تشریح و ابیحاح این قسمت از مقاله بپردازند. مثلا ضرورت موضعگیری روشن و فوری درقبال طبقات مختلف خلق بخصوص در چنین شرایطی از تجزیه و قطب بندی جدید طبقات اجتماعی و لزوم داشتن سیاست یکم و روشن درقبال گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر و همچنین موضعگیری مشخص در مقابل تبلیغات رهم و به خصوص مقابله با حربه های ایدئولوژیک او... و تفاهر همگی آنها با درک آنکی ها و تارساتیهای موجود درین ایدئولوژی رسمی سازمان که عملا در بسیاری از مواقع ما را با بن بست های طبع گشته روبرو میساخت (مثلا حتی در نوشتن یک اعلامیه) و همچنین روشن شدن علل ضعفها و شکست های گذشته که کار دارای مثلا ایدئولوژیک حتی بمعنای خاص آن بودند (رجوع کنید به صفحات قبل) همگی میتواند بعنوان نمونه های مناسبی برای توضیح بیشتر این قسمت بکار رود.

دیالکتیک تحول کهنه به نو و لزوم درک ضرورت‌های نوین تکاملی جهان آن را در مقابل قوا میدانم .

ما تا طعانه به این ضرورتها پاسخ می‌دهیم مساعده داریم .



مبارزه ایدئولوژیک
و ایجاد سیاسی تشکیلات
و فلسفی آن

قبلا در بررسی اجمالی که از محتوی آموزش گذشته سازمان بعمل آوریم نتیجه بیشتر ما روی تعیین کننده ترین عنصر آموزش یعنی روی مضمون ایدئولوژیک آن و همچنین تاکید روی تشکیلاتی رابطه این عنصر با نقطه نظره‌های سیاسی تشکیلاتی و آن باقی ماند بدون آنکه مجال گسترش تا حد مفاهیم فلسفی و اصول اعتقادی پیدا نماید .

ما بدون آنکه رابطه فلسفی این مفاهیم (مفاهیم مجری فلسفی و اصول اعتقادی) را با آن چهار چوب عمومی فکری و عقلی که کلا جهان یعنی فرد یا سازمان را تشکیل داده و مجموعه اعمال و حرکات او را موجب میشوند انکار کنیم به‌طور آگاهانه او گسترش این بحث تا این محدوده خود داری کردیم . (۱)
هدنما ازین شیوه بحث چه بود ؟

چرا ما تاکنون صریحا به مبانی فلسفی این نقطه نظر همتا نپرداخته ایم ؟
اگر قبول داریم که بحث این استنباطات و شکستها نه صرفا در ماهیت طبقاتی اعضا سازمان بلکه همچنین در ماهیت طبقاتی ایدئولوژی پذیرفته شده از طرف سازمان و ایدئولوژیسم ذاتی نبسته در آنست چرا تاکنون این

۱ - لازم به تذکر است که مطالب این بحث در طی مدت زمان نسبتا طولانی و معرور مدون گشته است . مثلا زمان تحریر اولین قسمتهای این مجموعه تا قسمت اخیر حدود ۳ ماه به طول انجامیده است .
بدین ترتیب مطالب مورد بحث درین جزوه در عین ایته که حاوی نظرات کلی و اساسی ما در یکسال پیش ازین (فواصل تابستان ۵۲) می‌باشد همچنین متناسب با گذشت زمان و بدست آمدن تجربیات دیگر درین زمینه مسائل و نقطه نظرهای بعدی سازمان را این زمان نیز در بر میگیرد .

ایده آلیسم را در نگاه فلسفیان مورد حمله قرار نداده ایم ؟ از نظر ما این شیوه نمیتوانست معنای محافظه کارانه ای داشته باشد چرا که

اولا : قصد ما در وهله اول روشن کردن مباحث مشترک و ریشه اصلی آن ضعفها و نواقص تشکیلاتی بود که در عمل با آن مواجه شده بودیم (چه در زمینه مسائل سیاسی و استراتژیک و چه در زمینه های تشکیلاتی یا اقتصادی) بدینجهت که بتوانیم بلافاصله با برخوردی عملی باطل مشکلات و نواقص سازمانی بطور قدم بقدم مطابق مراحل کسبی به کیفی به حل و رفع آنها نائل آئیم . طبیعتا چونکه بررسی محتوی فکری سازمان تنها ویا در قدم اول از بحث فلسفی آن نمیتوانست مازایه نتایج فوری عملی برساند. به خصوص این شیوه نمیتوانست به نا تمامدلیها و انحرافات مجدد از سمت دیگری بیانجامد که نقاط قوت و ویژگیهای رشد یابنده سازمان را مورد تهدید جدی قرار دهد . بهمه این دلایل ما بر این اعتقاد بودیم که این ایده آلیسم را باید فقط در اشکال سیاسی - تشکیلاتی مورد حمله قرار داد . بدین ترتیب وقتی میتوانیم تقسیم ضعفها و ناتوانیها و شکست های گذشته سازمان را که بخصوص در مظاهر سیاسی - تشکیلاتی اش مشخص و بارز بود \times بدقت معین نمائیم (لزوم برخورد یکپارچه با مسئله) وقتی میتوانیم غلط آنها را (اینها را با ضعفها را) از دریچه زود و نقد این ایده آلیسم در ایدئولوژی سازمان و همچنین ایده آلیسم ذاتی موجود در هر تفکر مذهبی مورد بررسی قرار دهیم آنوقت زمینه برای مبارزه با پایه فلسفی آن نیز فراهم شده بود .

ثانیا : شناخته شده ترین شیوه های درست آموزش درون تشکیلاتی ما را از دست زدن به هر نوع شیوه تفسیر از بالا یا تزویج مکانیکی نظرات جدید سیاسی ایدئولوژیک هر چند که این نظرات بطور اصولی صحیح باشند باز میباید ما میبایست با ایجاد زمینه مادی پذیرش این نقطه نظرها و انتقال تجربیات و نظرات سازمانی از روزنه پراتیک خاصی که هر عضو در هر مدار سازمانی میکند راند شیوه درست خود را بکار میبریم . تحلیل قوی نیز ناظر به همین معناست و از همین دریچه مسائل را مورد بحث قرار میدهند .

در واقع این مجموعه نظرات شیوه های کار برد بررسی مسائل و جهت گیری طبقاتی و سیاسی غالب اعضا یک سازمان است که چارچوب ایدئولوژیک آن

سازمان را فراهم می‌آورد نه پذیرش خواسته یا ناخواسته یک یا دو اصل فلسفی! بهمین دلیل القاء یا قبولاندن حقیقت این اصل یا آن اصل فلسفی بدون آنکه زمینه ای مناسب مادی آن در زندگی و عمل فرد یا سازمان فراهم آمده باشد و بدون آنکه عناصر مکمل^۱ بوجود آورند^۲ و هماهنگ شوند^۳ با آن اصول به صورت یک گن منسجم در افکار ایجاد شده باشد^۴ میثاقا هیچ اثری نخواهد بود. خودداری مرحله ای ما وارشدن به بحثهای اصولی تر فلسفی و اعتقادی - ناظر به لزوم رعایت چنین ملاحظات از شیوههای آموزش و تصحیح نقطه دید نظرها در یک سازمان انقلابی بود بدون آنکه ضرورت پرداختن به این اصول و ارزیابی آنها را در فرصتی که شرایط درونی سازمان آنرا تعیین میکرد - فراهموش کرده باشیم .

اکنون بعد از طی چنین مرحله ای از طرح و بحث مسائل و مشکلات سیاسی - تشکیلاتی سازمان و روشن کردن غلظت ایدئولوژیک آنها بسیار لازمست که مهمترین سوال در عرصه حال ظرفیتها مسئله ای را که میتواند نتایج همه بحث ها و نظرات ما را تاکنون در خود خلاصه کند مطرح سازیم .

سوال اینست : منشأ اجتماعی این ایده آلیم (ایدئولوژی موجود در بدن تفکر سازمان) و ماهیت طبقاتی این ایدئولوژی کدامست ؟ و یا ایدئولوژی حاکم بر سازمان نماینده تفکر چه طبقه یا قشری از طبقات و اقشار اجتماعی است ؟ پس خصوصاً پیرونده تغییر و حرکت تکاملی این ایدئولوژی در سازمان که بخصوصی در جریان تکاملی نظرات سیاسی و شیوه های کار تشکیلاتی طی هشت سال کار حیات سازمانی متجلی میشود با چه جریان زیربنایی و با چه حرکت اجتماعی در متن جامعه قابل انطباق است ؟

به بیان دیگر سوال اینست :

بروز چنین مجموعه تناقضات فلسفی (۱) در یک تفکر سیاسی - اجتماعی (که در همین حال دارای ویژگیها و شیوه های مخصوص به خود بود است) و زندگی سلامت آمیز عناصر متضاد آن در یک چارچوب ویژه ایدئولوژیک طی یک دوره از تاریخ و طی یک مرحله از رشد نیروهای تولیدی از چه خصوصیتی در تحولات زیربنایی جامعه ما نشأ گرفته است ؟

حرکت تکاملی آن از چه قانونی پیروی مینماید و چرا چنین حرکتی در نهایت خود درست به کیفیتی دقیقاً متضاد (توجه گردد دقیقاً متضاد) با نشأ آن ساز خولدهست مینماید ؟

■ ■ ■

۱ - درباره تناقضات فلسفی ایدئولوژی ای که اسلوب شناخت دیالکتیکی را میخواند پیروی پایه ایدئولوژی ما همین چنانچه بعد از طی مقاله ستقی مضملاً بحث خواهیم کرد .

ما در صفحات گذشته به شرایط کلی سیاسی - اقتصادی و فرهنگی که منجر به ظهور و بروز تفکر نوین مذهبی درشک ایدئولوژی سازمان میشد اشاره کردیم . در آنجا گفتیم پیدایش شرایط جدیدی که استشار سرمایه از کاربراجانشین استعمارشودالی منبوسشک جدیدی از مهارزه راکه هر چه بیشتر یعنی متناسب با تحکیم ریز افزون اقتصاد سرمایه ای (حاوی عناصری از ایدئولوژی پرولتاریا باشد) بمثابة آنتی تز سیستم حاکم (ایجاب میشود ما همچنین در آنجا بطور عددی به وجود این عناصر در متن ایدئولوژی آنروز سازمان اشاره کردیم و نشان دادیم وجود این عناصر که ویژگی خاصی بازمیخشند تیتا آن چیز است که علت اساسی تمایزات کیفی ما بین تفکر مذهبی سازمان ما و تفکر رایج مذهبی ریز (حتی مترقیترین آن) را روشن میسازد . (۱)

۱ - نگاه کوتاهی به تاریخچه تجربیات سازمانی لیست دور و درازی از برخورد و اختلافتشورین تفکر مذهبی ما و باکسان دیگری که خود را حتی از معتقدین به اسلام مترقی و انقلابی میدانسته اند در مقابل قرار میدهد . یکی از جالبترین و درس آموزترین این برخوردها برخورد رویاروی بسا مهندس بازرگان و آشنائی حضوری با نظرات کاملاً مخالف او با ما بود . چگونگی واقعه چنین است :

در سال ۴۷ بعد از اینکه سازمان توانسته بود به انجام سیاسی (در حد همانروز) از نظر فکری و تشکیلاتی برسد تصمیم گرفته میشود که ملاقات خصوصی با مهندس بحمل آید و ملاقات رفتا قرار میگردد که بطور مجمل و فقط در سطحی که منافع جنبش ایجاب کند ساله تشکیل یک گروه سیاسی - مخفی را به اطلاع برسانند .

مهندس رفتای موسس سازمان را از نزدیک میشناخت اما به علل دستگیریش (اردیبهشت ۴۶) تا زمان آزادی (سال ۴۶) وقتی تا همین موقع یعنی سال ۴۷ هیچ اطلاعی از آنها نداشت . درین ملاقاتها مهندس از دیدار رفتا اظهار شادمانی نمیکند ولی وقتی رفتا بازگردد مانتاسی مسئله تشکیل سازمان را مطرح میکنند بالعکس العمل سوز و تفریبنا ساعد او

روبرو میشوند و بالاخره وقتی رفقا مسئله استعمار را بعنوان اساس ترین و بزرگ
 موجود در خط مشی سیاسی و تفکر انقلابی ما مطرح میسازند، مینندند و بندهید ا
 مخالفت کرده و میگوید شما دارید ضحرف میشود! (یعنی گرایشات مارک
 کمونیستی پیدا میکنیم). در پایان جلسه وقتی یکی از رفقا با حالت گلا به میگوید:
 شما برای ما و کار ما حتی باندازه پیشرفتی هم ارزش قائل نشدید (چیزی -
 شبیه به همین مضمون) میندس با خون سردی جواب میدهد: اینطور باشد
 و بدین ترتیب خود را از رفح کار و زحمت همکاری با سازمان راحت میکند!
 هر چند منشاء این اختلاف نظر و کلاما هیت تفکر و ایدئولوژی میندس
 در آن موقع برای سازمان روشن نند اما آشکار شدن این اختلاف در آن
 موقع به سازمان کمک کرد که نقاط درست فکری و سیاسی خود را بهتر درک
 کند (در رابطه با ضعف های نهضت آزادی که میندس سبیل تفکر و
 نقطه نظرهای آن بشمار میآید) و روی آنها تاکید بیشتری نماید. این
 بهترین درس بود که آن موقع ازین برخوردار گرفته شد. البته این واقعه
 بهین جا خاتمه نیافت. بدین معنی که بعدها در اواخر سال ۴۸ که
 جمع میندی مناسبتی ازین برخوردار بعمل آمد و بخصوص بعد از اینکه شورای
 جذب قلمبهها در استراتژی مورد توجه قرار گرفته بود قرار شد بطور مشروط
 یکبار دیگر با میندس تماس گرفته شود. این بار هدف نه به توافق کامل
 رسیدن بلکه استفاده از نفوذ و وضعیت سیاسی او بفتح سازمان و مبارزه بود
 و بهین جهت قرار شد روی با اصطلاح نقاط اشتراک یعنی عدالت و سب
 تکیه شود (نه مسائل اقتصادی که نقطه افتراقی بشمار میرفت هر چند که
 تنها امروز است که نقاط افتراق و اشتراک واقعی خود را با این قبیل عناصر
 مفهومی کار برد این شیوه با اینکه در ابتدا استقبال حرفی و ظاهری میندس
 را موجب شد. اما در عمل واقعا تاثیری نگذاشت (و همچنین نمیتوانست
 بگذارد) و نتوانست هیچگونه (رواقعا هیچگونه) همکاری یا کمک را از
 جانب او به همراه داشته باشد. منتسب این بار بدلیل اینکه ما رابطه
 خودمان را با او (و افرادی ازین قبیل را) بر اساس توافقی با اصطلاح
 ضمنی در یک سری مفاهیم مجرد و بیثباتی که در واقع فاقد محتوی سیاسی

خودش بود بنا کرده بودیم (چرا که در باره اول نشان این محتوی با محتوی
فکری و ایدئولوژیک مهندس و قریب های از نوع او روشن گشته بود) نتوانستیم
با تطبیق موضوع سرج و روشنی در مقابل مهندس آغاز کنیم و متقابلاً
موضوع او را دقیقاً در مقابل جنبش تحلیل نماندیم . بهین جهت تا -
رسائی وضع ایدئولوژیک مهندس به ضعف دانش سیاسی و عدم
آشنائی او با فرهنگ انقلابی تعبیر شد (البته این چنین تشخیص تا -
درستی خود نشاندهندم اصالت مدارهای روحانی و روح حاکم بر آن
روز ما بود که قبلاً صحبت کردیم) این تشخیص را درست موجب شد که
مقداری از انرژی و کارسازیمان برای رفع این نقیصه که واقعاً اصل نبود
به هیز داده شود (مثلاً قرار شد مهندس چه باید کرد همین و تعداد
ماتر و ... را مطالعه کرده وطنی تعاضبات مستعملی (علیرغم اشکالات
بسیار از پیش آن) رفیقاً با او بحث کنند .

مهندس هیچگونه شور و حرکتی از خود نشان نداد در این تفریبات برای
ما کاملاً ناملموم بود . فقط جریان عمل و شرایط سخت و خشنونت بار
سالهای ۵۰ لازم بود که ماسک خوش ظاهر " مبارزین قدیم " را از
چهره های مایوس و ترسان و لرزان آقایان به وضوحها و پهنه‌سین
پاره کند !!

این آقایان با اصطلاح روشنفکر که شهرت و نام گدائی خود را مد -
عین ناپهرد کردن استمدادهای انقلابی سالهای بحرانی ۵۰ و هوا -
داری از ترسیم محض و از سر تا پا سازشکارانه این سالها ~~مستعمل~~ بر زمین
انگوب در چینی شرایطی از آن گهزی مبارزه انقلابی چه میتوانستند
پکنند ؟

وقته علی شیرین بورژوازی و احلام شیرین تر خرده بورژوازی
خودشان از یکطرف و حملات بیابانی به مبارزین و شکنجه شدید آنان از
طرف دوشعبان رژیم حاکم و همچنین دیدن تفریباتهای پشت سرهم
انقلابیون از طرف دیگر برای یکسره کردن کار آنان کافی بود . ماهیت
واقعی آنها از پشت همه تظاهرات ریاکارانه وقتی تشریح گمان بود محراب
بورژوازی به سجده افتادند و به عذرگناهان گذشته پشیمانی بر خاک

درگاه سائیدند با همه زشتی و شناختن بخوبی روشن شد
 عاقبت و نهایت عبرت آموز این آقایان از جمله همین آقای مهندس
 چنانکه ما تجربه بیشتر و دید روشنتری میداشتیم در همان روزهای
 قابل پیش بینی بود که در میان درینجا تنها جبران کننده نقایص فاسد
 نه تسمیر دهنده سر نوشت آقای مهندس. ایشان که روزگاری کساده
 رهبری مهارت مذموم و قشرهای وسیعی از مردم محروم و روشنگران
 مستعد را میکشیدند امروز کارخانه ای دارند و بیدانی راحت با استشار
 تن چند جوانان زحمتکش وطن همانها که روزگاری ایشان یقین آزاد کرد
 نشان دادند روزگار را بخوبی میگردانند و شکر درگاه شان را البته
 با اعتدالی تسمیر سمت قبله ای که داد ماند خلدل هانیه بجای میآورند.

بهین ترتیب نشان دادیم که چگونه سازمکن با پذیرش این عناصر
توانست در چنان مرحله پیچیده ای درک نسبتاً درستی از شرایط و
ویژگیهای موجود جامعه ناول آید.

اما نکته ای که همچنان باقی ماند و ما آگاهانه از پرداختن به آن در آن
قسمت خودداری کردیم (بدلیل شیوه عمومی که درین مقاله به
گرفته بودیم و همچنین بدلیل تحشهای نارس که میتوانست برانگیزد)
این بود که چگونه این شاخه از تفکر ذهنی توانست عناصر نوینی از اید-
ئولوژی بورژوازی را در خود جای دهد و بدین ترتیب بطور کیفی از شاخه های
اصلی خود جدا شود ؟ . مکانیسم اجتماعی این پذیرشها به بیان روشن
تر آن سلسله عواملی که در مکن جامعه به ظهور چنین تفکری با این
ویژگیها انجام میدهد بود ؟ چرا تنها در ابتدا عناصر مثبتی از ایدئولوژی
بورژوازی در چنین تفکری جذب شو باقی بماند ؟ بالآخره چنین مجرعه مفیدی
از ایدئولوژی و ماتریالیسم انعکاس کدام جریان اجتماعی و تجلی
ایدئولوژی کدامیک از ایدئولوژیهاست ؟

اگر نگاه مجددی تری به سیر تحولی که بخصوص از سالهای ۴۰ با
ورود سرمایه و حاکمیت آن بر اقتصاد جامعه ما مشخص میشود بیندازیم
پاسخ بسیاری از سوالات فوق روشن میشود.

خرد بورژوازی سنتی و بخصوص بخش های پائینی آن از جمله اقتصادی
هستند که بلافاصله با حاکمیت بورژوازی بزرگ وابسته با سرمایه ایسم شروع
به تجزیه و تحلیل میکنند .

۱ - خرد بورژوازی سنتی با تولید کوچک و تاریخی خویش مستقل از
تقسیم بندی اجتماعی کاربرد دوران خاصیت سرمایه داری و دوران در
نقطه مقابل چنین تقسیم کاری از خرد بورژوازی در حال تشکیل ای که
خاص دوران حاکمیت سرمایه داری است و لکنهای اداری - فرهنگی
ارتز و سیاسی او را تشکیل داده و با و وابسته است ممتاز میشود . اولی
در شرایط سلطه سرمایه داری ربه انحطاط رفته و بخش هایی از آن که
با قدرت حاکم به سازش نرسیده اند دست به مبارزه خواهند زد اما دروسی
مستقلا محصول پیدایش شرایط سرمایه داری بود و باز وجود از متفلسف

تولید کوچک و سنتی آنان علیرغم نیروی عظیمی که بالذاته در خود دارد بهرور در زیر سلطه عظیم تولید بزرگ رو با انحطاط میگذارد و با انحطاط خود زندگی اقتصادی و اجتماعی این قشر را دستخوش تغییراتی شگرفی مینماید. در چنین شرایطی که مالکیت های کوچک موجود در - حیطه عملکرد حاکمانه بورژوازی بنفع مالکیت های بزرگ تمییر چیست میدانیم این قشر در وهله اول بخش های زیرین آن مرکب از پیشووران کوچک شهری - صنعتگران جزه و تجار خرده پا اجبارا به سمت طبقه جدید و در حال تکوین پرولتاریای شهری حرکت اجتماعی خود را آغاز میکنند.

این سرزنشش محتوم بود اما با اینوصف مانع ازین نمیشد که خرده - بورژوازی - سنتی بدون هیچگونه مقاومتی سر تسلیم در مقابل چنین آینده مرکبای نرود آورد.

اوجه قدرت عظیم طبقاتش - به نیروی عظیم تولید کوچک و همچنین به تاریخ سراسر مبارزه خود و نهادهای فرهنگی مبارزه جوانه ای که در شکل مذهب (تشیح) نشان داده میشد متکی بود. از اینجاست تصمیم به مقاومت میگیرد - اعتراضات و مقاومت های کوچک تبدیل به - حرکت های مقاومت و مبارزه جوانه بزرگ میشود. بازار به ثابته طلب چنین مبارزه ای به غلبان در میآید. ملامت قیام در چنین جریانات ظاهرا از هم گسیخته کوچک و همچنین در جریان اعتراضات و تظاهرات گروه های متعدد از توده های متوسط شهری فراهم میشود - و بالاخره بعد از ده سال تحمل سکن و فشار زجر آور دیکتاتوری سیل بنیان کنی از توده * خشکین شهری به حرکت در میآید.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

میشود از اینجبهت بسیار مسافله نگار بوده (بخصوص بخش های بالای آن مدبران صنایع - مهندسين و کارشناسان عالیرتبه صنعتی - سیاسی - نظامی و...) و نیز قابل اذتک است.

این بهیچ وجهی مدتها میمدید

تکلیفا روی ویژگی های سنتی بودن خرده بورژوازی بهیچین جهت یعنی جدا کردن این دو تشریح است.

درست است که نظریه این حرکت در دل خرده بورژوازی متوسط و مبارزه جوی بازار (۱) بسته میشود اما این حرکت میتواند بسیاری از روشنفکران و نیمه روشنفکران خصوصا دانشجویان و معطلین شهرهای کوچک و باقیمانده هائی از عناصر و اعضا سازمان های ملی و گروههای کوچک سیاسی (مذهبی و غیر مذهبی) و همچنین افسار یاران تر خرده بورژوازی پیشه و ران جزو و کاسبکاران شهری خرده مالک های جزو دهات - اطراف شهرها (که بخصوص در ارتباط نزدیک ترقاقتصادی فکری با خرده بورژوازی شهری بودند) (۲) و بالاخره عناصری از کارگران آگاه

۱ - اصطلاح " بازار " همیشه در ایران نوع خاصی از روابط تولیدی را که طبعا بازم بر اساس تولید خرده کالائی است تداعی کرده است که شاید در کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای غربی نمونه مشابهی نداشته باشد. خرده بورژوازی تولیدی یا تجاری بازار با هزاران رشته مرئی و نل مرئی به تمام شاخه ها و رشته های تولید - توزیع مبادله کالاها در مقیاس کشوری تسلط داشته است . تمام پیشه و ران و کاسبکاران شهری - واسطه ها و تاجران جزو و و حتی تولید کنندگان جزو روستاها (خرده مالک ها) و شبکه توزیع کالا های شهری در روستا و انتقال تولید روستائی به شهرها و (یاد رواق صورت میگرفت) در یک کلام سرخ بسیار

همگی تحت نظارت فعال و در ارتباط مستقیم با خرده بورژوازی

بازار صورت میگیرد . (یاد رواق صورت میگیرد) با کسب و کارهای بسیار

پوچیده بهم روابط تولیدی (خرده کالائی) در سراسر کشور از شبکه سراسری بازارها در شهرهای بزرگ و آنها هم بنوبه خود از بازار تهران بازمیشود .
 ۲ - شورش دهقانان و کشاورزان و رزمین دره ۱ خرد آنکه تا کیهان با بیل و داس و کلفنگ به سمت تهران سرازیر شدند و با عمیقطور شهرهای و دهات اطراف آن .

شهری را بدنیال خود بکناند (۱) .

شکست این قیام که عالمترین کوشش جمعی و متحد این طبقه علیه بورژوازی تازه به قدرت رسیده و وابسته با امپریالیسم را در بر داشت تنها آخرین احزاب سیاسی - اقتصادی خرد بورژوازی امپریالیست بود بلکه همچنین ناتوانی و نارسایی ایدئولوژیک او را با تمام وجهه بنمایش گذاشته است. این نمایش مخصوص برای عادتترین روشنفکران ای که تحت تاثیر چنین تفکری (تفکر مذهبی) عملاً در مبارزه ضد امپریالیستی - ضد - استعماری خلق شرکت کرده بودند بسیار عبرت آموز بود .

شکست قیام ۱۵ خرداد بمثابة سرنوشت محتوم تمام ایدئولوژیها و سازمانهایی که خواسته باشند تنها در محدوده تفکرات خرد بورژوازی خود و طبیعتاً با اتکا به همان نیروها در مقابل امپریالیسم (یا قدرت سرمایه وابسته با او) قرار گیرند ضعیفها و نارسائیهای بنیانی چنین مبارزاتی را آشکار میساخت . (۲)

اما ایدئولوژی پرولتاریا نیز کجمنای خاص آن یعنی آن شهری که بتواند مبارزه ضد امپریالیستی خلق ما را در هم گویند کامل سیستم

۱ - در اینجا نکته بسیار ظریفی موجود است و آن تشخیص درست دو جهان کاملاً متفاوت شرقی و ارتجاعی درین دوران بحرانی از یکدیگر است که درین ایام که در دوسوی مخالف هم حرکت کرده اند اما مظاهرها هم متشبه شده اند .

جریان اول همان مبارزه مترقیانه و گسترده خرد بورژوازی و افسار - پائین طبقه متوسط طبقه نوین امپریالیسم (بخصوص امپریالیسم آمریکا) و سرمایه داری بزرگ وابسته با آن است که از آن در قیام ۱۵ خرداد متجلی شده اما جریان دوم عبارتست از آخرین ناله های محتضراتی - مرتجعترین و عقب مانده ترین تفکر الهیاتی که نتوانسته بودند بنوعی سازش با بورژوازی تازه به قدرت رسیده دست یابند و از اینجهت با علم کردن تنی

به ص ص ۳۴ و ۳۵

۲ - رجوع کنید به صفحات ۳۹ و ۴۰ همین مقاله .

استثاری جاگم هدایت نماید نمیتوانست چیز لایتنسیر و آرداتی. یا ساخته و پرداخته شده از پیش باشد (۱) چرا که از نظر عملی عینیت این ایدئولوژی آنگاه برای ما فراهم میشود که ما عملاً بهران تولید سرمایه ای گام نهاده و نیروهای تولیدی نوین در عرصه مناسبات سرمایه داری بظهور پیوسته باشند. اما چنین تحولی هیچگاه بیکباره صورت تغییرگرفت جامعه جدید از دل جامعه کهن زاده میشود تا مدتها آثار و تبعات آنرا بهمراه دارد. از اینقرار این ایدئولوژی نیز مشابه اولین و ضروریترین آثار تحول جدید اقتصادی در جوامع ما تنها در رابطه با تکامل نیروهای تولیدی در رابطه با بسط تولید مناسبات بورژوازی و متقابلاً در رابطه با تشنگی و آگاهی پرولتاریا (پیشتازان این طبقه) امکان تکامل و گسترش کیفیات و نمیتوانست یاد رک - خصوصیات ویژه مهبس توانین خاص خود را عرضه کند.

بسیار و رفتی از صفحه نهم

۱ - تکیه ما روی " معنای خاص ایدئولوژی پرولتاریا " و یا آرداتی و... نبودن آن به هیچوجه بمعنای محدود نبودن این تفکر به چارچوب تفکر مکتب حذات علی یا شرایط بمبونی نیست. همچنین باز هم بمعنای آن نیست که مثلاً این تفکر فقط در شرایط حاکمیت سرمایه داری در هر کشور در هر منطقه و بطور جداگانه امکان ظهور دارد. چرا که پیدا این طبقه کارگر و طبیعتاً ایدئولوژی این طبقه مشابه ایدئولوژی طبقه ای کآینده جهان از آن اوست یک امر جهانی است که در مجموع توانین عام خود را بر تمام تحولات آن جهان جاری و ساری میکرداند.

با این توضیح مرا

ببینان دیگر : همانطور که بین بورژوازی تازه به قدرت رسیده و اشکال
 ابتدائی حاکمیت سیاسی - اقتصادی آن که هنوز از اختلاط با عناصر فئودال
 خودالی (اقتصاد - سیاست و فرهنگ آن) رها نشده است با بورژوازی ای
 که توانست با حاکمیت کامل و تشکیک روز افزون خود در جامعه بنیان -
 های اجتماعی و طبقاتی را در جهت منافع خود توسعه دهد و تجزیه کامل
 و قطب بندی طبقاتی را در جامعه موجب شود تا همه زمانی و دوران انتقالی
 وجود دارد همانطور نیز میان کارگرانی که هنوز متشکک نشده اند (و -
 همیشه بخیر هفتان آن) معزول گشته اند با کارگرانی که دوران تشکیک
 و قدرت کامل و فائده بورژوازی را میگذرانند و یک دوره میارزه را آغاز یا حتی دوره
 دیگری را به انجام رسانیده اند تفاوت موجود است .
 طو این مسیر تکاملی بدون عبور از یک مرحله وسطی و یا یک دوره انتقالی
 غیر ممکن است .

اما درین مرحله وسطی و در چنین دوره انتقالی انواع ایدئولوژیهای
 بینا بینی خرد بورژوازی از راست ترین تا چپ ترین شکل آن امکان
 ظهور مییابند (۱)

بقیه پاورقی از ص . ی

با این توضیح مراد در اینجا عبارتست از اشاره به آن سلسله علل
 زیربنائی که پشتوانه مادی این ایدئولوژی را در شرایط خاص یک جامعه
 فراهم ساخته و با اجازه میدهد که با حرکت بر روی چنین زمینه عینی ای
 قوانین خاص و ویژه خود را عرضه کند . این سلسله علل زیر بنائی همانها -
 هستند که جریان اجتماعی از جریان روح و تفکر فرهنگی یک تفکر
 پیدا ایدئولوژی یک تفکر را بشماره محصول ذاتی و طبیعی یک جریان
 و هر یک کشور و تحت شرایط خاص جدا میسازند .

۱ - به جهت نیست که ما اکنون با خیل تقریباً بی حسابی ازین تفکرات
 و گروهها و محفلها که بدنهای و همراه آنها بوجود آمده اند روبرو هستیم .
 در اشکال علنی و نهی آن نمونه تفکر علنی شریعتی به عنوان تفکر اقلیت

گروههای بسیار چپ و گروهی که در شرایطی از قسمل بهشتی میباشند
 و یک تفکر مردم پس و ولایتگرا راستین به حساب میآید و در دوره داری
 کمونیسم از حد استعدادهای خود فراتر رفته و به قطب مخالف را قایل میماند است

از نظر کلی ایدئولوژیهای خرد و بورژوازی مابین ما " دارای خلعت
 بینا بینی هستند (مراجعه کنید به ابتدای مقاله خرد و بورژوازی) اما در
 شرایط جدیدی که خرد و بورژوازی از جهات مختلف تحت فشار حاکمیت
 سرمایه بزرگ (بخصوص شکل وابسته آن) دچار تجزیه و تلاشی شده
 است این خلعت بینابینی متناسب با تلاطم اجتماعی او شکل جدید
 و متحرکی مییابد. نوسانات ایدئولوژیک بخشهای مختلف آن تا آنجا
 که این بخشها بالاخره در طبقه قشر یا گروه اجتماعی مجیدی که
 از تقسیم بندی جدید کاربرد دوران حاکمیت سرمایه بوجود آمده تشبیهت
 شوند ادامه مییابد.

بدین ترتیب اشکالی جدید و نو ظهور ایدئولوژیهای بینابینی چیزی
 نیستند جز انعکاس فکری و کوششهای علمی این اقتدار دین دوران -
 انتقالی!

طبیعی است در چنین دورانی بخشهایی از خرد و بورژوازی که
 به سمت پرولتاریا میل میکنند نوع خاصی از ایدئولوژی بینابین را که در عین
 حال هنوز هم مابین خرد و بورژوازی دارد ادامه میکنند که دارای عناصر
 مشخص و حقوقی و رشدی از عناصر اسلامی ایدئولوژی پرولتری میباشند.
 البته رشد این عناصر موکول به درجه فشار طبقاتی و ارتباط این بخشها
 و شدت جریان سلب مالکیت کننده آنها و رانده شدنشان به سمت طبقه کار-
 گر است.

در اینجا توجه به مظاهر عمومی ایدئولوژی طبقات متوسط در ایران و
 شکل خاص پلکانی ضایع و مکنونات طبقاتی آنها در شرایط خاص جامعه ما
 بلحاظ دنبال نمودن مسیر کامل این تفکر است ضروری است.

در ایران بعد از بعثت اناسیترین شکل تجلی ایدئولوژی خرد و بورژوازی
 سالمان درازی چگونگی زندگی و مبارزه و کلا حیات مادی این طبقه را
 توجیه کرده است بطوریکه ایده آلیسم موجود در ذات این تفکر (تفکر مذهبی)
 اساسیترین هسته ایدئولوژیک این طبقه یعنی ایده آلیسم خرد و بورژوازی

بنده باورق از س ۱۱

و گروههای صیانه چپ مذهبی و نمونه تفکر عاصری از قبیل پیشوایان
نشانه تفکر حرفه‌ترین و طبیعی‌ترین راست‌ترین جناح‌های خردمند بورژوازی که
پیش از جد استعداد نزدیک شدن به قلب حاکم را دارد و قابل شمارش -
هستند .

(۱) به درک عمیق این قسمت مستلزم آشنایی بیک سری مفه‌جات مفه-
ماتی از فلسفه و تاریخ و سیر تکامل اجتماعات و معرفت بشری و
خواهد بود . کتابین مسئولین و وظیفه قبل از شروع این بحث برنامه
مذهبی را راجع به این مسائل در کلاس گذرانده باشند . بعنوان مثال
مفاهیم و سوالات ذیل باید بطور مختصری برای رفتای خواننده تحلیل
روشن شده باشد :

الف - آیا این تفکر ایدئولوژی اخلاقی و معنویات . . . است که
زندگی اجتماعی کوچک‌گونی حیات مادی بشر را تعیین میکند و یا اینکه
بحکس این موقعیت اجتماعی کوچک‌گونی زندگی و حیات مادی انسان است
که تعیین کننده * تفکرات (ایدئولوژی‌های) اخلاقی، معنویات -
است ؟ چرا .

ب - اهلترین وجه تمایز ایدئالیسم و ماتریالیسم در چیست ؟
ج - مبارزه تاریخی ایدئالیسم و ماتریالیسم چه سری را طی کرده
است و نقاط گره و بحرانی آن در چه ادواری ربه چه مناسبتهای اجتماعی
اقتصادی پدید آمده است ؟

د - پیرویه رشد و تکامل تفکرات ماتریالیستی از ماتریالیسم ابتدائی
نیمفراطیب تا ماتریالیسم انسیکلوپدیستها (اصابت‌دائرة المصارف)
- دیدن و . . .) و ماتریالیسم مکانیستی شورباخ و تکامل و تحول
آن رابه ماتریالیسم دیالکتیک توضیح داده و محتوی اجتماعی هر یک از
آنها را تصریح نماید .

همینطور پیرویه تکامل اسلوب شناخت دیالکتیک را در طول تاریخ مورد بحث قرار داده (از هرانگیت تا هگل و از هگل تا مارکس) تفاوت‌های اصولی و تضادهای بنیانی دیالکتیک هگلی را با دیالکتیک ماتریالیستی توضیح دهید .

د - آیا بنظر شما ماتریالیسم قرن هجدهم ماهیتا یک تفکر ایده‌آلیستی است ؟ دیالکتیک هگلی چگونه ؟ چرا . بخدمت روشن کنید ماتریالیسم قرن هجدهم نماینده چه جریان اجتماعی در اروپای آنروز است ؟

آیا هسته تفکر بورژوازی ماتریالیسم تر است یا تفکر خودالی ؟ همچنین ایده‌آلیسم بورژوازی با ایده‌آلیسم خودالی چه تفاوت‌هایی دارد ؟ و این تفاوتها از کجا ناشی میشود ؟

و - آیا ماتریالیسم دیالکتیک به‌مثابه هسته اساسی تفکر مارکسیستی ابداع و اختراع متفکرین و جامعه‌شناسان قرن ۱۹ از جمله مارکس و انگلس ... است و یا اینکه علل و موجدیات دیگری پیدایش ظهور آنرا ضروری ساخته اند ؟ درینصورت این علل و موجدیات چیست ؟ وجه نتایجی کاملاً مشابهی ازین دو نوع تحلیل گرفته میشود ؟

ز - آن سلسله علل تاریخی اجتماعی و اقتصادی را که منجر به بروز و ظهور مارکسیسم در اروپای رشد یافته صنعتی گردید تحلیل کرده روشن نمائید ؛ که چگونه همین تفکر در جریان رشد تضادها و مبارزات اجتماعی حتی در زمره خودمارکس تکامل یافت ! برای شروع این کار بدنیست تحلیل مفصلی دیگری از پیرویه رشد و تکامل نظرات مارکس که از او اوضاع بسیار متحول قرن نوزدهم (اوایل قرن نوزدهم) اروپای صنعتی در های آن) مایه گرفته است بعمل

آورد .

ح - چرا میگوئیم ماتریالیسم دیالکتیک یک تکلیف است ؟ و دیالکتیک بدون ماتریالیسم و ماتریالیسم بدون دیالکتیک دیگر معنایی ندارد ؟ (جز همان معنای تاریخی که قبلاً تحلیل کرده‌اید)

ط - چرا میگوئیم ایده‌آل‌ولوژی طبقات غیر پرولتری ماهیتا ایده‌آلیست است ؟ در این نظرگاه ایده‌آل‌ولوژی طبقات مختلفی که در طول

تاریخ پدید آمده اند مورخین و فیلسوفان .

ی - آیا تکیه مادی ماهیت ایدئالیستی ایدئولوژی این طبقات (طبقات غیر پرولتری) بآن معنی است که هیچ عنصر ماتریالیستی در تفکر و عمل آنها موجود نیست ؟ همچنین آیا این بداندیشی است که ایده آلیسم عکس این طبقات یکسان و یکسنگ است ؟ اگر اینطور نیست اولاً : تضادهای ایدئولوژیک میان طبقات را بطور عام در تئوری و در عمل هر یک از آنها مشخص کرده و ثانیا معلوم - نماید در چه وجود عناصر ماتریالیستی در هر یک از این تفکرات بطور نسبی چه اندازه است و به چه اعتبار و غلطی بوجود آمده است ؟

ک - چرا هسته اساسی هر تفکر فقهی یا اخروی نوعی از ایده - آلیسم را افاده میکند ؟ آیا اسلام هم شامل همین قانون میشود ؟ (اسلام بهر معناتی که مورد قبول است !) اگر اینطور است پس توجه شد که اسلام به عنایت و برخورد مادی کردن با بسیاری از پدیدهها کفمنونه های آنها در آیات و حتی نام سور قرآن مشاهده میکنیم . (از قبیل اشاره به سبزه - گردش زمین و ستارگان زندگی و حیوانات نباتات و شگفته شدن حیات از دل زمین مرده پیدایش نواز کشته و خلقت پدید آمده جانوران انسان و پدید آمدگیهای روانی و . . .) او و اشاره به تاریخ ظل و اقوام و . . . لزوم شناخت قوانین آن و درس گرفتن از آنها و با همچنین توجه به برخی قوانین متقن حاکم بر اجتماعات مانند توجه به تضاد نیروهای حقیقی و باطل و مبارزه آنها و نابودی نهایی باطل و . . .) بچه چیز تمسیر میشود ؟ این سوال را با توجه به سوال مقدماتی زیر پاسخ دهید که آیا قبول اصولی ازین قبیل که " جهان قابل شناخت خارجی (جهان مادی) مستقل از ذهن ما وجود دارد " و حتی اینکه " این جهان قابل شناخت هست " و سایر اصولی که برخلاف نظرات برخی از ایده آلیست های کلاسیک دلالت دارند میتواند برای ماتریالیست بودن (علمانی بودن) و با در واقع به زمان مرسوم !

فکر ایده الیست بودن کافی باشد؟ بر حسب چگونگی جوابی که بدین سوال
میدهدید کتاب شناخت خودمان را دوباره مورد تجدید نظر و انتقاد اصولی
قرار دهید .

ل - چرا میگوئیم طبقه کارگر اصولا گرایشات ماتریالیستی دارد و
چرا مارکسیسم بعنوان تنها ایدئولوژی طبقه کارگر شناخته میشود؟ آیا
این یک ادعا است و یا اینکه پایه علمی محکمی برای آن موجود است ؟
چرا .

اکنون ازین دیدگاه چه انتقادات اصولی میتوان بر مقاله خرده سپرد
بدرستی وارنگرد؟

م - چه روابطی بین ایده آلیم موجود در بطن تفکر مذهبی طایفه
بیمتا نمیتواند از ایده آلیم موجود در بطن اسلامی جدا باشد یا ایده
آلیم سیاسی - تشکیلاتی سالهای پیش ازین میبینید ؟ آیا اشکال -
و ضعفهای موجود در خط مشی سیاسی گروه های کار درون تشکیلاتی
ما (که قبلا مورد بحث قرار گرفته اند) هیچگونه مبنای انتقادی و فلسفی
ندارد ؟

ن - اندیشه آلیم شدید موجود در تفکر اسلامی را (باز هم اسلام
بهر معنایی که در نظر گرفته گردد) بعنوان یکی از پایه های اساسی
ایده آلیم ذاتی نهبسته در آن مورد بررسی و احصاء قرار دهید . بهترین
منبع مورد تحقیق میتواند همان قرآن باشد .

باز در

~~.....~~